



د افغانستان اسلامي امارت
د علومو اکاډمي
معاونیت بخش علوم بشری
ریاست مرکز زبان ها و ادبیات
انستیتوت زبان و ادبیات دری

خراسان

در این شماره:

- نگرشی تحلیلی به نخستینه‌های...
- بررسی کیفیت بازتاب آیات و...
- ویژگی‌های حاکم و رابطه او با...
- بررسی ویژگی‌های زبانی شعر...
- الف‌نامه‌های دولت گلدی فدایی

★ دوره سوم
★ ربیع چهارم
★ سال ۱۴۰۴ خورشیدی
★ شماره مسلسل ۱۶۶
★ سال تأسیس: ۱۳۵۹ خورشیدی
★ کابل-افغانستان

۱۶۶

مجله مطالعات زبان و ادبیات

خراسان

شماره ۱۶۶

سال ۱۴۰۴ خورشیدی



KHURASAN Quarterly Journal

Establishment 1980
Academic Publication of
Afghanistan Science Academy
Serial No: 166

Adress:
Afghanistan Science Academy
Torabaz Khan, Shahbobo Jan Str.
Shahr-e-Naw, Kabul, Afghanistan.
Tel: 0202201279



د افغانستان اسلامي امارت
د علومو اکاډمي
معاونیت بخش علوم بشری
ریاست مرکز زبان‌ها و ادبیات
انستیتوت زبان و ادبیات دری

خراسان

مجله مطالعات زبان و ادبیات

در بخش‌های تاریخ ادبیات، زبان‌شناسی، فولکلورشناسی،
نظریه ادبی، نقد ادبی و سایر گونه‌های مربوط به ادبیات‌شناسی

رهنمود:

- ✓ مقاله رسماً از آدرس مشخص با ذکر نام، تخلص، رتبه علمی، شماره تلفن و ایمیل آدرس نویسنده به اداره اکادمی علوم فرستاده شود.
- ✓ مقاله ارسالی باید علمی-تحقیقی، بکر و مطابق معیارهای پذیرفته شده علمی باشد.
- ✓ مقاله نباید در جای دیگری قبلاً چاپ گردیده باشد.
- ✓ چکیده مقاله حاوی ۱۵۰ الی ۲۵۰ کلمه بوده، خلاصه‌یی از مسأله و اهداف پژوهش، روش تحقیق، یافته‌های کلیدی و نتیجه‌گیری را احتوا کند. جمله‌های چکیده به شکل خبری و در زمان گذشته نوشته شده باشند. همچنان ترجمه آن به یکی از زبان‌های یونسکو ضروری است.
- ✓ مقاله باید دارای مقدمه، اهمیت، مبرمیت، هدف، سؤال تحقیق، روش تحقیق، نتایج به دست آمده و فهرست منابع بوده و در متن به منبع اشاره شده باشد.
- ✓ مقاله باید بدون اغلاط تایپی با رعایت تمام نکات دستور زبان و تسلسل منطقی موضوعات در یک روی صفحه کاغذ A4 در برنامه word تنظیم شده باشد.
- ✓ رعایت فاصله و نیم فاصله میان واژه‌ها ضروری است.
- ✓ حجم مقاله حداقل (۵۰۰۰) و حداکثر (۷۰۰۰) کلمه بوده با ساینز فونت ۱۳ تایپ شود، فاصله بین سطرها واحد (single) باشد و به شکل هارد و سافت کاپی فرستاده شود.
- ✓ سطر نخست پاراگراف‌ها، بجز پاراگراف نخست، باید نیم سانتی متر فرورفتگی داشته باشد.
- ✓ ارجاع درون‌متنی باید به شکل (تخلص نویسنده، سال چاپ کتاب: صفحه کتاب) صرف عدد صفحه) تحریر گردد.
- ✓ فهرست کتاب‌ها باید به شکل (تخلص، نام، (سال چاپ). نام کتاب، مترجم، جلد، نوبت چاپ، محل انتشار: نام انتشارات) تنظیم گردد.
- ✓ فهرست مجله‌ها باید به شکل (تخلص، نام، (سال چاپ). «نام مقاله»، نام مجله، سال چندم، شماره، فصل (اگر فصل‌نامه باشد)) تحریر گردد.
- ✓ منابع اینترنتی باید به شکل (تخلص، نام، عنوان نوشته، نام سایت، تاریخ نشر موضوع، دسترسی: لینک سایت {مراجعه: تاریخ مراجعه}) تنظیم گردد.
- ✓ هیأت تحریر مجله صلاحیت رد، قبول و اصلاح مقالات را با در نظر داشت لایحه نشراتی اکادمی علوم دارد.
- ✓ تحلیل‌ها و اندیشه‌های ارائه شده بیان‌گر دیدگاه‌های محقق و نویسنده بوده، الزاماً ربطی به موقف اداره ندارد.
- ✓ حق کاپی مقالات و مضامین منتشره محفوظ بوده و در صورت ذکر مأخذ، می‌تواند مورد استفاده نشراتی قرار گیرد.
- ✓ مقاله وارده دوباره مسترد نمی‌گردد.



ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباطات عامهٔ اکادمی علوم افغانستان

مدیر مسئول: محقق سیداحمد رفعت

هیأت تحریر:

سرمحقق برهان‌الدین نظامی

سرمحقق علی شیر رستگار

معاون سرمحقق صالحه حبیبی

محقق سیداحمد رفعت

معاون سرمحقق مارینا بهار

دیزاین: محقق سیداحمد رفعت

آدرس: کابل، شهرنو، اکادمی علوم افغانستان.

مطبعه: ستارهٔ همت

شماره های تماس: ۰۲۰۲۲۰۱۲۷۹ - ۰۷۸۳۷۴۱۱۹۰

ایمیل ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه: info@asa.gov.af

ایمیل مدیریت مجله: khurasan2022@gmail.com

اشتراک سالانه:

کابل: ۳۰۰ افغانی

ولایات: ۵۰۰ افغانی

کشورهای خارجی: ۱۰۰ دالر امریکایی

قیمت یک شماره در کابل:

✓ برای استادان و دانشمندان اکادمی علوم: ۷۰ افغانی

✓ برای محصلین و شاگردان مکاتب: ۴۰ افغانی

✓ برای سایر ادارات: ۸۰ افغانی

فهرست مطالب

شماره	عنوان	نویسنده	صفحه
۱-	نگرشی تحلیلی به نخستینه‌های...	سرمحقق برهان الدین نظامی	۱
۲-	بررسی کیفیت بازتاب آیات و...	پوهنمل دکتر تاج‌الدین آروین‌پور و ...	۲۹
۳-	ویژگی‌های حاکم و رابطه او با...	پوهنوال عبدالمحیط تیبیان	۶۰
۴-	بررسی ویژگی‌های زبانی شعر...	پوهنوال نورالله عاطف	۸۷
۵-	الفنامه‌های دولت گلدی فدایی	پوهنیار عبدالرحمن همدرد	۱۰۸

سرمحقق برهان‌الدین نظامی

نگرشی تحلیلی به نخستینه‌های بیدل پژوهشی در
افغانستان (فیض قدس و نقد بیدل)

**An analytical perspective on the early stages of
Bedil studies in Afghanistan**

Professor Burhanuddin Nezami

Abstract

Discussion and analysis of the thoughts, theories and biography of Bedil have been ongoing in the current geography of Afghanistan since the early days of Bedil's life until now, and many research articles, epistemological and philosophical opinions have been written and commented on in these cases. However, the first voluminous works that were written in Afghanistan about introducing Bedil's personality, works and thoughts and used as a reference in Bedil studies are "Faiz Quds" by Ustad Khalilullah Khalili and "Naqd-e-Bedil" by Allama Salahuddin Saljuqi. It can be rightly said that these early studies of Bidel have been extremely useful and beneficial not only in the realm of Afghanistan Persian literature but also in the realm of Persian literature of the world. Professor Khalili has endeavored to fully understand Bidel's scientific life, works, and poetic characteristics

in such a way that he has kept the origin for himself forever. However, Seljuqi has studied the inner foundations, epistemological and philosophical points. With this situation, the aforementioned has been able to make the greatest breakthrough in familiarizing himself with Bidel's teachings in the field of Bidel studies. This article was written with the aim of explaining and clarifying all matters related to Bedil's biography and thoughts, considering the urgency felt in this matter, and has been discussed and examined using the method of text analysis. It is hoped that the results of this research will be useful and beneficial for Bedil scholars.

چکیده

بحث و فحص پیرامون افکار، نظریات و شرح حال بیدل به گونه مسنون در جغرافیایی کنونی افغانستان از نخستین روزگار حیات بیدل تا اکنون جریان دارد. و در این موارد مقالات پژوهشی، ابراز نظرهای معرفتی و فلسفی زیادی نوشته و ارایه گردیده است. اما نخستین آثاری پرحجم که در افغانستان پیرامون معرفی وجودی، آثار و افکار بیدل به رشته تحریر در آمده و به عنوان مرجع معتبر در تحقیقات بیدل‌پژوهی و بیدل‌شناسی استفاده می‌گردد عبارت از «فیض‌قدس استاد خلیل‌الله خلیلی و نقد بیدل علامه صلاح الدین سلجوقی» دو دانشمند برجسته این کشور می‌باشد. به حق می‌توان گفت که این نخستینه‌های بیدل-شناسی نه تنها در قلمرو ادب فارسی افغانستان، بلکه در قلمرو ادب فارسی جهان نهایت مفید و سودمند واقع گردیده‌اند. استاد خلیلی به شناخت کامل حیات علمی، آثار و بیان مشخصات شعری بیدل طوری اهتمام نموده‌اند که مصدريّت را برای خویش همیشه نگهداشته است. ولی سلجوقی به بررسی مبانی درونی، نکات معرفتی و فلسفی میرزا عبدالقادر بیدل پرداخته است؛ موصوف با این وضعیت توانسته بزرگترین فتح باب در مورد آشنایی با معارف بیدل در حوزه پژوهش‌های بیدل‌شناسی انجام دهد. نگارش هذا به هدف تبیین و وضاحت بخشیدن به کلیت امور مربوط به شرح حال و افکار بیدل، با در نظر داشت مبرمیت که در این مورد

نگرشی تحلیلی به نخستینه‌های ...

احساس می‌گردید، به روش تحلیل متن مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، امید می‌رود که ماحصله پژوهش مذکور برای بیدل‌شناسی و بیدل‌پژوهان مفید و سودمند واقع گردد.

کلید واژه‌ها: بیدل، فیض‌قدس، نقدبیدل، خلیلی، سلجوقی و افغانستان.

۱- مقدمه

افغانستان به صفت نخستین مهد اجدادی بیدل، همواره علاقه‌مندان، راهروان، پیروان و بیشتر فهمان خویش را دارا بوده است. حضور معنا دار بیدل در بین حلقات عام و خاص مردم این سرزمین از پیشینه مزیدی برخوردار می‌باشد. تماس ذوق‌مندان، فرهنگیان، شاعران و قلم به‌دستان این سرزمین از چندین مسیر ملموس و قابل بحث می‌باشد. نخست: تعلق بیدل به بدخشان افغانستان، جهت انتساب وی به قوم برلاس از تیره ترکان و مآثری که منسوب به ابوالمعانی و اجدادی وی در آن‌جا از زمان حیاتش تا اکنون مشهود و محسوس می‌باشد. دوم: حضور بیدل در کابل و مناطق مرکزی و شرقی افغانستان نسبت حضور مستقیم حکومت مغولی هند نیز به زمان حیات موصوف با کمی سستی متصور بوده و این وضعیت به گذشت زمان بهتر و قوی‌تر گردید. سوم: حضور بیدل در حوزه قندهار به زمان احمدشاه ابدالی و ولی‌عهدش تیمورشان بر می‌گردد.

از آن زمان تا اکنون بحث فهم معانی اشعار بیدل و درک بُن‌مایه‌های فکری، عرفانی و تصوفی این شاعر نام‌آشنای عالم اسلام در بخش ادب فارسی با گذشت زمان بستر گسترده پهن نمود و در هر مرحله و زمانی ارادت‌مندان و مخلصین خویش را در بین فرهنگیان بیشتر از پیش یافت و ایشان مشتاقانه به پیروی سبک و افادات بیدل شتافتند. تا این‌که کار از مرحله شناخت احوال بیدل، سرایش به سبک بیدل، مخمس‌سرایی، و مجالس بیدل‌خوانی عبور نموده، عطف توجه به مرحله پژوهش آثار منظوم و منثور وی صورت گرفت و به سرعت این وضعیت تا اکنون در میان سخن‌سرایان و اهل ادب و عرفان افغانستان به پیش می‌رود.

از نخستین کسانی که در افغانستان آثار مستقلی پژوهشی پیرامون شرح حال و رمزگشایی‌های آثار منظوم و منثور بیدل از نگاه مفهومی و فلسفی به رشته تحریر در آورده‌اند، استاد خلیل‌الله خلیلی تحت عنوان «فیض‌قدس» و علامه صلاح‌الدین سلجوقی تحت عنوان «نقد بیدل»، می‌باشند. اما آثاری چون منتخب الزمان (شرح حال و شخصیت ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل) اثر مولانا خال محمد خسته، «افکار شاعر» اثر سلجوقی، ترجمه‌هایی از میر نجم‌الدین انصاری، میر محمد آصف انصاری و کسانی دیگر که به تعقیب این دو اثر نگاشته شده‌اند جزء نخستینه‌ها به شمار می‌روند ولی نسبت اطالۀ بحث و شباهت موضوع به آن‌ها پرداخت نگردید و به تحلیل و بررسی همین دو اثر «فیض‌قدس» و «نقد بیدل» به نسبت جامعیت و قدامت‌شان در این پژوهش بسنده گردید.

این دو اثر نه تنها در حوزه ادبی و بیدل‌شناسی افغانستان مهم و مفید هستند بلکه در حوزه ادبیات فارسی ممتاز و از جایگاه بس رفیعی بر خور می‌باشند. در این رساله سعی بر این گردید تا این دو نخستینه را به گونه تحلیلی مورد ارزیابی قرار داده، مخاطبین را به شناخت و فهم دقیق بیدل از همین دو کانال ترغیب نمود.

۱-۱- شرح و بیان مسأله

استاد خلیل‌الله خلیلی بانگارش «فیض‌قدس»، استاد صلاح‌الدین سلجوقی با نگارش «نقد بیدل» نخستین تهداب بیدل‌شناسی را به گونه علمی و اکادمیک در افغانستان اساس گذاشته‌اند. دقیقاً این دو اختر درخشان معارف ادب فارسی با پژوهش‌های خویش مسیر بیدل‌شناسی و بیدل پژوهشی را نه تنها برای علاقه‌مندان و بیدل-گرایان در افغانستان هموار ساخته‌اند؛ بلکه روزنه وقوف به معارف، شخصیت و پیچیدگی‌های کلام بیدل را (نظماً و نثراً) به جهانیان و مخصوصاً حوزه ادب فارسی باز نموده‌اند.

گرچند در حوزه بیدل پژوهشی حرف و سخن‌های زیادی طی چندین سده در افغانستان وجود داشته و تبصره‌هایی نیز حول و حوش غزلیات و آثار بیدل توسط دانشمندان، فرهنگیان و شعراء صورت گرفته است، اما آثار تحقیقی و پژوهشی که مستلزم گره‌گشایی و بازتاب‌دهنده جنبه‌های هنری، فرهنگی، علمی، شخصیتی و

آثار بیدل به گونه آثار مستقل در افغانستان پیش از این‌ها باشد به رشته تحریر در نیامده است. از ویژگی‌های این آثار این است که استاد خلیلی زندگی‌نامه، شرح حال و آثار حضرت ابوالمعانی را به گونه‌ی علمی - پژوهشی طوری که برای همه‌گان قابل فهم باشد به رشته تحریر در آورده است؛ ولی استاد سلجوقی قطعاً به شرح حال و معرفی آثار وی اهتمام نه نموده، بلکه به بیان مسایل و موضوعات مهم و بُن مایه‌های معرفتی و فلسفی بیدل اهتمام داشته است. سلجوقی با نگارش این اثر سودمند خویش توانسته مخاطبین و خواننده را به بادیه‌های سیر و سیاحت بیدل آشنا و فهم غامض آثار منظوم و منثورش را تسهیل بخشد. علیرضا قزوه شاعر و نویسنده ایرانی در مورد کتاب «نقد بیدل» استاد سلجوقی چنین نظر دارد: «نقد بیدل فضل تقدم دارد». (قزوه، علی‌رضا. معرفی کتاب «نقدبیدل». فرهنگ و ادب... در برنامه زندگی با آیه‌ها، نشرات: خبرگزاری مهر، ۲۱/ شهریور ۱۴۰۰ ه.خ، سایت انتر نییتی)

بدین منظور بررسی کتب دوگانه فوق برای مخاطبین کمک می‌نماید تا به صورت بهتر و مناسب‌تر به شناخت بیدل و اشارات پیچیده وی آشنایی حاصل نمایند.

۲-۱- هدف پژوهش

نظریات مختلفی پیرامون معرفی و بُن مایه‌های فکری و اندیشه‌ی بیدل توسط تذکره نگاران، مؤرخین، محققین و مشتاقان صورت گرفته است. بناءً پژوهش هذا به هدف تبیین نخستینه‌های بیدل‌شناسی در افغانستان در باب شناخت شخصیت و افکار وی به رشته تحریر در آمده است، تا مخاطبین بتوانند با استفاده از این مدخل معلومات مناسبی را جهت پژوهش‌های اولیه در افغانستان به دست آورند.

۳-۱- ضرورت و مبرمیت پژوهش

شناخت دقیق و مؤثق پیرامون بیدل و اندیشه‌های وی مستلزم شناخت منابع دست اول و نخستینه‌های پژوهش در ماحول آثار منظوم و منثور بیدل می‌باشد؛ بدین منظور بحث هذا ایجاب تحقیق مذکور را می‌نماید. ضمن بررسی نخستینه‌ها مخاطبین می‌توانند به گونه بهتر به شناخت شرح حال، موضوعات کلیدی و اشارات وی وقوف یابند.

۱-۴- روش پژوهش

پژوهش مذکور با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به رشته تحریر در آمده است.

۱-۵- پرسش‌های تحقیق

- ۱- زمینه‌های نگارش نخستینه‌ها چگونه در افغانستان شکل گرفت؟
 - ۲- فیض‌قدس و بیدل‌شناسی را می‌توان از معتبرترین‌های بیدل‌شناسی محسوب نمود؟
 - ۳- نقدبیدل را می‌توان از نخستین‌های آثار پژوهشی پیرامون شناخت افکار بیدل در آثار منظوم و منثورش دانست؟
- با در نظر داشت کلیات فوق در این مقاله تلاش صورت گرفت تا عصاره مفاهیم مندرج در «فیض‌قدس» و «نقدبیدل» را که از نخستینه‌های پژوهشی پیرامون سیر حیات و معرفی آثار و بُن‌مایه‌های فکری بیدل می‌باشد به بحث و بررسی گرفته شود.

۱-۶- پیشینه تحقیق

در مورد تحلیل و بررسی گوشه‌های این آثار به گونه ذوقی احتمالاً می‌توان گفت که شاید توسط بعضی از اخلاص‌مندان نکات پرداخته شده باشد ولی آن پژوهش‌ها بسیار شایان توجه و دقت نظر نمی‌باشد. آنچه نگارنده به آن وقوف دارد همین مورد است که شمار شعراء و نویسندگانی چون امین متولیان، علی-رضا قزوه، محمد ابراهیم شریعتی، محمدکاظم کاظمی طی نشست مؤرخ ۲۸ سنبله ۱۴۰۰ ه.خ، در برنامه «زندگی با آیه‌ها»، «نقدبیدل» اثر استاد سلجوقی را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند که از میان همگان به بُرشی از نظریات کاظمی پرداخته می‌شود: «کتاب «نقد بیدل» را از سه منظر می‌توان مورد توجه قرار داد: یکی- موضوع زندگی و آثار بیدل که علامه صلاح الدین سلجوقی مطلقاً به این موضوع نمی‌پردازد و اصلاً علاقه‌ی به این موضوع نشان نمی‌دهد که در کجا متولد شده و چگونه زندگی کرده است. حوزه دیگر جلوه‌های فنی و ادبی شعر بیدل است که باز هم علامه به این منظور نزدیک نمی‌شود. هرچند

به صورت کلی به زیبایی شناسی می‌پردازد و اتفاقاً خودش کتابی در حوزه زیبایی شناسی و افکار شاعر دارد، اما در مجموع علاقه اصلی صلاح الدین سلجوقی در این اثر حوزه فکری بیدل است» (کاظمی، ۱۴۰۰: سایت انترنیتی)

همچنان کاظمی در شرح چند بیت بیدل «در غیب احد است و در شهادت احمد» استدلالش را ضمن اقتباس از نقدبیدل سلجوقی قوت بخشیده چنین بیان می‌دارد: «میان «احد» و «احمد» یک «م» فرق است و «م» به حساب ابجدی (۴۰) می‌شود که برابر است با تعداد مراتب تعیین، که میان بنده و خداوند و یا شهادت و غیب فاصله اندازد» (کاظمی، ۱۳۸۸: ۲).

اما به صراحت می‌توان گفت قاطبه کسانی که بعد از ذوات مذکور در حوزه بیدل شناسی به نگارش مقالات، رسایل و کتب به گونه آکادمیک و یا آزاد اهتمام نموده‌اند، به گونه قطع از کتب دوگانه فوق الذکر به عنوان مأخذ مورد اعتماد استفاده‌های مزید نموده‌اند که به چند مورد آن اشاره می‌گردد، پروفیسور تاج محمد زریر به نقل از فیض قدس می‌نویسد: «بزرگانی که خضر طریق و رهنمایی بیدل بوده و بیدل از محضر شریف‌شان کسب فضایل نموده این‌ها می‌باشد: شیخ کمال، شاه قاسم هواللهی، شاه فاضل، شاه کابلی، شاه ملوک و شاه یکه آزاد» (زریر، ۱۳۹۲: ۳۱). همچنان دکتر اسدالله شعور از بیدل‌شناسان و بیدل‌پژوهان مشهور افغانستان در مورد نخستینه بودن «نقد بیدل» سلجوقی چنین اظهار می‌دارد: «در افغانستان بیدل‌شناسی به شیوه علمی در دهه (۳۰) سی شمسی نخست با نگاشتن «نقدبیدل» علامه صلاح الدین سلجوقی پایه گذاشته شد و زمینه‌ساز ظهور بیدل‌شناسان به شیوه‌های نوی که داکتر اسدالله شعور، عبدالغفور آرزو، کاظم کاظمی، سمیع الله رفیع، حسرت فاریابی نمایندگان آن به شمار می‌روند. به همین ترتیب بیدل نخستین شاعر زبان فارسی است که کرسی شناخت وی سال‌ها پیش در دانشکده ادبیات و علوم بشری دانشگاه کابل ایجاد گردید، نخستین بار ملک الشعراء استاد عبدالحق بیتاب و سپس پروفیسور غلام حسن مجددی مضمون بیدل-

شناسی را در آنجا تدریس می‌کردند. در سال ۱۳۵۰ ه.خ، کتابی زیر همین عنوان در دو جلد، حسب پژوهش مجددی، از طرف آن دانشکده انتشار یافت» (شعور، ۱۳۸۷: ۳۷).

به همین منوال دانشمندان دیگری از آثار مذکور به عنوان نخستینه‌های معتبر استفاده نموده‌اند، همانند: (آرزو، ۱۳۸۸: ۱۸)، (آرزو، ۱۳۸۷: ۶۲)، (زرغون، ۲۰۱۵م: ۲۹)، (قدردان، ۱۳۹۱: ۸۱-۸۹)، (سرخوش بدخشانی، ۱۹۵۲: ۲۸)، و نظایر آن‌ها و ده‌ها نویسنده مقالات علمی که به عنوان مآخذ از آن‌ها نیز استفاده نموده‌اند؛ اما پژوهش مستقل با رویکرد تحلیلی ساختاری و محتوایی آثار مذکور تا اکنون در کشور صورت نگرفته است، بنابراین این اثر در ذات خود تازه و ابتکاری به شمار می‌رود.

۲- بحث و بررسی

خلیل‌الله خلیلی مشهور به استاد خلیلی متولد ۱۲۸۶ ه.خ، در باغ جهان آرای کابل، یکی از برجسته‌ترین شاعران قرن بیستم افغانستان در تمام حوزه‌های ادبی زبان فارسی به شمار می‌رود. وی فرزند محمدحسین خان مستوفی الممالک، وزیر مالیه دوره امیر حبیب‌الله خان سراج‌المله که به فرمان امان‌الله خان اعدام شد. خلیلی در کودکی والدینش را از دست داد و تحصیلاتش را ناتمام گذاشت. (<https://harfetaze.co>) و خود به آموزش شخصی ادامه داد و به تکمیل آموزش‌های علمی پرداخت تا به مدارج بلند رسید؛ موصوف وظایف مختلف علمی، اداری، و سیاسی کشور را عهده دار بوده است؛ خلیلی بعد از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ ه.خ. سفارت را ترک نموده و در کنار مجاهدین علیه اشغال روسیه ایستاد شد، به گفته خودش «شعرش از ایوان به میدان رفته، مرغ نواخان سخن از بوستان به سنگر شده، نگارشگر هفت‌خان رویین تن، ستایشگر هفتادخان اشک و خون گردیده و از نیایش بر دوش کله داران گردن فراز و زرین کمر به آفرین برهنه پایان تهی دست و آزادی خواه، پرداخته است». از استاد خلیلی در مجموع ۶۲ اثر منظوم و منثور در عرصه‌های مختلف هنر، ادب، سیاست، فلسفه و عرفان باقی

مانده است (مصلح، ۱۳۹۱: ۴۴-۶۱). این شاعر بلند آوازه فارسی سرای افغانستان به تاریخ ۱۳۶۶ ه.خ در ایام هجرت در پشاور پاکستان درگذشت و آنجا به خاک سپرده شد؛ سپس کالد موصوف به ابتکار آقای رنجبر و توجه دولت افغانستان به کابل انتقال و در کنار آرامگاه سیدجمال‌الدین افغانی در محوطه دانشگاه کابل به خاک سپرده شد (حصاریان، ۱۴۰۴: مصاحبه).

خلیلی «فیض‌قدس» را بر خلاف اکثر نویسندگان سلف و معاصرینش به رشته تحریر در آورده است. موصوف نخست به مراحل تکامل بیدل با آغازین دم شاعری، غرائب امور، ازدواج و مشایخ که بیدل در چهار عنصر از آن‌ها یاد نموده پرداخته است، متعاقباً به توضیح چهار عنصر و نثر بیدل اشاره کرده، نظریه معاصران بیدل را در باره وی بیان داشته و در آخر به ذکر وضع خانواده و طرز معیشت بیدل پرداخته است.

علامه صلاح‌الدین سلجوقی در مورد اهمیت «فیض‌قدس» چنین بیان می‌دارد: «استاد خلیلی به نام «فیض‌قدس» اثر زیبا و مفیدی را نوشته و طبع کرده است که بهترین و مهم‌ترین اثری است که تا کنون در سوانح بیدل صوفی و شاعر و فیلسوف مانوشته شده است... کاش کی در باره باقی اثرهای بیدل می‌نوشتند تا خوانندگان محترم مجبور نمی‌شدند بر خوان خیالات خام من بنشینند» (سلجوقی، ۱۳۴۳: ۴۵۶-۴۵۷).

نگارنده بعد از تعمق در وجه تسمیه «فیض‌قدس» به این نتیجه رسید که خلیلی این اثر را بر اساس حروف ابجدی نام‌گذاری نموده است که مبین سال طلوع خورشید معرفت حضرت ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل می‌باشد. مثلاً: ف (۸۰) + ی (۱۰) + ض (۸۰۰) + ق (۱۰۰) + د (۴) + س (۶۰) = ۱۰۵۴.

خلیلی «فیض‌قدس» را با کلمات مسنونه و بیتی از بیدل آغاز می‌نماید، مثلاً: «حامداً و مصلیاً» و شعر ذیل:

می‌شنیدم پیش از این بیدل کلام قدسیان
این‌زمان محو کلام حیرت‌انشای توام

خلیلی در این اثر جایگاه علمی، معرفتی و شخصیتی خاتم الشعراء مولانا جامی و میرزا عبدالقادر بیدل را به مقایسه گرفته هر دو را در باب زنده نگهداشتن مسیر معرفتی شیخ اکبر محیی‌الدین ابن عربی و مولانا جلال‌الدین محمد بلخی چنین بیان می‌دارد: «بزرگ‌ترین گویندهٔ زبان دری که پس از سخن‌سرای متصوف هرات نورالدین محمد عبدالرحمان جامی مانند وی دیگری نتوانست، شمع خانقاه شیخ اکبر محبی‌الدین ابن عربی و جلال‌الدین بلخی را روشن نگه دارد» (خلیلی، ۱۳۸۶: ۳۷).

خلیلی ضمن اینکه بیدل را خلف صدیق شیخ اکبر و مولانای بلخی معرفی می‌نماید، ولی مفاهیم و اشارات کار بردی وی را کاملاً دیر یاب و رمز گونه می‌پندارد، طوری که بیت ذیل مشعر به این مطلب است:

معنی بلند من فهم تند می‌خواهد

سیر فکرم آسان نیست، کوهم و کُتل دارم

ابوالمعانی تأکید دارد که «او را جهانی است ماورای جهان ما، جهانی که به پندار عارف غزنه حکیم سنایی، آسمانی دیگر و نشیب و فراز دیگری دارد:

آسمان‌هاست در ولایت جان

کار فرمای آسمان جهان

در ره روح، پست و بالاهاست

کوه‌های بلند و صحراهاست»

خلیلی نه تنها بیدل را به عنوان یک شاعر بزرگ می‌داند، بلکه او را یک عارف و فیلسوف بزرگ نیز می‌پندارد. موصوف شرح حال بیدل را ضمن استنتاج از چهار عنصر به گونهٔ تحلیلی مورد بررسی قرار داده است (خلیلی، ۱۳۸۶: ص ۳۸). خلیلی نحوهٔ تذکر بیدل را در باب معرفتی خویش در چهار عنصر گونهٔ استثنایی می‌داند و تذکر می‌دهد که وی به ذکر نام پدر و اجداد خود نمی‌پردازد؛ بلکه با چنین عبارات شیوا آغازگر مبحث حیات خویش می‌گردد: «ابجد دبستان عشق، قل هو الله احد است، نه تعداد بزرگی‌های اب و جد.

احوال دیگران ز چه بر خود فزوده‌ای

بیدل ز خود بگو، که تو هم کم نبوده‌ای!»

وی تصریح می‌دارد که: «بیدل پس از آن که به‌سان نی از جدایی‌ها شکایت و از جهان جان روایت می‌کند و از تنزلات می‌نالد و نفیرها می‌کشد و حدیث عشق پُر خون و قصه‌های درد مجنون می‌کند و مراتب ظهور و سیر و سلوک خود را به این طریق شرح می‌دهد، در باره نخستین مرحله ادراک خود چنین می‌نگارد» چندان که نسبت کثافت‌های جسمانی قوی تر گردید، کیفیت لطایف روح به ضعف انجامید» (خلیلی، ۱۳۸۶: ۳۹). کریم زمانی ذیل بیت مولانا:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند

از جدایی‌ها شکایت می‌کند

(بلخی، ۱۳۸۳: ۱)

چنین بیان می‌دارد که با دیدگاه خلیلی پیرامون بیدل در باره انسان کامل و وارسته همسانی نزدیک دارد» شارحان مثنوی منظور از نی را انسان کامل دانسته‌اند، از آن جمله مولانا عبدالرحمن جامی، مولانا یعقوب چرخ‌ی و اسماعیل انقروی. اما نیکلسون تصریح می‌دارد که نی به‌طور کلی روح ولی یا انسان کامل را می‌نماید که به سبب جدایی خود از نیستان یعنی: آن عالم روحانی که در مرتبه پیش از وجود مادی آن‌جا وطن داشت» (کریم زمانی، ۱۳۹۸: ۵۲).

خلیلی این اثر را با متن شیوا نزدیک به مصنوع و از نگاه ساختاری شبیه چهار عنصر به رشته تحریر در آورده است، موصوف ادوار مختلف بیدل را بر خلاف تذکره- نگاران سنتی با یک ادبیت خاص و اشاری با استنادات شعری از بیدل نگاشته است. استاد در این اثر خویش جنبه‌های مختلف علمی بیدل را شرح و بسط داده، باورمندی وی را به مسایل تعویذ و خوانش ادعیه نیز معطوف می‌دارد؛ و با ادعیه که از شیخ کمال به وسیله میرزاقلندر عم وی رسیده بود زنی را مداوا نمود که مایه تعجب همگان گردید، مثال می‌زند:

شوخی رعد از طنین پشه، دام حیرت است

ذره و اظهار خورشیدی، مقام حیرت است

ناله‌ای کز سازِ موهوم نفس آید به گوش
هوش اگر محرم نواباشد، پیام حیرت است

از اینکه بیدل در دامان مشایخ با کمال رسیده عرفان اسلامی پرورش یافته و حسب دستورات آن‌ها مسیر پیموده است؛ موصوف از باب قدرشناسی در باب تربیت سالم عمویش میرزا قلندر در چهار عنصر اشارات زیادی دارد که خلیلی بریده آن را چنین بیان می‌دارد: «تربیت فقیر بیدل بعد از رحلت والد مرحوم تا ادراک نشئه‌ی بلوغ، به عهده میرزا قلندر بود و در تکمیل آداب و اخلاق من کمال توجه داشت. قطع نظر از سایر فوائد، لمعه نظم و کیفیت معنوی، شعر من مرهون تربیت و تشویق اوست». به همین ترتیب شوریدگان دیگر چون شاه ملوک، شاه یکه آزاد و شاه قاسم هواللهی او را به سرایش شعر تشویق نمودند.

خلیلی پیشه وی را نظام عسکری دانسته پندارش را در این مورد چنین بیان می‌دارد: «بیدل را پندار بر آن است که در جهان عسکری سالوس و ریا راه ندارد و می‌تواند انسان به سایه تیغ و سنان از غرور و ریا مأمون باشد». چون چیزی که بیدل را اذیت می‌نمود همانا به رخ دیگران کشیدن طاعت و تقوا و تزکیه و عبادات بود (خلیلی، ۱۳۸۶: ۴۰-۶۱).

متعاقباً خلیلی به ذکر مشایخی که بیدل در چهار عنصر از آن‌ها یاد کرده، تفصیلاً بحث می‌نماید، ولی استاد نگرانی خویش را در مورد شناخت کامل این مشایخ از خلال چهار عنصر چنین بیان می‌دارد: «شرح زندگانی و تاریخ تولد و وفات و موطن و مدفن آن‌ها در این چهار عنصر مذکور نشده. بیدل نیز به آیین مورخان در این باره سخن نرانده و از این جاست که نمی‌توان از خواندن چهار عنصر به شرح احوال خانواده، نام و نسب و تاریخ زندگانی آن‌ها درست پی‌برد» (خلیلی، ۱۳۸۶: ۶۴). خلیلی ضمن بررسی موضوعات مذکور، نثر چهار عنصر را مورد بررسی قرار داده به حمدیه‌یی که ابوالمعانی آغازیده است مؤلف را شیدای خود ساخته و آن این است: «خداوندا! زبان معذور بی‌صرفه‌سرایی است، عذر هر زه درایان پذیر! و بیان مجبور آشفته‌نوایی است، بر غفلت کلامان خرده‌مگیر!

می‌گوییم و حیرانم، می‌بویم و گریانم

حرفی که نمی‌فهمم راهی که نمی‌دانم».

متعاقباً مولف سبب تألیف کتاب، تاریخ تألیف چهار عنصر، خاتمه چهار عنصر، سبک نثر بیدل در چهار عنصر، سجع در نثر بیدل، ترکیبات، کلماتی که افاده کثرت و ظرفیت می‌کند را با عبارات و بررسی‌های زیبا و عام فهم مورد بحث و فحص قرار داده است که کمال وقوف حضرت خلیلی را نشان می‌دهد.

۱-۲-روایت از دیگران

استاد خلیلی ضمن بررسی شرح حال بیدل به روایت چهار عنصر تصریح می‌دارد که «چهار عنصر تا سال یک‌هزار و یک‌صد و شانزده به پایان می‌رسد و هفده سال دیگر از زندگانی بیدل در چهار عنصر ذکر نشده، آن را از نوشته‌های دیگران تکمیل می‌کنم». استاد تأکید می‌نماید که لازم است تا با اقتباس روایت از متقدمین و معاصرین شخص بیدل به تکمیل این اثر پرداخته شود. وی اظهار می‌دارد، بیشتر کسانی که در باب سوانح بیدل پرداخته‌اند معاصرین و هموطنان وی می‌باشند. «در تذکره نگاران ایرانی به استثنای میرزا طاهر نصر آبادی و مرحوم هدایت و در معاصرین دکتر رضازاده شفق و جناب نفیسی و مؤلف فهرست کتب مدرسه سپهسالار، دیگران از نگارش شرح احوال بیدل یا بی‌خبر بوده‌اند و یا اغماض کرده‌اند». اما در افغانستان نیز با سابقه پیروی از سبک بیدل و اظهار ارادت به حضرت ابوالمعانی به تدوین شرح احوال وی طوری که شایسته است نه پرداخته‌اند. یک مدت در عهد نایب السلطنه سردار نصرالله خان اهتمام به بیدل-شناسی رونق یافت و دانشمندان به تصحیح و مقابله دیوان بیدل پرداخته تا حرف «دال» به طبع رساندن که تحول زود رس مانع شد. تا این که بعدها فیض محمدخان زکریا مشهور به (فیض کابلی) در باره افکار و فلسفه بیدل رساله مفیدی را به رشته تحریر در آورد؛ متعاقباً علامه صلاح‌الدین سلجوقی رساله مفید دیگری را تحت عنوان «افکار شاعر» در باره بیدل نوشته به چاپ رسانید، به همین منوال ملک الشعراء قاری عبدالله، مرحوم استاد هاشم شایق افندی مقالاتی را نوشته به چاپ رسانیده‌اند. دانشمندان هند و ماوراءالنهر نیز خموشی گزینش نکرده به

تحقیقات خویش اهتمام نموده‌اند (خلیلی، ۱۳۸۶: ۱۴۱-۱۴۳). متعاقباً استاد در این بخش جهت تکمیل هفده سال حیات پربار حضرت بیدل نظریات بیش از بیست نفر از معاصرینش را همانند خان آرزو، شیر خان لودی، محمد افضل سرخوش بدخشی، واله داغستانی، غلام علی آزاد بلگرامی، خواجه محمد ناصر عندلیب، غلام همدانی مصحفی، اندرام مخلص، میرحسین دوست سنبهلی مشهور به حسینی، بندرا بنداس مشهور به خوشگو و تذکره‌هایی چون: نشتر عشق، تألیف حسین‌قلی خان عظیم آبادی، تذکره بی‌نظیر، مرقع دهلی، تألیف درگاه قلی خان، چمنستان شعراء، تألیف شفیق اورنگ آبادی، مجمع الفصحاء. تألیف رضاقلی خان هدایت، نکات الشعراء. تألیف میر تقی میر، مخزن نکات. تألیف شیخ محمد قیام‌الدین قائم، مجموعه نغز، تألیف حکیم قدرت الله قاسم، تذکره گلزار ابراهیم، تألیف علی ابراهیم خلیل، نگارستان فارس، تألیف شمس العلماء محمد حسین آزاد، فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران، نیشته ابویوسف شیرازی، کشف الظنون، تألیف حاجی خلیفه، قاموس الاعلام، تألیف شمس‌الدین سامی، ادبیات فارسی مین هندو ون کاحصه. ترتیب دکتور سیدعبدالله ایم ای، خاتمه مطبوعه صفدری. تألیف مولوی سراج الحق طالب، بزم تیموری. تألیف سید صباح‌الدین، تاریخ ادبیات ایران. دکتور رضازاده شفق، سخندان فارس و بعض روایات پراگنده دیگر که خلیلی از مجموع این‌ها در بازتاب شرح حال بیدل استفاده نموده است. متعاقباً خلیلی در بخش اخیر این اثر به معرفی خانواده و طرز معیشت بیدل پرداخته است که نسبت جلوگیری از اطالة کلام به ذکر رؤوس مطالب مندرج آن بسنده می‌گردد. موصوف نخست وضاحت مختصر با یک مقدمه کوچک ارایه می‌دارد، بعد از نژاد، خانواده، مادر، خویشاوندان، ازدواج، مولد، فرزند بیدل، مداحی، لباس، موسیقی، مفرحات، بیماری، بیدلان دیگر و خاتمه (خلیلی، ۱۳۸۶: ۱۴۳-۲۰۳).

دقیقاً «فیض قدس» از معتبرترین آثار پژوهشی در مورد بیدل‌شناسی در حوزه ادب فارسی محسوب می‌گردد، اینجا به مهمات مندرج به گونه مختصر پرداخته شد. امید می‌رود این مجمل فتح باب مفصل موضوع گردد.

۲-۱-۱- «نقد بیدل»

نخستین اثر پژوهشی مستقل بعد از «فیض قدس» می‌باشد که توسط استاد صلاح الدین سلجوقی به رشته تحریر در آمده است؛ موصوف در این اثر به گونه دقیق و بایک تبحر کامل طور موشگافانه از آثار منظوم و منثور بیدل رمز گشایی نموده است که این اثر ارزشمند از نخستینه‌های مهم در حوزه مفاهیم بیدل‌شناسی به شمار می‌رود.

صلاح الدین سلجوقی فرزند مفتی سراج‌الدین در سال ۱۲۷۵ خورشیدی (۱۳۱۳ قمری و ۱۸۹۶ میلادی) در خانواده بزرگ دانش و معرفت سلجوقیان هرات به دنیا آمده بود، این وضعیت در امر رشد استعداد او تأثیر به سزایی داشته است. (فقیهی، ۱۴۰۱: ص ۲۲۵) موصوف بعد از یک مدت طولانی خدمت به فرهنگ، ادب، عرفان، دولت داری و خدمات اجتماعی به مردم افغانستان، به تاریخ ۱۳۴۹ هـ.خ به عمر (۷۴) هفتاد و چهار سالگی در کابل چشم از جهان فروبست و به‌جاویدانگان پیوست (fghan-dic.com:8080).

ای بسا معنی که از نا محرمی‌های زبان

با همه شوخی مقیم پرده‌های راز ماند

سلجوقی در این اثر خویش می‌خواهد خاطرنشان سازد که وی با این همه معانی پیچیده بیدل محرمیت داشته و تلاش ورزیده است تا این همه را از پرده‌های راز بیرون کشیده به فهم بیدل پژوهان و علاقه مندان بیدل قرار دهد.

سلجوقی ضمن عنوان‌گذاری‌های محتوایی و معرفتی به بیان بُن مایه‌های اشعار بیدل رفته، به گونه نمونه مطالب و محتوای قالب‌های شعری وی را مورد نقد و بررسی قرار داده است که حقیقتاً سلجوقی با این رویکرد توانسته مشعل فرا راه بیدل‌پژوهشان و بیدل فهمان قرار دهد. ذیلاً از باب مشت نمونه خروار شمه‌یی از این قالب‌هایی را که سلجوقی مورد بحث و نقد قرار داده است مورد بحث و بررسی قرار می‌دهم.

۲-۱-۲- غزلیات بیدل

علامه سلجوقی در این بخش برخی از غزلیات بیدل را جهت تبیین و توضیح موضوعات و مسائل مهم گزینش نموده است که هریکی از این ابیات مفاهیم ژرف و کلی سایر غزلیات بیدل را باز تاب می‌دهد.

سلجوقی اثر سودمند خویش را با این عبارت آغاز می‌نماید: «ای دلدار برین! این ندا و صدای فیلسوف عارف مشرب هروی چنان تأثیری در تار و پود بیدل‌شناسان حوزه زبان و ادب فارسی انداخت که همگان متوجه شدند که این دلدار برین کیست؟ چه می‌خواهد این دلدار؟ چه سوزی در درون این دلدار موج می‌زند؟ و هزاران پرسشی دیگر را به بار آورده است، عاقبت تفکر و اندیشیدن به این ندای معرفت‌شناسانه بیدل، زمینه ساز تغییر در جهت مباحث بیدل‌شناسی گردید (مجید، بی تا: ۱۰۰).

سلجوقی ذیل مطلب فوق به این بیت از ابوالمعانی استناد می‌جوید:

نفس از تو صبح خرمن نگه از تو گل بدامن

تویی آن که در برمن تهی از من است جای

یعنی: سلجوقی ضمن استناد این بیت می‌خواهد ثابت نماید که «سعادت حقیقی آن است که هم ذاتی باشد و هم موضوعی و بیدل از دولت عشق برین خود به این هر دو سعادت رسیده است. زیرا او در خود و هم در خارج بدون دلدار دیگر چیزی نمی‌بیند» این بیتی که ما آن را صبح نخستین این کتاب قرار دادیم از این سبب است که آن خشت اساسی و اولی مکتب تصوف و بلکه کلمه شهادت ایمان صوفی است. ظاهر بینان که کلمات «وهم» و «عدم» را از زبان صوفی می‌شنوند بیدل و یا صوفی‌ها بد بین اند و به مرگ و عدم دعوت می‌کنند و به فنا اندرز می‌دهند. و یا صوفی را از طبقه سوفسطائی و یا شکاک و امثال آن‌ها می‌پندارند. چون شکاک‌ها: نسبت کثرت شکوک در کائنات نتوانستند مرکز یقین در کاینات برای خود پیدا کنند و سوفسطائی‌ها حق به مقابل ضمیر ایشان جلوه نکرده است. دیکارت: با خود می‌نازید که او مرکز یقین به مقابل شکاک‌ها پیدا کرده است و آن عبارت از «خودی عقلانی» است. ولی صوفی آن طوری که مرکز یقین دارد که عبارت

نگرشی تحلیلی به نخستینه‌های ...

از «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور: ۳۵). مرکزی که کنون از راه فنا و یا بقای او «خودی ما بعد الطبعی» او شده است» (سلجوقی، ۱۳۴۳: صص ۱-۲).
استاد سلجوقی با ذکر و تفسیر بیش از (۲۸۰) غزل، (۲۱۵) رباعی و رباعیات مطایبه‌دار، (۲۶) عنوان مخبری، (۲) عنوان قصیده، (۷) عنوان مرکبات، (۴) عنوان مخمس به گونه ناقص و کامل، و چندین قطعه، رباعیات قید و اقع، صنایع شعری، حکایات، رقعات و فیل در کیمیا از موارد درشت مورد بحث سلجوقی در این نخستینه می‌باشد.

سلجوقی در حدود (۲۸۰) دو صد و هشتاد عنوان مطالبی غزلیات رفته مفاهیم بس بزرگ و ارزنده را مورد بحث و بررسی قرار داده است که از نگاه مفهومی امّات غزلیات بیدل را تشکیل می‌دهند. ذیلاً به برخی از مهمات آن‌ها اشاره می‌گردد.

۲-۱-۳- عالم روح

در مورد عالم ارواح دیدگاه‌ها و نظریات گوناگونی وجود دارد، طوری که ابن حجر عسقلانی، جلال‌الدین سیوطی و دیگران تأکید دارند ارواح هزاران سال پیش از ابدان آفریده شده است که نسبت ایتلاف و اختلاف امروزی نیز عالم تعامل همان جهان می‌باشد: «فالأرواح خلقت قبل الأجساد، و عالم الأرواح أعم من عالم الذر، فإن المراد بعالم الذر: الأرواح التي أخرجها الله من ظهر آدم وأخذ عليها العهد بتوحيده». یعنی: ارواح پیش از ارواح آفریده شده است و جهان ارواح از عالم ذر کرده عام تر است، زیرا مراد از عالم ذر ارواح است که الله متعال از پشت آدم بیرون آورد و از آن‌ها عهد توحید را گرفت (<https://islamweb.net/ar/fatwa/>).

مرغ لاهوتی چه محبوس طبایع مانده‌ای!

شاهباز قدسی و بر جیفه‌ای مایل چرا؟

بعضی ظاهر بینان از این بیت بیدل تصور نمودند: «این‌گونه سخنان تشویق به مردن و اندرز است به پدرو گفتن دنیا و لا اقل به کار و بار زندگی، ولی طوری که قبلاً عرض گردید، نزد صوفی معتقد به وحدت وجود بین این دنیا و آن دنیا و عرش و فرش و لاهوت و ناسوت فرقی وجود ندارد. نزد او دو بینی و اثنتین موجود نیست،

او در خدای لامکان و سرمدی فانی و باقی شده است، عالم سکر او لاهوت اوست و عالم صحو او ناسوت او». مفاهیم این مصطلحات چنین است:

سُکر: یکی از اصطلاحات عرفانی است که توجیهات متعدد نزد عرفای اسلامی دارد، معنی: لغوی آن: «معرّب شکر که طعام را بدان شیرین کنند». (رامپوری، ۱۳۶۳: ص ۴۷۵) همچنان لاهیجی در رساله قشیریه ص ۳۸ چنین اشاره می‌نماید: «سکر و حیرت و دهش و واله و هیمن است که از مشاهده جمال محبوب دست می‌دهد و گفته شده است که مرحله بیخودی را مرحله سکر گویند که در آن مرحله سالک را نه دین است و نه عقل و نه تقوی و نه ادراک و در مقام فنا و نیستی محو گشته و از شراب طهور سست و حیران و سر به خاک مذلت و نیستی نهاده». (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۹، ۱۳۶۹۱)

لاهُوت: این کلمه از مصطلحات فلسفه قدیم است که تا اکنون در ادبیات عرفانی و فلسفی به مفهوم نخستینش کار برد دارد و آن عبارت از «عالم غیر مادی؛ عالم غیب؛ جهان معنی؛ ملکوت». (انوری، ۱۳۸۱: ۶۳۶۱)

صحو: از مصطلحات عرفانی است که به معنی: برطرف شدن سکر، بهوش آمدن از مستی، هوشیار شدن، ترک کردن جهل و غفلت کودکی و جوانی را گویند. (عمید، ۱۳۸۸: ۶۴۵)

ناسوت: این کلمه از مصطلحاتی است که فلاسفه قدیم در باب کنکاش پیرامون عوالم به کار می‌بردند که اکنون هم با همین مفهوم کار برد دارد و آن عبارتست از «عالم اجسام که دنیا و این جهان باشد، زمان و زمانیات را عالم ناسوت می‌نامند». (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۴، ۲۲۱۵۰) و به عالم عالم طبیعت و اجسام که مقابل لاهوت است به کار می‌رود (انوری، ۱۳۸۱: ۷۶۵۰).

«پس اینگونه اشعار نشانه تشائم (بدبینی) به حیات نیست. میلان و جذب و شوق و گامی است جانب حیات روحی و معنوی و نیز آبیاری ریشه امیدی است که برگ و بار زندگی از آن تازه و پرگل است و هم ترغیب دیگران است به زندگی نظم و آیین، و به حیاتی که از سلاسل و اغلال غرایز ناتراش رها باشد، تا بتواند با آسمان‌های

نگرشی تحلیلی به نخستینه‌های ...

فکر و علم و عمل آزادانه پرواز کند و تا بتواند بنده خالص خدا گردد و به این وسیله بتواند بر قوای طبیعت از زمین تا آسمان چیره شود».

اما بیدل بر فراز رخس نیرومند آرزوی جاودانی خود بیشتر به مارشال فاتحی می‌ماند که می‌بیند حین مراجعت به وطن اصلی خود از استقبال درخشانی می‌کنند. و ازین رو یونیفرم و کلاه مارشالی خود را می‌پوشد و خود را برای جواب سلامی صفوف سپاه و تشریفات دسته‌های توده حاضر می‌کند و می‌گوید:

پرواز بی نشانی دارد دماغ جاهم

بشکن غبار امکان! تابشکنی کلاهم»

(سلجوقی، ۱۳۴۳: ۱۱۵-۱۱۶)

مرگ تدریجی: مرگ است که انسان را هر لحظه تنبیه و آگاهی می‌دهد و مرحله وار سیر حیات را تکمیل می‌نماید و نیاز به تلاش و سرعت نیست بلکه آهسته و پیوسته خود را خلاص می‌نماید:

قطع راه زندگی بیدل! نمی‌خواهد تلاش

بی‌قدم زین انجمن چون شمع کم کم رفته

حقیقت این است که برای این مطلب از شمع مثال بهتری نیست، شمع حیات به شمع محفل در پیمودن راه مرگ تدریجی خیلی شباهت دارد» (سلجوقی، ۱۳۴۳: ۲۷۲).

تجدد: جدال سنت و تجدد در قرن معاصر از موضوعات بحث بر انگیزی محسوب می‌گردد که حضرت بیدل قرن‌ها پیش سرعت تجدد را که طوری توصیف نموده است که برای انسان فرصت فکر نمودن نمی‌دهد و زمان بعد زمان دیگر تولیدات تازه به تازه نو به نو وارد بازار کار و زندگی انسان‌های می‌گردد.

چه دولت است نشاط تجدد اندوزی!

دماغ اگر نشود کهنه از نو آموزی

شاید بیدل عصر ما را دیده است که واقعاً از نو آموزی دماغ کهنه و فرسوده می‌شود. هنوز نوبت رفتن خانم به دکان آرایش نه رسیده است که مود رنگ و وضع و ترتیب موی

تجدید می‌شود و هنوز آقا شلوار را به خشکه شوی نداده است که فیشن پاچه بدل می‌گردد. امروز پیشوای این تجدد ها دلاک‌ها و خیاط‌ها هستند.

ولی به خوبی دیده می‌شود که دماغ‌های تجدد انشا روی به کهنه‌گی گذاشته است طوری که می‌بینیم دیگر شکل جدیدی در موی و لباس و مودل موترها باقی نمانده است، الا این که باز به مودهای سابقه رجوع کنند و از آن‌ها و یا از ترکیب چندی از آن‌ها مودی به میان آرند» (سلجوقی، ۱۳۴۳: ص ۴۱۴).

لایتناهی در فکر لایتناهی: بیدل مقام فنا و بقای را که عارف به آن می‌رسد به لایتناهی تشبیه می‌نماید، چون ذات خداوند لایتناهی است و رسیدن به زنجیره صفات الهی بدون غرق شدن در بحر لایتناهی معرفت و فکر لایتناهی ممکن به نظر نمی‌رسد:

تنگی میدان هوشم کرد محکوم جهات

زندگی در بیخودی گر جمع کردم بی‌حدم

خرد زنجیری حواس و زندانی جهات است. او هیچگاه نمی‌تواند از قید حواس و از بند جهات خود را رها تصور کند. و من هم اگر در تنگنای میدان آن جای بگیرم باید به مثل او در این زنجیر و این زندان درایم و بمانم. ولی اگر آرزوی لایتناهی دارم و می‌خواهم ازین حدود و این قیود بگذرم باید زندگی خود را در بیخودی جمع کنم.

فلوطین (پلوتانیس) نیز می‌گفت هیچ ممکن نیست خدا به هیچ صورت در شعور محدود ما بگنجد الا در بیخودی که انسان در آن لایتناهی محو گردد.

کعبه و دیری ندیدم غیر الفتگاه دل

هر کجا رفتم به پیش آمد، همین یک معبدم

خاکسار عشق را پامال نتوان یافتن

پر تو خورشید بر سر هاست در زیر قدم

(سلجوقی، ۱۳۴۳: ۳۶۵)

۲-۱-۴- عرفانیات یا سیر کاروان وجود

شامل پنج بخش می‌باشد که عبارتند از: عرفان، طور معرفت، طلسم حیرت، محط اعظم و چهار عنصر.

علامه سلجوقی عصاره این چهار منظومه و یک نثر را چنین بیان می‌دارد: طوری که فهمیده‌ام و شاید بیدل هم این ترتیب را در نظر داشته است. سیر کاروان وجود را از قلّه «اطلاق» تا به وادی‌های «تعیین» شرح می‌دهد. دیباجه این سفر نامه عبارت از «عرفان» که گویا منزل اول این سفر است و این منزل «مجردات» است. زیرا درین سفر وجود مطلق از حجله اطلاق «دنیای لاهوت» به دنیای جبروت «دنیای صفات» و باز به عالم ملکوت «عالم امر» نزول می‌فرماید که بعد ازین منزل، سفر و یا تنزل به دنیای «ناسوت» و یا به دنیا مواد، آغاز می‌شود، که «طور معرفت» کاروان و جود را به دروازه عالم ناسوت می‌رساند.

و بعد از آن در «طلسم حیرت» این کاروان به حظیره جسمی نوع انسان می‌رسد و سیر می‌کند و در مثنوی «محیط اعظم» این کاروان به صومعه روح و شعور و مبادی برین او راه خود را باز می‌کند. ولی «چهار عنصر» از این جهت است که سیر کاروان را در شخص بیدل شرح می‌دهد و طبیعی است که فرد بعد از نوع می‌آید (سلجوقی، ۱۳۴۳: ۴۲۰).

۲-۱-۴- مثنوی عرفان

بیدل این منظومه را به وزن (لیلی و مجنون) سروده است که مشمل بر یازده هزار بیت می‌باشد. اما خوشگوی می‌نویسد: که مثنوی مذکور در ظرف (۳۰) سی سال تکمیل گردید و وزن عرفان همان وزن است که سنائی بزرگ در آن حدیقه الحقیقه خود را سروده است، یعنی (فاعلاتن، معاعلن و فعلاَن). هر دو مثنوی نه تنها دارای یک وزن اند، بلکه در دیگر جنبه‌ها نیز با هم شباهت دارند، مثلاً: هر دو با تصوف سرو کار دارند و هریک دارای ده فصل می‌باشد و چون مولانا در باب عرفان از سنائی متأثر بود، و تأکید می‌دارد: برای این که به اثبات برسانیم که بیدل مانند رومی و دیگر شعرای متصوف بیشتر از زیر نفوذ سنائی واقع بود راه درازی در پیش است (عبدالغنی، ۱۳۵۱: ۳۰۹-۳۱۰).

۵-۱-۲- مثنوی طور معرفت

این منظومه به وزن (یوسف و زلیخای) جامی و (شیرین و خسرو) نظامی سروده شده است که مشتمل به سیزه هزار بیت می‌باشد. شبیه یک سفرنامه رمزی است که در خودش نیز در پایان آ «می‌گوید:

بیا ای بلبل محرومی آهنگ! بزن از خامشی مضراب بر چنگ!
 که می‌نالی و کس محرم نوانیست به حرفت هیچ گوشه‌اشنا نیست
 آری! سفری است به دنیای بیچون (اطلاق) و باز مراجعت به آینه خانه دنیای
 چند و چون «کثرت» (سلجوقی، ۱۳۴۳: ۴۲۹).

۶-۱-۲- مثنوی طلسم حیرت

در این مثنوی بیدل می‌خواهد کاروان تعیین را به شهر و حصار جسمی انسان برساند. این مثنوی از قشنگ‌ترین و شیرین‌ترین مثنوی‌های بیدل است که خیلی متین و عمیق و عالی سروده شده است که می‌توان آن را مثنوی بی‌همتا گفت. این مثنوی مشتمل بر (۵۷۳ ص) و بیشتر از (۱۲۷۶) بیت می‌باشد که با این بیت:

آغاز بیان سیر بیرات تحقیق سواد قدرت آیات
 شروع و به بیت:

بهار لفظ وقف مدحتش باد! گل معنی نثار فطرتش باد!
 خاتمه می‌یابد (بیدل، ۱۳۷۶: ۵۲۹).

۷-۱-۲- مثنوی محیط اعظم

بیدل این مثنوی را به وزن شهنامه و یا ساقی نامه سروده است که مشمول دو هزار و دوصد و هفتاد بیت می‌باشد و آخرین مثنوی بیدل به شمار می‌رود. وظیفه مثنوی «محیط اعظم» این است که کاروان و جود را به صومعه روح و شعور و مبادی برین او رهنمون می‌سازد. به همین مناسبت در هشت دور حرکی این منظومه مرتب گردیده است.

۸-۱-۲- چهار عنصر

بهترین و روان‌ترین نثرهای بیدل و یکی از آثار جدی اوست. چهار عنصر عبارت از شخص بیدل است به حیث این که کنون در عالم کثرت و عالم کیف و کم است. و و

نگرشی تحلیلی به نخستینه‌های ...

جود او عبارت از چهار عنصر است که چهار خلط انسانی از آن به وجود آمده است». (سلجوقی، ۱۳۴۳: ۴۲۰-۴۵۶)

۹-۱-۲- بخش رباعیات

این اثر به گونه مستقل در کابل توسط ریاست تألیف وزرات معارف افغانستان در سال ۱۳۴۲ هـ.خ به چاپ رسیده است که حاوی (۵۶۶ ص) و (۳۸۶۱) سه هزار و هشتصد و شصت و یک رباعی می‌باشد (بیدل، ۱۳۴۲: ۲-۵۶۶).

علامه سلجوقی در حدود (۲۱۵) دو صد و پانزده رباعی را از همین اثر از نگاه مفهومی و محتوای عنوان گزاری نموده تذکر داده است. موصوف بخش رباعیات را با مطلق «حق در دل» آغاز می‌نماید:

آنکس که منزّه است زاب و گل‌ما

بی او عدم است خلوت و محفل‌ما

نامش از پرده بر زبان می‌آید

و الله که نیست جای او جز دل‌ما

(سلجوقی، ۱۳۴۳: ۴۶۲)

و ختم آن به این عنوان «فهم عقبی» صورت می‌گیرد؛ بیدل در این رباعی مراتب «من» و «ما» را بیان نموده از کسانی که مراتب خویش را در میان این دو ضمیر فهمیده است مورد ستایش قرار می‌دهد.

هوشی که مراتب من و ما فهمید

رنگ امروز و نقش فردا فهمید

پشت هر کار روی کار است اینجا

عقبی فهمید هر که دنیا فهمید

(سلجوقی، ۱۳۴۳: ۵۰۵)

همچنان سلجوقی رباعیات مطایبه آمیز را نیز در این اثر تذکر داده است مثلاً: ذیل

عنوان «بریانی و قابلی»

شیخان که مقید فضولی گشتند

مست بریانی و قبولی گشتند

بر و جد و سماع آن همه چیدند دکان
کاخر همه گنچه‌نی و لولی گشتند
(سلجوقی، ۱۳۴۳: ۵۰۶)

یک نوع این رباعیات بیدل را سلجوقی تحت عنوان «مخبری» بیان داشته است:

ای آدم بیخبر! بلیسی نکنی!
غمازی را دام رئیسی نکنی
گر عصمت خاندان خود میخواهی؟
زنهار که «واقعۀ نویسی» نکنی!
(سلجوقی، ۱۳۴۳: ۵۰۷)

۱۰-۱-۲- قصاید

یکی از معروف‌ترین و محبوب‌ترین قالب‌های شعر فارسی قصیده یا قصاید است که شاعران بزرگی در این سبک داد سخن داده‌اند، سنت قصیده سرایی در ادب فارسی از قرن سوم هجری آغاز شده و تا اکنون دوام دارد، اما با گذشت زمان مضامین و مفاهیم قصاید هم فرق کرده است. بیدل یکی از این شاعران است که قصیده را به اغراض مستحسن سروده است.

قصیده بیدل عبارت است از یکصد و بیست بیت در سه مطلع تحت عنوان «سواد اعظم» که شاهکاری است. اگر چه قصیده خسرو نیز شاهکاری دیگر است به جای خود. همچنان قصایدی را تحت عناوین «رمز حیرت» و «مداح فطرت» و «طلب حق» و «محیط بیکران» و غیره نیز دارد. قصاید، ابیات، غزلیات بیدل منتخب ندارد، همه زیبا و همه قشنگ است (سلجوقی، ۱۳۴۳: ۵۲۸).

۱۱-۱-۲- مرکبات

مشمول ترکیب بند (حقیقی و مثالی)، سلجوقی مفاهمی ترکیب‌ها را از منظر گاه ایدیالیست‌ها و ایدیالیزم‌ها با تکیه به نظریات فلاسفۀ قدیم مورد بررسی قرار داده و بهتر هم بیان داشته است.

نگرشی تحلیلی به نخستینه‌های ...

ترجیع بند(آیا شعور احولی است؟)، این ترجیع بند طوری است که بعد از هر بند بیست بیتنه که تعداد آنها سی و چهار است تکرار می‌شود که گویا این ترجیع بند دارای (۷۱۴) هفتصد و چهارده بیت است.

۲-۱-۱۱- متفرقات

شامل قطعات، رباعیات قید واقعه و فرسنامه می‌باشد.

۲-۱-۱۲- قطعات

در کلیات بیدل دفتری به نام قطعات هست که بیش از هزار بیت دارد. این ابیات مشمول تأمل‌های صوفیانه، بازتاب دهنده موضوعات تاریخی، ولادت‌ها، فتوحات، عروسی‌ها و فوتی‌ها می‌باشد، ذکر مثال‌های آن مطلب را به درازا می‌کشد (سلجوقی، ۱۳۴۳: ۵۴۵).

۲-۱-۱۳- رباعیات قید واقعه

در حدود دوصد رباعی منسوب به بیدل است به مناسبت‌های سفر، حضر، ذم، مدح و غیره سروده شده است. اما سلجوقی تأکید میدارد که «بیدل به شدت مخالف است به مدح و هجو مردم خواه به صورت فرد و خواه به صورت فرقه و طایفه، و این عقیده خود را بارها از صمیم عقیده شخصی و مسلکی خود نشان داده است. و از این رو بعضی را ازین رباعیات قید واقعه و حصه هنوز بیشتری را از رباعیات مرسل بیدل از ین قبیل میدانم که از مداخله دیگران به عمل آمده است. و در عین حال تا اندازهٔ رکیک و دور از طبع ظریف بیدل است. یک نمونه:

رفتم به طواف کعبه بیتابانه

بودم بر شمع حسرتی پروانه

دارند به آیین ادب سنجیها

در خانه ام انتظار صاحب خانه

(سلجوقی، ۱۳۴۳: ۵۴۹)

۲-۱-۱۴- فرسنامه

مثنوی منظوم است که در بحر تقارب یعنی: به وزن شاهنامه سروده شده و مشتمل بر تقریباً (۳۵۰) سیصد و پنجاه بیت است که در آن اسپ را با سرو گردن و یال و

موی و دم و سم و فربهی و پیشانی و دهان و دندان و چشم و گوش و تگ و پوی آن ستوده است.

تو آن شهی که بهر چراگاه دلالت
باشد به پشت گنبد نیلوفری النگ
(سلجوقی، ۱۳۴۳: ۵۵۰)

صنایع شعری، فیل و کیمیا، نکات، حکایات و اشارات، رقعات و مندرجات از این قبیل را نیز تذکر داده است.

به همین ترتیب هم خلیلی در بخش معرفی شخصیتی و تصنیف آثار منظوم و منثور بیدل و سلجوقی در مورد تحلیل ابعاد مفهومی و درون مایه‌ی آثار منظوم و منثور بیدل پرداخته خدمت بزرگی را جهت شناساندن بیدل به جامعه علمی و ادبی زبان فارسی نموده اند که جایگاه شان در بین همه‌گان شامخ و در خور ستایش است که مقاله‌ی هذا شامل تحلیل و بررسی آثار مذکور می‌باشد.

نتیجه

از این که بیدل یک شخصیت جهانی در قدم نخست مربوط به بشریت، ثانیاً مربوطه به فرهنگ و تمدن اسلامی و ثالثاً مربوط به حوزه ادب فارسی می‌باشد، شکی نیست که پژوهش‌های پیرامون این بزرگ مرد فارسی‌سرا در نقاط مختلف جهان اسلام صورت گرفته است. چون بیدلگرایی در افغانستان کنونی سابقه دیرین دارد که حتی به زبان حیات وی بر می‌گردد. ولی پژوهش‌های مدون و نظام مند پیرامون معرفی شکلی و محتوایی آثار منظوم و منثور بیدل تحت عناوین مستقل با کمیت و کیفیت قابل قبول، برای نخستین بار توسط همین دو استاد مورد تأیید عامه افغانستان صورت گرفته است که مسلماً ابعاد مختلف و زوایایی مهم و اثر بخش این دو اثر به گونه مناسب مورد بررسی قرار گرفت.

خلیلی در فیض قدس و سلجوقی در نقدبیدل که محور اصلی این بحث را تشکیل می‌دهد به بازتاب مهمات شناخت شکلی و محتوایی آثار بیدل پرداخته‌اند که درک آن‌ها متضمن مسیر یابی بیدل پژوهان می‌باشد.

مقاله‌ی هذا ضمن بررسی این دو اثر به عنوان نخستینه‌های بیدل‌پژوهی در افغانستان ابعاد مهم و محوری شناخت بیدل را به تصویر کشیده است که مخاطبین و اهل تحقیق به سادگی می‌توانند جهت شناخت بهتر حضرت ابوالمعانی بیدل به مطالعه‌ی نخستینه‌ها از همین زوایه بپردازند و به عمق مطالب بیدل‌پژوهی وقوف یابند.

منابع

- ۱- انوری، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن، ج ۷. تهران: نشر سخن.
- ۲- بلخی، جلال‌الدین. (۱۳۸۳). مثنوی معنوی، به سعی و اهتمام رینولد آلین نیکلسون. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۳- بیدل دهلوی، ابوالمعانی عبدالقادر. (۱۳۷۶). کلیات، تصحیح اکبر بهداروند و پرویز عباس داکانی، چاپ اول. تهران: پیام.
- ۴- _____ (۱۳۴۲). رباعیات. کابل: ریاست تألیف وزارت معارف.
- ۵- حصاریان، سیداکرام‌الدین. (۱۴۰۴). مصاحبه: کابل.
- ۶- خلیلی، خلیل‌الله. (۱۳۸۳). فیض قدس. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- ۷- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه، ج ۹، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سیدجعفر شهیدی، چاپ دوم. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه.
- ۸- رامپوری، غیاث‌الدین محمد بن جلال‌الدین. (۱۳۶۳). غیاث اللغات، چاپ سوم. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۹- زریر، تاج محمد؛ خاکسار، عبدالحکیم. (۱۳۹۲). بیدل‌شناسی. کابل: انجمن فرهنگی و ادبی سنایی غزنوی.
- ۱۰- سلجوقی، صلاح‌الدین. (۱۳۴۳). نقد بیدل. کابل: ریاست دارالتألیف وزارت معارف.
- ۱۱- شعور، اسدالله. (۱۳۸۷). بیدل‌گرایی و زمینه‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی آن در افغانستان. کابل: انتشارات امیری.
- ۱۲- عمید، حسن. (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی عمید. تهران: انتشارات فرهنگ‌نما.
- ۱۳- عبدالغنی. (۱۳۵۱). «احوال و آثار میرزا عبدالقادر بیدل»، ترجمه میر محمد آصف انصاری. مجله ادب، شماره (۴-۵)، سلسله نشرات ۲۶.

- ۱۴- فقیهی، فضل الرحمن. (۱۴۰۱). تاریخ ادبیات هرات (از اوایل قرن دوازدهم تا امروز). تهران: نشر احسان.
- ۱۵- قزوه، علی رضا. (۱۴۰۰). معرفی کتاب «نقدبیدل». فرهنگ و ادب، در برنامه زندگی با آیه‌ها، نشرات: سایت خبرگزاری مهر، ۲۱/ شهریور.
- ۱۶- کاظمی، محمد کاظم. (۱۴۰۰). معرفی کتاب «نقدبیدل». بیدل متعلق به همه پارسی زبانان جهان است. خانه فرهنگ و ادب، در برنامه زندگی با آیه‌ها، نشرات: سایت خبرگزاری مهر، ۲۱/ شهریور.
- ۱۷- کاظمی، محمد کاظم. (۱۳۸۸). مرقع صد رنگ (صدر باعی از بیدل)، گزینش و شرح. مشهد: بی‌نا.
- ۱۸- زمانی، کریم. (۱۳۹۸). شرح جامع مثنوی معنوی، چاپ پنجاه و سوم. تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۱۹- مجید، روضة الله. (۱۴۰۳). نقش صلاح الدین سلجوقی در معرفی بیدل، برگرفته از اثر «تجلی گاه بیدل» نوشته برهان الدین نظامی.
- ۲۰- مصلح، شاه محمد. (۱۳۹۱). خلیلی قافله سالار شعر معاصر دری. کابل: ریاست نشرات اکادمی علوم افغانستان.

پوهنمل دوکتور تاج‌الدین آروین‌پور^۱

پوهنمل عبیدالله برهانی^۲

پوهندوی زبیر احمد مجددی^۳

بررسی کیفیت بازتاب آیات و احادیث در اکبرنامه حمید
کشمیری

**A Qualitative Study of the Reflection of Qur'anic
Verses and Prophetic Hadiths in the *Akbarnāma*
by Ḥamīd Kashmiri**

Tajuddin Arwinpoor
Obaidullah Burhani
Zubair Ahmad Mujadidi

Abstract

The Holy Qur'an and the Prophetic Hadith are considered the most fundamental intellectual, doctrinal, and aesthetic sources of Persian (Dari) literature and since the beginning of the formation of this

^۱. عضو هیئت علمی دیپارتمنت زبان و ادبیات دری، پوهنتون کندز (نویسندهٔ مسئول).

tajuddinarwinpoor@gmail.com

^۲. عضو هیئت علمی دیپارتمنت علوم و فرهنگ اسلامی، پوهنتون کندز.

obidullahburhani@yahoo.com

^۳. عضو هیئت علمی دیپارتمنت زبان و ادبیات دری، پوهنتون کندز. z.mujadidi272@gmail.com

language, have played a decisive role in the semantic and rhetorical structure of poetic and prose texts. In continuation of this long-standing tradition, the epic poem *Akbarnāma* by Mullā Ḥamīdullāh Kashmiri one of the prominent works of the thirteenth century AH offers a notable manifestation of the interconnection between epic narration and religious knowledge. The present study, with an analytical-descriptive approach and relying on library resources, examines the methods of using Qur'anic verses and Prophetic traditions are employed in the *Akbarnāma*. The findings of the research indicate through the conscious use of literary devices such as allusion (*talmīh*), quotation (*iqtibās*), and paraphrastic adaptation (*ḥall*), has been able to integrate fundamental religious concepts such as monotheism, resurrection, prophecy, jihad, divine mercy, and predestination into the structure of her epic narrative. This method not only enhances the semantic richness and intertextual depth of the *Akbarnāma*, but also played a significant role in strengthening the ideological, persuasive, and emotional function of the work in the historical and social context of the time. By focusing on this relatively understudied aspect, the present research attempts to clarify the position of the *Akbarnāma* in the continuity of the religious-literary tradition of Persian-Dari epic poetry.

Keywords: Holy Qur'an; Prophetic Hadith; *Akbarnāma*; Ḥamīd Kashmiri; allusion (*talmīh*), quotation (*iqtibās*), and paraphrastic adaptation (*ḥall*).

چکیده

قرآن کریم و احادیث نبوی ﷺ از بنیادی‌ترین منابع فکری، اعتقادی و زیباشناختی ادب فارسی دری به‌شمار می‌روند و از آغاز شکل‌گیری این زبان، نقشی تعیین‌کننده در ساختار معنایی و بلاغی متون منظوم و منثور ایفا کرده‌اند. در

_____ بررسی کیفیت بازتاب آیات و احادیث در...

امتداد این سنت دیرینه، منظومه حماسی اکبرنامه سروده ملاحمیدالله کشمیری، از آثار شاخص سده سیزدهم هجری، جلوه‌یی برجسته از پیوند میان حماسه‌سرایی و معارف دینی را بازتاب می‌دهد. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی - توصیفی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌یی، به بررسی شیوه‌های به‌کارگیری آیات قرآن کریم و احادیث رسول اکرم ﷺ در اکبرنامه می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که شاعر با بهره‌گیری آگاهانه از صناعات ادبی‌بی چون تلمیح، اقتباس و حلّ، توانسته است مفاهیم بنیادین دینی همچون توحید، معاد، نبوت، جهاد، رحمت الهی و قضا و قدر را در ساختار روایت حماسی خود ادغام کند. این شیوه نه‌تنها به غنای معنایی و عمق بینامتنی اکبرنامه افزوده، بلکه نقش مهمی در تقویت کارکرد ایدئولوژیک، اقناعی و عاطفی اثر در بستر تاریخی و اجتماعی زمانه ایفا کرده‌است. پژوهش حاضر با تمرکز بر این جنبه کمتر بررسی‌شده، می‌کوشد جایگاه اکبرنامه را در تداوم سنت دینی - ادبی حماسه‌سرایی فارسی دری روشن‌تر سازد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، احادیث نبوی ﷺ، اکبرنامه، حمید کشمیری، تلمیح، اقتباس و حلّ.

۱- مقدمه

قرآن کریم و احادیث نبوی ﷺ از جمله سرمایه‌های عظیم فکری و اعتقادی شاعران و نویسندگان مسلمان است که به‌صورت گسترده در متون منظوم و منثور زبان فارسی دری تأثیر داشته‌اند. پیشینه بهره‌گیری و اثرپذیری سخن‌وران زبان فارسی دری از قرآن کریم و احادیث نبوی ﷺ به آغاز پیدایی و پاگیری شعر فارسی؛ یعنی نیمه‌های سده سوم می‌رسد که نشانه‌هایی از این اثرپذیری را در کهن‌ترین آثار منظوم و منثور زبان فارسی دری می‌توان یافت. پس از این سده، تأثیرپذیری از

قرآن کریم و احادیث نبوی ﷺ رو به گسترش نهاد، چنان که در قرن های ششم، هفتم و هشتم به اوج خود رسیده است (راستگو، ۱۳۸۷: ۶).

شیوه های تأثیرپذیری از قرآن کریم و احادیث نبوی ﷺ در آثار شاعران و نویسندگان پارسی زبان گوناگون بوده است، چنان که گاهی تمام آیه یا تمام حدیث و دیگرگاه، جزئی از آن ها و زمانی مفهوم آن ها را مورد استفاده قرار داده اند. در نثر آیه کامل یا حدیث تمام فراوان دیده می شود؛ ولی در شعر به علت مقید بودن شاعر به وزن و قافیه، آوردن تمام آیه یا حدیث تمام، جز به ندرت ممکن نبوده است، در عوض اجزاء و ترکیبات یا مفهوم آن ها فراوان، زینت افزای آثار گویندگان گردیده اند (مرزبان راد، ۱۳۷۶: ۲). به طور کلی می توان گفت که تأثیر قرآن کریم و احادیث نبوی ﷺ در شعر و نثر فارسی بیش تر به صورت اقتباس، تلمیح، تمثیل، تضمین، حل، درج و ترجمه بوده است (مؤذنی، ۱۳۷۲: ۲۹).

در امتداد این سنت ادبی، شاعران و نویسندگان متأخر نیز کوشیده اند، آثار خود را با بهره گیری از قرآن کریم و احادیث نبوی ﷺ آراسته کنند. یکی از چهره های برجسته در این میان، ملاحمیدالله کشمیری است. حمیدالله کشمیری فرزند مولوی حمایت الله، از ادیبان، نویسندگان و شاعران نامدار سده سیزدهم هجری در کشمیر است و در دهکده نوپک در پرگنه شاه آباد کشمیر متولد شد (آفاقی، ۱۳۴۸: ۴). ملاحمیدالله کشمیری در علوم دینی و ادبیات فارسی دری و عربی به حد کمال رسید (انوشه، ۱۳۸۱، ج ۳: ۳۵۱) و آثار متعددی به زبان فارسی دری پدید آورد. از آثار منظوم او می توان به اکبرنامه، شکرستان، بیبوج نامه، چای نامه و رد شیعه و از آثاری منشورش به دستورالعمل و ناپرسان نامه اشاره کرد (آفاقی، ۱۳۴۸: ۵).

در میان این آثار، اکبرنامه جایگاهی ویژه دارد. این منظومه حماسی به تبعیت از شاهنامه فردوسی در سال ۱۲۶۰ ه. ق در ۵۰۹۲ بیت و در بحر متقارب محذوف

سروده شد (تیکو، ۱۳۴۲: ۱۶۲). موضوع آن، شرح جنگ‌های نخستین مردم افغانستان با قوای متجاوز انگلیس است و همان‌گونه که از نامش پیداست، برای بزرگداشت و برجسته‌سازی شخصیت وزیرمحمداکبرخان سروده شده‌است. اهمیت تاریخی و حماسی این منظومه چنان است که برخی پژوهش‌گران آن را «شاه‌نامه قرن نوزدهم افغانستان» نامیده‌اند (فرخاری، ۱۳۷۱: ۵).

اکبرنامه افزون بر ارزش تاریخی و حماسی، در ساختار زبانی و تصویری خود با مفاهیم و مضامین قرآن کریم و احادیث نبوی^ﷺ نیز آمیخته‌است. ناظم این اثر با بهره‌گیری مستقیم از الفاظ و معانی قرآن کریم و احادیث نبوی^ﷺ، به شیوه‌هایی چون تلمیح، اقتباس و حلّ، کوشیده‌است، بن‌مایه‌های دینی را در قالب شعر روایی سامان دهد. از آن‌جا که تاکنون پژوهشی مستقل درباره چگونگی کاربرد آیات قرآن کریم و احادیث نبوی در اکبرنامه صورت نگرفته‌است، این جستار می‌تواند، نخستین تحقیق علمی در این عرصه به شمار آید.

۱-۱- هدف تحقیق

این پژوهش به بررسی و تبیین شیوه‌های به‌کارگیری آیات قرآن کریم و احادیث رسول اکرم^ﷺ در اکبرنامه حمید کشمیری می‌پردازد و نقش آن‌ها را در ارتقای غنای معنایی، بلاغی و بینامتنی شعر او نشان می‌دهد.

۲-۱- اهمیت تحقیق

این پژوهش با ارائه اسناد و شواهد مستند و تطبیقی، جایگاه قرآن کریم و احادیث رسول اکرم^ﷺ را در شکل‌گیری ساختار بلاغی و معنایی اکبرنامه حمید کشمیری روشن می‌سازد و از این رهگذر، به تعمیق مطالعات بینامتنی در ادبیات فارسی دری و گسترش شناخت پیوند میان متون دینی و شعر فارسی دری کمک می‌کند.

۳-۱- سؤال تحقیق

شیوه‌های به‌کارگیری آیات و احادیث در اکبرنامه حمید کشمیری چگونه است؟

۴-۱- روش تحقیق

داده‌های این پژوهش با رویکرد کتابخانه‌یی گردآوری شده و با روش تحلیلی-توصیفی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند.

۱-۵- پیشینه تحقیق

درباره اکبرنامه حمید کشمیری تاکنون پژوهش‌های متعددی انجام گرفته‌است که عمده آن‌ها ناظر به جنبه‌های تاریخی، حماسی و ادبی این اثر بوده و کم‌تر به بررسی مستقل و تحلیل کیفیت بازتاب آیات قرآن مجید و احادیث حضرت رسول اکرم ﷺ در آن پرداخته‌اند. از این‌رو، اشاره به این آثار به‌عنوان پیشینه پژوهش، ضروری می‌نماید. اسدالله حبیب در کتاب *ادبیات دری در نیمه اول سده بیستم* (۱۳۶۵ ه.ش) ضمن بحث در مورد آغاز جنبش جنگ‌نامه‌سرایی، درباره اهمیت تاریخی و شیوه‌های داستان‌پردازی اکبرنامه اشاره‌هایی کرده‌است. محمد حیدر ژوبل در کتاب *تاریخ ادبیات افغانستان* (۱۳۸۸ ه.ش) نیز به معرفی اکبرنامه اشاره کرده و نمونه‌هایی نیز از آن آورده‌است. عبدالغفور آرزو نیز در کتاب *چگونگی حماسه‌سرایی در ادبیات معاصر افغانستان* (۱۳۹۸ ه.ش) در کنار پرداختن به زمینه‌های پیدایی حماسه در تاریخ ادبیات معاصر افغانستان به معرفی اکبرنامه و شرح برخی خصوصیات آن روی آورده‌است. حسین نایل در کتاب *سیری در ادبیات سده سیزدهم افغانستان* (۱۳۶۵ ه.ش) به معرفی و بررسی بعضی جنگ‌نامه‌ها در ادبیات افغانستان به‌ویژه اکبرنامه پرداخته‌است.

علاوه بر کتاب‌های فوق بعضی مقاله‌هایی درباره اکبرنامه حمید کشمیری در ادبیات افغانستان به نگارش درآمده‌است؛ مانند مقاله غلام محمد غبار با عنوان *جنگ‌نامه نسخه خطی منظوم در نصف دوم قرن سیزده هجری* (۱۳۲۷ ه.ش) که

بررسی کیفیت بازتاب آیات و احادیث در...

در مجله آریانا منتشر کرده است ضمن بحث در مورد اهمیت تاریخی جنگ‌نامه‌ها به معرفی اکبرنامه نیز پرداخته است. اسدالله حبیب در مقاله‌یی با عنوان جنبش جنگ‌نامه‌سرایی در شعر دری سده نژده/افغانستان (۱۳۶۰ ه.ش) ضمن بحث در مورد چگونگی آغاز جنبش جنگ‌نامه‌سرایی در قرن نوزدهم در افغانستان، اکبرنامه را نیز معرفی کرده است. با وجود این اشاره‌ها، هنوز هم در افغانستان شناخت لازم درباره حمید کشمیری و ویژگی‌های اثر معروف وی اکبرنامه وجود ندارد و جستار حاضر می‌تواند زمینه‌ساز پژوهش‌های علمی بیش‌تر در باب چگونگی بازتاب آیات و احادیث در اکبرنامه در گسترده نفوذ فرهنگ و زبان فارسی و حتی فراتر از آن باشد.

۲- مبانی نظری تحقیق

۲-۱- تلمیح

تلمیح، مصدر باب تفعیل (به تقدیم لام بر میم) از ریشه ثلاثی مجرد، لَمَحَ، يَلْمَحُ، لَمَحاً است (محمدی، ۱۳۷۴: ۷). این کلمه در زبان عربی به معنای نگاه کردن، اشاره کردن، درخشیدن، نظر و نگریستن کوتاه و شتاب‌زده به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۳۲۵) و در اصطلاح علم بدیع عبارت از این است که نویسنده یا شاعر برای اثبات سخن خود به آیه‌یی، حدیثی (قصه‌یی یا مثلی یا شعری) مشهور و معروف اشاره کند و یا این که از اصطلاحات علوم استفاده کند، بی‌آن که صریحاً متذکر استفاده خود باشد (حلبی، ۱۳۸۹: ۵۶)، چنان‌که شمس قیس رازی در المعجم گفته است: «تلمیح در اصطلاح بدیع آن است که در خلال سخن به آیه‌یی شریف و حدیثی معروف یا داستان و واقعه یا مثل و شعری مشهور چنان اشاره شود که کلام با الفاظی اندک بر معانی بسیار دلالت کند» (شمس قیس رازی، ص ۳۷۷).

اما بهترین تلمیحات آن است که ذهن شاعر و نویسنده تنها تأثیری از آیه یا حدیث پذیرفته باشد نه این که آن آیات یا احادیث را عیناً از عربی به پارسی درآورد و نام تلمیح بر آن بنهد (حلبی، ۱۳۸۹: ۵۶). در این تعریف لفظ اشاره بسیار مهم است؛ زیرا اگر تمام آن آیه یا حدیث یا داستان ذکر شده باشد، از دایره تلمیح خارج است (محمدی، ۱۳۷۴: ۸). نکته مهمی دیگر این است که برای درک مورد اشاره یا عبارتی که حاوی تلمیحی است می باید داستان یا شعر یا مثل سایر مورد اشاره را به تمامی دانست (شمیسا، ۱۳۷۵: ۵).

تلمیح در اثر ادبی اشاره‌یی گذرا به چیزی خارج از خود آن اثر است. نویسنده ممکن است به افسانه‌ها، وقایع، با شخصیت‌های تاریخی به دیگر آثار ادبی و یا حتی به جزئیاتی از زندگی خود اشاره کند. تلمیح ادبی نیاز به توضیح خاص دارد. بعضی از نویسندگان به منظور ایجاد تباین یا مقایسه ضمنی در آثار شان، عبارتی را از نویسندگان دیگر می گنجانند یا سبک نویسندگان دیگر را تقلید می کنند و یا حتی ادای سبک آن‌ها را در می آورند. بدیهی است این نوع تلمیحات ادبی، برای دست یافتن به ایجاز در اثر ادبی و به منظور گسترش چهارچوب ارجاع آن مفید است (شریف‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۳). به گفته مهدی محبتی مهم‌ترین آثار ادبی جهان بیش‌ترین بار معنایی خود را بر دوش تلمیح نهاده‌اند (محبتی، ۱۳۸۰: ۱۱۲)؛ زیرا این صنعت از طریق ایجاد تداعی، تأثیر شعر را بیش‌تر می کند. بخشی از تلمیح، مربوط به اساطیر و شیوه بهره‌گیری شاعر از آن می شود که از مباحث مورد توجه در نقد شعر امروز است استفاده از تلمیح، نشانه وسعت اطلاعات و غنای فرهنگی شاعر است و بر لطف و عمق شعر می افزاید. تلمیح به صورت تملیح (افزودن نمک به طعام) نیز به کار رفته است (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۸۳).

۲-۲- اقتباس

اقتباس، مصدر باب افتعال از ریشه ثلاثی مجرد، قَبَسَ، يَقْبِسُ، قَبْساً است. این کلمه در زبان عربی به معنای آتش، شعله آتشی که از آتشی بزرگ گرفته شده، فراگرفتن علم و فایده بردن از آن به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۱۱) و در اصطلاح علم بدیع عبارت از آوردن آیه‌یی از قرآن مجید یا حدیثی از رسول اکرم ﷺ یا بیت معروفی است، به نحوی که معلوم باشد قصد اقتباس است نه سرقت و انتحال (حلبی، ۱۳۸۹: ۶۸)، چنان که تفتازانی نیز در مطول گفته است: «اقتباس در سخن منظوم یا منثور عبارت است از برگرفتن بخشی از آیه قرآن یا جزوی از حدیث، مشروط بر آن که شاعر یا نویسنده منبع خود (قرآن یا حدیث) را به صراحت یاد نکند» (تفتازانی، بی تا: ۴۷۱). به قول مازندرانی، اگر شاعری یا نویسنده‌یی در میان کلام خود لفظ قال الله تعالی کذا یا فی التنزیل یا قال رسول الله کذا یا فی الحدیث کذا بیاورد، دیگر آن را اقتباس نمی گویند (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۳۸۵). به گفته کاشفی سبزواری این صنعت را به جهت آن اقتباس گفتند که چنان که از فراگرفتن آتش، صاحب آن را نور و ضیایی حاصل می شود، از ایراد آن لفظ مقتبس نیز، در شعر، ضیایی ظاهر می گردد (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۴۷).

عنصر اقتباس مایه ارزش والاتر هر متن می شود؛ چنان که جاحظ اقتباس از آیات کتاب خدا را از بارزترین صفات نثر و نظم نیکو به شمار آورده و استشهاد آیات و اخبار را در خطبه‌ها از مهم‌ترین دلایل حُسن کلام و رونق انسجام آن دانسته است (جاحظ، ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۱۱). به قول فیود، واژگان اقتباس شده از قرآن و حدیث بر میزان رسایی کلام می افزاید و زیبایی آن را بیش تر می کند. او نیز با الهام از معنای لغوی اقتباس، کلام اقتباس شده را به پرتوی درخشان تشبیه کرده است (فیود، ۲۰۱۵: ۲۶۰). احمد مطلوب نیز بر این باور است که اقتباس از قرآن کریم،

کلامی که بالاترین درجهٔ بلاغت را دارد و نیز کلام پیامبر اکرم ﷺ (فصیح‌ترین اعراب) بر ارزش کلام فرد میافزاید و آن را به زیباترین تعابیر و شیواترین شیوه‌ها آراسته می‌کند (مطلوب و البصیر، ۱۹۹۹: ۴۶۱).

گاهی اقتباس با صنعت ارسال مثل متحد می‌شود و در این صورت آن را جزو صنایع بدیع باید شمرد و این اتفاق در جایی است که مثل مشهور با شبه مثل را اخذ کرده باشند خواه از نوع آیات قرآنی و احادیث مأثوره باشد یا نباشد. پس می‌توان گفت که صنعت بدیعی ارسال مثل نوعی از اقتباس است که چون فردی شاخص و مهم بوده است آن را از سایر اقسام اقتباس جدا کرده و نام علی‌حده به آن داده‌اند (رادفر، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۶۲).

باید دانست که در بدیع، اقتباس مترادف با تلمیح است؛ اما میان این دو صنعت تفاوت‌های وجود دارد. مهم‌ترین تفاوت آن‌ها در این است که تلمیح عبارت از این است که در ضمن کلام، اشاراتی لطیف به آیهٔ قرآن یا حدیث و مثلاً سایر یا داستان و شعری معروف کرده؛ ولی عین آن را نیاورند؛ اما در اقتباس شرط است که عین عبارت مورد نظر، یا قسمتی از آن را که حاکی و دلیل بر تمام جملهٔ اقتباس شده باشد بیاورند (همایی، ۱۳۸۸: ۳۸۶).

۳-۲- حل

حَلٌّ به وزن فَعَلَ از ریشهٔ ثلاثی مجرد حَلَّ یَحِلُّ حَلًّا گرفته شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳: ۲۹۵). این کلمه در زبان عربی به معنای از هم باز کردن و گشودن و در اصطلاح ادیبان، گرفتن الفاظ آیه‌یی از قرآن مجید یا حدیثی از احادیث و یا شعری از اشعار و یا مثلی از امثال در گفتار و نوشتار است. یا خارج ساختن عبارت آن از وزن یا صورت اصلی اش به طور کامل یا ناقص (حلبی، ۱۳۸۹: ۶۳). به عبارت دیگر «آوردن ترجمه یا مضمون آیه‌یی از قرآن یا حدیثی را در سخن نیز حل خوانند» (رادفر، ۱۳۶۸، ج ۱: ۴۸۹).

تذکره معمولاً در کتاب‌های ادبی برای صنعت تضمین و حلّ مثالی از قرآن مجید و احادیث پیامبر اکرام^ﷺ یاد نشده است؛ ولی می‌توان گفت که در هر شعر یا نوشته‌یی که در آن از تمام آیه و حدیث یا بخشی از آن دو استفاده شده باشد در حقیقت در آن شعر یا نوشته یکی از این دو صنعت به کار رفته است (حلبی، ۱۳۸۹: ۶۳).

گاهی نیز تضمین به وضوح در نثر به کار نمی‌رود و بیت یا مصراع به‌طور مستقیم در آن نمی‌آید؛ بلکه تنها مضمون و محتوای شعر به شکل نثر آورده می‌شود. در واقع به شعر، لباس نثر می‌پوشانند که اصطلاحاً حل گفته می‌شود. به گفته‌ی کاردگر: «این صنعت آن است که نظمی را به شکل نثر درآورند و در ضمن سخن بگنجانند» (کاردگر، ۱۳۹۶: ۱۹۷) در کتاب ابداع البدایع نیز در تعریف این فن آمده است: «مراد از حل آن است که مضمون شعری اخذ کرده، تحویل نمایند به نثر» (گرکانی، ۱۳۷۷: ۲۴۳).

۳- نگاهی اجمال به حمید کشمیری و اکبرنامه

ملاحمیدالله حمید فرزند مولوی حمایت‌الله، از جمله معروف‌ترین ادیبان، نویسندگان و شاعران کشمیری است که در دهکده نوپک در پرگنه شاه آباد کشمیر متولد شد (آفاقی، ۱۳۴۸: ۴). کشمیری تعلیمات ابتدایی را در نزد پدرش سپری کرد که یکی از علمای معروف کشمیر بود، سپس تحصیلات خود را در اسلام آباد کشمیر ادامه داد (آفاقی، ۱۳۴۹: ۳۹۶). وی در علوم دینی و ادبیات به حد کمال رسید و در زبان‌های فارسی و عربی نیز مهارت یافت (انوشه، ۱۳۸۱، ج ۳: ۳۵۱). آثار منظوم وی مانند اکبرنامه، شکرستان، بیبوج‌نامه، چای‌نامه و رد شیعیه و آثار منشور وی دستورالعمل و ناپرسان‌نامه است (آفاقی، ۱۳۴۸: ۵). او کتاب

دستورالعمل خویش را به سبک گلستان سعدی نوشته (حمید کشمیری، ۱۳۳۰: ۱۵-۱۶) و منظومه اکبرنامه وی نیز گواه تأثیرپذیری و آشنایی دقیق شاعر از شاهنامه فردوسی و بوستان سعدی است (حبیب، ۱۳۶۰: ۵۵).

بنابه گفته تیکو مؤلف کتاب *پارسی‌سرایان کشمیر*، «مثنوی اکبرنامه وی از تمام مثنوی‌های رزمی که پارسی‌گویان کشمیر ساخته‌اند، بهتراست» (تیکو، ۱۳۴۲: ۱۶۲). ملاحمید کشمیری، این منظومه حماسی را به تبعیت از شاهنامه فردوسی در سال (۱۲۶۰ ه.ق) در مدت یک‌سال در بحر متقارب مقصور (محذوف) در (۵۰۹۲) بیت به نظم درآورده‌است. وی چهار سال بعد از نظم اکبرنامه در زادگاهش درگذشت (همان: ۱۶۲).

موضوع اکبرنامه، جنگ‌های نخست افغانستان و انگلیس است؛ اما معلوم نیست که مأخذ یا مأخذ حمید کشمیری در به نظم درآوردن این منظومه چه بوده و اطلاعات پیکارهای مردم افغانستان علیه قشون متجاوز انگلیس را از کجا و از چه کسی یا منبعی به دست آورده‌است؛ زیرا او هیچ‌گاهی به کابل نرفته و تا آن زمان نیز کتابی در این مورد نوشته نشده بود، اگرچه به گفته خود شاعر در مقدمه اکبرنامه، وی رویدادهای تاریخی و وقایع این جنگ‌ها را از مسافران و سیاحان افغانستانی شنیده‌است و هرجا که میان گفته‌های آنان اختلافی دیده آن‌ها را با هم سنجیده‌است تا از حقایق تاریخی دور نیفتد (انوشه، ۱۳۸۱، ج ۳: ۱۰۴).

منظومه اکبرنامه نوعی جنگ‌نامه است و چنان که از نامش پیداست به نام وزیرمحمّد اکبرخان و برای بزرگ‌نمایی شخصیت او سروده شده است. ناظم دراین اثر، بسیارخوب ازت وصیف چهره‌های دیگر، چون امیردوست محمدخان، شاه شجاع و به‌ویژه محمد زمان خان برآمده و کارهای محمد زمان خان را بسیار خوب نمایانده است. برخی وقایع تاریخی جنگ نخست مردم افغانستان و انگلیس نیز

د رآن به خوبی تصویر شده که به این سبب، یکی از آثار مهم تاریخی و ادبی کشور محسوب می‌شود.

این منظومه را بنابر اهمیت تاریخی و حماسی «می‌توان شاه‌نامه قرن نوزدهم افغانستان خواند» (فرخاری، ۱۳۷۱: ۵)؛ زیرا بنابه گفته محمد ژوبل «این منظومه می‌تواند فصل معاصر شاه‌نامه فردوسی محسوب شود» (ژوبل، ۱۳۸۸: ۲۵۹). به همین سبب ملاحمید کشمیری را فردوسی کشمیر نیز لقب دادند. حمید در مقدمه اکبرنامه می‌گوید که نظم او به قصد کسب زر و سیم نبوده و فقط جوشش درونی و ماندگاری این منظومه و مطالبات دوستان او باعث به نظم درآوردن اکبرنامه شده‌است (حمید کشمیری، ۱۳۳۰: ۲۳۶).

هرچند اکبرنامه «از نظر ترکیب الفاظ و انسجام عبارات و هنر شعری با شاه‌نامه حکیم طوسی اصلاً قابل مقایسه نیست؛ ولی از منظر تأثیر و برانگیختن احساسات مردم می‌توان آن را با شاه‌نامه فردوسی مقایسه کرد» (مولایی، ۱۳۵۰: ۱۰). زبان آن در سراسر داستان یک‌دست نیست (نایل، ۱۳۸۲: ۳۰۸)؛ زیرا حمید اکبرنامه را به‌صورت غیرمنسجم، در جریان دفاع از افغانستان در مقابل تجاوز بریتانیا سروده‌است (سنا غزنوی، ۱۳۹۰: ۲۷۶)؛ اما بنابه گفته احمد علی کهزاد، اکبرنامه «کتابی است از جنبه معلومات تاریخ آن وقت و طرز حماسی و سلاست بیان و حسن ادب و بدایع قابل قدر» (حمید کشمیری، ۱۳۳۰: ۲۳۹). شعر آن ساده و روان و حاوی ضرب‌المثل‌ها و حکم و صنایع بدیعی است (انوشه، ۱۳۸۱، ج ۳: ۱۰۴). از این بابت آن را بسیار ارزش‌مند ساخته طوری که هیچ‌یک از جنگ‌نامه‌های نظم یافته در کشمیر و افغانستان به لحاظ شیوایی و ارزش ادبی به پای آن نمی‌رسد (نایل، ۱۳۸۲: ۳۰۸).

در هر حال این منظومه برای نخستین بار در اول دلو سال ۱۳۲۷ ه.ش به مدت دو سال و نیم به صورت مسلسل از طرف انجمن تاریخ به چاپ رسید (قاسم‌زاده و

آروین پور، ۱۴۰۲: ۲۳۷)، سپس به مناسبت جشن استقلال افغانستان، با مقدمه احمد علی کهزاد، تحشیه علی احمد نعیمی و تصحیح محمد ابراهیم خلیل در سال (۱۳۳۰ ه.ش) از سوی انجمن تاریخ، در کابل منتشر شد (انوشه، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۰۴). این منظومه بار دیگر در سال (۱۳۹۸ ه.ش) به کوشش فضل الرحمن فضلی به مناسبت صدمین سالگرد استقلال افغانستان تجدید چاپ شد. سرانجام، نسخه جدید آن در سال (۱۴۰۰ ه.ش) با تصحیح و مقدمه سید فیض الرحمن رائد قریشی در کابل انتشار یافت.

۴- شیوه‌های به کارگیری آیات و احادیث در اکبرنامه حمید کشمیری

۴-۱- تلمیح

در منظومه اکبرنامه، تلمیح به شکل گسترده‌یی به کار رفته‌است. شاعر با ارجاع‌های مستقیم و غیرمستقیم به آیات قرآن کریم و احادیث رسول اکرم^ﷺ، لایه‌های معنایی و تفسیری شعر را غنی‌تر می‌سازد. این شیوه به‌ویژه در بیان مفاهیم توحیدی، معادی و نبوی^ﷺ، حضوری پررنگ دارد و نشان‌دهنده آگاهی شاعر از متون دینی و ظرفیت‌های بلاغی زبان فارسی دری‌است. تلمیح در اکبرنامه ابزار اصلی پیوند میان زبان شعر و معارف دینی‌است. با این شیوه، شاعر می‌تواند بدون تصریح لفظی به متن قرآن کریم یا حدیث رسول اکرم^ﷺ، مخاطب آشنا با این منابع را به یاد مفاهیم و آموزه‌های قرآنی و نبوی^ﷺ بیندازد و بدین ترتیب شعر را در سطحی درون‌متنی و بینامتنی با دین پیوند دهد. استفاده گسترده از تلمیح سبب شده‌است تا شعر اکبرنامه علاوه بر ارزش تاریخی و حماسی، از غنای معنایی و ظرافت بلاغی بالایی برخوردار شود. این شگرد به شاعر امکان می‌دهد تا بدون طولانی شدن متن، لایه‌های متعدد معنا را در ذهن مخاطب ایجاد کند و شعر را از سطح گزارشی فراتر برده و به یک متن تفسیری و الهام‌بخش مبدل سازد.

بررسی کیفیت بازتاب آیات و احادیث در...

کسی نیست کش ذکر کار تو نیست به توحید ذاتت در افزار نیست
(حمید کشمیری، ۱۳۳۰: ۱)

که تلمیح است به آیه «تَسْبِحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (اسراء/ آیه ۴۴) و چندین حدیث معروف حضرت رسول اکرم ﷺ که از آن جمله است: «كُنَّا نَعُدُّ الْآيَاتِ بَرَكَةً وَأَنْتُمْ تَعُدُّونَهَا تَخْوِيفًا كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ فَقُلَّ الْمَاءُ فَقَالَ اطْلُبُوا فَضْلَةً مِنْ مَاءٍ فَجَاءُوا بِإِنَاءٍ فِيهِ مَاءٌ قَلِيلٌ فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ ثُمَّ قَالَ حَيَّ عَلَى الطَّهْرِ الْمُبَارَكِ وَالْبَرَكَةُ مِنَ اللَّهِ فَلَقَدْ رَأَيْتُ الْمَاءَ يَنْبُعُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَقَدْ كُنَّا نَسْمَعُ تَسْبِيحَ الطَّعَامِ وَهُوَ يُؤْكَلُ» (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۱۳۱۲).

دهی دوست را محنت و رنج‌ها بد اندیش را رایگان گنج‌ها
(کشمیری، ۱۳۳۰: ۲)

که تلمیح است به آیه «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره/ آیه ۱۵۵) و چندین حدیث معروف حضرت رسول اکرم ﷺ که از آن جمله است: «أَيُّ النَّاسِ أَشَدُّ بَلَاءً؟ قَالَ: الْأَنْبِيَاءُ، ثُمَّ الْأُمَثُلُ فَالْأُمَثُلُ، يُبْتَلَى الرَّجُلُ عَلَى حَسَبِ دِينِهِ، فَإِنْ كَانَ فِي دِينِهِ صَلَابَةٌ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ، وَإِنْ كَانَ فِي دِينِهِ رِقَّةٌ ابْتُلِيَ عَلَى قَدَرِ دِينِهِ، فَمَا يَبْرَحُ الْبَلَاءُ بِالْعَبْدِ حَتَّى يَتْرُكَهُ يَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ وَمَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ» (ترمذی، بی تا، ج ۴: ۲۸) و «أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۶: ۳۶۹).

ز طاعت و ران تا به اهل گناه به جز رحمت کس نارد پناه
(کشمیری، ۱۳۳۰: ۲)

که تلمیح است به چندین آیه قرآن کریم که از آن جمله است: «وَاكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا وَإِلَيْكَ قَالِ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ» (اعراف/ آیه ۱۵۶) و چندین حدیث معروف حضرت رسول اکرم ﷺ که از آن جمله است: «قَارِبُوا وَسَدُّدُوا، وَعَلِّمُوا أَنَّهُ لَنْ يَنْجُو أَحَدٌ مِنْكُمْ بِعَمَلِهِ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَا أَنْتَ؟ قَالَ: وَلَا أَنَا، إِلَّا أَنْ يَتَّعِمَّنِي اللَّهُ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ» (نیشاپوری، بی تا، ج ۴: ۲۱۶۹) و «لَمَّا قَضَى اللَّهُ الْخَلْقَ كَتَبَ كِتَابًا عِنْدَهُ غَلَبَتْ أَوْ قَالَ سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ» (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۱۱۶۶).

روان گشت تیر حق از شست او شده مظهر قدرتش دست او
(کشمیری، ۱۳۳۰: ۳)

که تلمیح است به آیه «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال/ آیه ۱۷) و حدیث معروف حضرت رسول اکرم ﷺ: «مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا وَإِنْ سَأَلَنِي لِأَعْطِيَنَّهُ وَلَكِنْ اسْتَغَاذَنِي لِأُعِيدَنَّهُ وَمَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ تَرَدَّدِي عَنْ نَفْسِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَأَنَا أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ» (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۵: ۲۳۸۴).

به فرمان فرمانده کن فکان در آمد به خلوتگه لا مکان
(کشمیری، ۱۳۳۰: ۴)

که تلمیح است به چندین آیه قرآن کریم که از آن جمله است: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس/ آیه ۸۲) و «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره/ آیه ۱۱۷).

همی گفت طوبی که نسبت تراست به سروش سفیدار گفتا که هست
به نخلش زده همسری سدره لاف شد از بید حاشاک حاشا خلاف
نمایان چنان سدره زیر چنار که در زیر نخلی درخت کنار
(کشمیری، ۱۳۳۰: ۵۹)

که تلمیح است به چندین آیه قرآن کریم که از آن جمله است: «وَلَقَدْ رَأَوْهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ» (نجم/ آیه ۱۳-۱۵) و چندین حدیث معروف حضرت رسول اکرم ﷺ که از آن جمله است: «طُوبَى شَجَرَةٍ فِي الْجَنَّةِ غَرَسَهَا اللَّهُ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ وَإِنَّ أَغْصَانَهَا لَتُرَى مِنْ وَرَاءِ سُورِ الْجَنَّةِ تُنْبِتُ الْحُلِيَّ وَالْثَمَارُ مُتَهَدِّلَةٌ عَلَى أَفْوَاهِهَا» (سیوطی، بی تا، ج ۳: ۱۳۷).

خدا منعم پادشاه و گداست تو و لاف این عین لغو و خطاست
همه ملک آفاق ملک خداست اگر گیرد و بخشد او را سزاست
(کشمیری، ۱۳۳۰: ۸۶)

که تلمیح است به چندین آیه قرآن کریم که از آن جمله است: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران/ آیه ۲۶) و «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران/ آیه ۱۸۹) و حدیث معروف حضرت رسول اکرم ﷺ: «اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ» (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۴: ۲۵۴).

بگفتا اطاعت به شاهی رواست که بر جاده شرع در راه هداست
نه با پادشاهی که بی دین بود جهانی ز جورش به نفرین بود
(کشمیری، ۱۳۳۰: ۹۶)

که تلمیح است به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء/ آیه ۵۹) و چندین حدیث حضرت رسول اکرم ﷺ: «لَا طَاعَةَ فِي الْمَعْصِيَةِ، إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ» (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۶۴۹) و «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» (سیوطی، بی تا، ج ۴: ۲۴۸).

حسد دین و دنیا به هم بر زند	حسد بیخ ایمان ز بن بر کند
خورد کینه طاعات دیرینه را	چو آتش که سوزد فروزینه را
حسد بیخ کفر است بیخ بر آر	حسد چون رسد چشم ایمان مدار

(کشمیری، ۱۳۳۰: ۱۰۶)

که تلمیح است به چندین حدیث حضرت رسول اکرم ﷺ که از آن جمله است: «إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ، فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ» (ابی داود، بی تا، ج ۲: ۶۹۳) و «لَا يَجْتَمِعُ فِي جَوْفِ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ غُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَفِي حَبْلِهِمْ، وَلَا يَجْتَمِعُ فِي جَوْفِ عَبْدٍ الْإِيمَانُ وَالْحَسَدُ» (ابن حبان، بی تا، ج ۱۳: ۴۱۴).

بدی می کند هر که کردار خویش	سرانجام کارش بد آید به پیش
چه خوش گفته است آن نکو کار مرد	کم آزار بیند کم آزار مرد
چو جویی نکو تخم نیکی بپاش	به خود نیک خواهی به کس بد مپاش

(کشمیری، ۱۳۳۰: ۱۴۴)

که تلمیح است به چندین آیه قرآن کریم که از آن جمله است: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزله/ آیه ۷ و ۸) و «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (رحمن/ آیه ۶۰) و چندین حدیث حضرت رسول اکرم ﷺ که از آن جمله است: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ» (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۴) و «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ» (نیشاپوری، بی تا، ج ۱: ۶۵).

چو مومن به مومن برادر بود	در این حکم هر کس برابر بود
---------------------------	----------------------------

(کشمیری، ۱۳۳۰: ۲۰۶)

که تلمیح است به آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات/ آیه ۱۰) و چندین حدیث حضرت رسول اکرم ﷺ که از آن جمله است: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ فَلَا يَحِلُّ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَبْتَاعَ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ وَلَا يُخْطَبَ عَلَى خُطْبَةِ أَخِيهِ حَتَّى يَذَرَ» (نیشاپوری، بی تا، ج ۲: ۱۰۳۴).

۴-۲- اقتباس

اقتباس در اکبرنامه جلوه‌ی آشکار از حضور مستقیم زبان قرآن و احادیث نبوی ﷺ در متن شعر است. شاعر با به کارگیری عین یا بخشی از الفاظ و ترکیبات قرآنی و احادیث، بدون اشاره صریح به منبع، کلام منظوم خود را به قداست و استحکام معنایی این متون مقدس پیوند می‌زند. اگرچه بسامد اقتباس در مقایسه با تلمیح محدودتر است، اما همین حضور هدفمند و سنجیده نقش مهمی در تقویت بار معنایی، بلاغی و اعتقادی منظومه ایفا می‌کند و نشان‌دهنده تسلط شاعر بر ظرفیت‌های زبانی متون مقدس است. اقتباس در اکبرنامه به صورت جذب مستقیم یا جزئی الفاظ و ترکیبات قرآنی و احادیث در بافت شعر نمود یافته است. شاعر با حفظ قداست لفظی آیات و احادیث، آن‌ها را در ساختار منظوم ادغام کرده و از ظرفیت بلاغی و موسیقایی آن‌ها برای تقویت بیان شعری بهره برده است. این نکته نشان می‌دهد که شاعر، در کنار اشارات غیرصریح، به اقتباس لفظی نیز توجهی آگاهانه داشته است.

خود امی و کشاف ام‌الکتاب شفیع‌الامم صدر يوم الحساب

(کشمیری، ۱۳۳۰: ۳)

که اقتباس است از آیه «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمْ

الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ
فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»
(اعراف/ آیه ۱۵۷) و چندین حدیث معروف حضرت رسول اکرم ﷺ که از آن جمله
است: «إِنَّا أُمَّةٌ أُمِّيَّةٌ، لَا نَكْتُبُ وَلَا نَحْسِبُ، الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا؛ يَعْنِي مَرَّةً تِسْعَةَ
وَعِشْرِينَ، وَمَرَّةً ثَلَاثِينَ» (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۶۷۵) و «أَتَدْرِي مَا أُمُّ الْكِتَابِ؟ قُلْتُ:
اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: فَإِنَّهُ كِتَابُ كَتَبَهُ اللَّهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاءَ وَقَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ
الْأَرْضَ، فِيهِ أَنْ فِرْعَوْنَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، وَفِيهِ: (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ)» (ترمذی،
بی تا، ج ۳: ۳۱۰)

پراگنده در سدره روح الامین سرافیل پر برکشاد از کمین
(کشمیری، ۱۳۳۰: ۴)

که اقتباس است از چندین آیه قرآن کریم که از آن جمله است: «وَلَقَدْ رَأَى نَزْلَهُ أُخْرَى
عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى» (نجم/ آیه ۱۳ و
۱۴ و ۱۵ و ۱۶) و «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ» (شعراء/
آیه ۱۹۳ و ۱۹۴) و هم چنین اقتباس است از حدیث مشهور حضرت رسول اکرم ﷺ:
«رَأَى جِبْرِيلَ، لَمْ يَرَهُ فِي صُورَتِهِ إِلَّا مَرَّتَيْنِ: مَرَّةً عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، وَمَرَّةً فِي جِيَادٍ لَهُ
سِتْمَائَةٌ جَنَاحٍ، قَدْ سَدَّ الْأَفْقَ» (سنن ترمذی، بی تا، ج ۵: ۶۸).

به صدر وصال آن چنانش نشاند که گنجایش قاب قوسین نماند
(کشمیری، ۱۳۳۰: ۴)

که اقتباس است از آیه «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (نجم/ آیه ۸ و ۹)
و حدیث معروف حضرت رسول اکرم ﷺ: «حَتَّى جَاءَ سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى، وَدَنَا الْجَبَّارُ رَبُّ
الْعِزَّةِ، فَتَدَلَّى حَتَّى كَانَ مِنْهُ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، فَأَوْحَى اللَّهُ فِيمَا أَوْحَى إِلَيْهِ»
(بخاری، ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۷۳۰).

جواب تحیت ز رب المجید به وجه فحیوا باحسن شنید

(کشمیری، ۱۳۳۰: ۴)

که اقتباس است از آیه «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا» (نساء/ آیه ۸۶).

تو گر شصت باشی و دشمن ماته مخور غم که حق گفت کم من فاته

(کشمیری، ۱۳۳۰: ۴۱)

که اقتباس است از آیه «فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره/ آیه ۲۴۹).

نمایان فرنگی چنان در شرار که در آتش دوزخ اصحاب نار

(کشمیری، ۱۳۳۰: ۱۱۵)

که اقتباس است از چندین آیه قرآن کریم که از آن جمله است: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره/ آیه ۳۹) و «لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ» (حشر/ آیه ۲۰).

ملک نصر آمد که پیشش شتافت تو گویی که نصر من الله یافت

(کشمیری، ۱۳۳۰: ۱۰۵)

که اقتباس است از آیه «وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (صف/ آیه ۱۳).

امیر سرافراز تنها بماند غمین گشت الحمدالله خواند

(کشمیری، ۱۳۳۰: ۱۳۰)

که اقتباس است از آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (حمد/ آیه ۲) و حدیث معروف حضرت رسول اکرم ﷺ: «إِذَا تَبَوَّأَ مَضْجَعَهُ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَفَانِي وَأَوَانِي، وَأَطْعَمَنِي وَسَقَانِي، وَالَّذِي مَنَّ عَلَيَّ وَأَفْضَلَ، وَالَّذِي أَعْطَانِي فَأَجْزَلَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ. اللَّهُمَّ رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، وَمَلِكْ كُلِّ شَيْءٍ، وَإِلَهَ كُلِّ شَيْءٍ، وَلَكَ كُلُّ شَيْءٍ، أَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ» (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۲: ۱۱۷).

چو در برف کشتند یکسر غریق فلک گفت ذوقوا عذاب الحریق
(کشمیری، ۱۳۳۰: ۱۹۳)

که اقتباس است از آیه «كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ» (حج/ آیه ۲۲).

هر آن کس که آن دود و آتش بدید بگفت ان هذالיום الوعيد
(کشمیری، ۱۳۳۰: ۲۱۴)

که اقتباس است از آیه «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ» (ق/ آیه ۲۰).
ز بس خون که از شیر مردان چکید نم خون به تحت الثری در رسید
(کشمیری، ۱۳۳۰: ۲۱۷)

که اقتباس است از آیه «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى» (طه/ آیه ۶).

به قرآن خدا گفت الصلح خیر نه شایان بود منع کردن ز خیر
(کشمیری، ۱۳۳۰: ۲۲۱)

که اقتباس است از آیه «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء/ آیه ۱۲۸).

۴-۳- حلّ

بازتاب آیات قرآن کریم و احادیث رسول اکرم ﷺ به صورت حلّ یا تحلیل در منظومه اکبرنامه، گامی اساسی در فهم دقیق کارکرد این متون مقدس در ساختار معنایی شعر محسوب می‌شود. شاعر در این بخش تلاش کرده است با تطبیق شواهد شعری با آیات قرآن کریم و احادیث نبوی ﷺ، مفاهیم اعتقادی را تبیین کند، روایت منظومه را تقویت نماید و خواننده را به درک عمیق‌تر مباحث دینی متن هدایت کند. این بازتاب‌ها امکان فهم پیوند میان شعر، قرآن و احادیث را فراهم می‌آورد و نقش آموزشی و پیام‌رسانی شعر را برجسته می‌سازد. حلّ آیات قرآنی و احادیث نبوی ﷺ در اکبرنامه به معنای شرح، بسط یا تفسیر شاعرانه مفاهیم برگرفته از این منابع است. این شیوه، بر خلاف تلمیح و اقتباس، کمتر به جنبه لفظی متن متکی است و بیشتر بر درک مفهومی و تأویلی معانی استوار است. بررسی منظومه نشان می‌دهد که حلّ، اگرچه از بسامد محدودی برخوردار است، اما عمدتاً در ابیاتی نمود می‌یابد که شاعر به تبیین مفاهیم کلان اعتقادی و جهان‌بینی دینی می‌پردازد. این ویژگی، بیانگر نقش تفسیری شاعر و تعمق او در مواجهه با متن مقدس است.

گر اجساد بوسیده از نفخ صور بر انگیزی از خاک در دم چه دور
(کشمیری، ۱۳۳۰: ۱)

که حلّ بخشی از چندین آیه قرآن کریم است که از آن جمله است: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» (زمر/ آیه ۶۸) و هم‌چنین حلّ بخشی از حدیث معروف حضرت رسول اکرم ﷺ است: «ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ، فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْعَىٰ لَيْتًا وَرَفَعَ لَيْتًا. قَالَ: وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْضَ إِبْلِهِ، قَالَ: فَيُصَعَّقُ وَيُصْعَقُ النَّاسُ. ثُمَّ

يُرْسِلُ اللَّهُ - أَوْ قَالَ: يُنْزِلُ اللَّهُ - مَطَرًا كَأَنَّهُ الطَّلُّ أَوْ الظَّلُّ (نُعْمَانُ الشَّائِكُ)، فَتَنْبُتُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ، ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ (نیشاپوری، بی تا، ج ۴: ۲۲۵۸).

چو حق گفت اوحی الی عبده به تشریح آن چوون کــنم دل دهی
(کشمیری، ۱۳۳۰: ۴)

که حلّ بخشی از آیه «فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ» (نجم/ آیه ۱۰) است.
در آن شب که آن شهسوار براق عنان تافت بر قطع سبع طباق
(کشمیری، ۱۳۳۰: ۴)

که حلّ بخشی از آیه: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِنْ فُطُورٍ» (ملک/ آیه ۳) و «أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا» (نوح/ آیه ۱۵) و بخشی از حدیث معروف حضرت رسول اکرم ﷺ: «أَتَيْتُ بِالْبَرَقِ، وَهُوَ دَابَّةٌ أَبْيَضُ طَوِيلٌ، فَوْقَ الْحِمَارِ وَدُونَ الْبُغْلِ، يَضَعُ حَافِرُهُ عِنْدَ مُنْتَهَى طَرَفِهِ. قَالَ: فَرَكِبْتُهُ حَتَّى أَتَيْتُ بَيْتَ الْمُقَدَّسِ...» (نیشاپوری، بی تا، ج ۱: ۱۴۵) است.

اولوالعزم و مرسل ثناخوان او همه چشم بر ریزه خوان او
(کشمیری، ۱۳۳۰: ۴)

که حلّ بخشی از آیه «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ فَبَلَّغْ فَهَلْ يَهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ» (احقاف/ آیه ۳۵) است.

چو رفت از جهان آن شه ملک دین شده قره العین خود جانشین
(کشمیری، ۱۳۳۰: ۱۰)

بررسی کیفیت بازتاب آیات و احادیث در...

که حلّ بخشی از چندین آیه قرآن کریم است که از آن جمله است: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (فرقان/ آیه ۷۴) و هم چنین حلّ بخشی از این حدیث معروف حضرت رسول اکرم ﷺ است: «حُبِّبَ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا النَّسَاءُ وَالطِّيبُ وَجُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ» (نسائی، ۱۴۲۰، ج ۷: ۷۲).
به فرمان فرمانده کن فکان در آمد به خلوتگه لا مکان (کشمیری، ۱۳۳۰: ۴۰)

که حلّ بخشی از چندین آیه قرآن کریم است که از آن جمله است: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس/ آیه ۸۲) و «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره/ آیه ۱۱۷).
در آن دم به مردم اذا زلزله به یاد آمد از هیبت و ولوله (کشمیری، ۱۳۳۰: ۲۲)

که حلّ بخشی از آیه «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» (زلزله/ آیه ۱) است.
که ای از خدا روی برتافته ز ابلیس بئس القرین یافته (کشمیری، ۱۳۳۰: ۵۴)
که حلّ بخشی از آیه «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ» (زخرف/ آیه ۳۸) است.

چنان عطسه زن توپ از دود شد که مریخ ز اصحاب اخدود شد (کشمیری، ۱۳۳۰: ۸۳)
که حلّ بخشی از آیه «قَتَلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ» (بروج/ آیه ۴-۷) است.
زمین و زمان شد اسیر اثیر ملک گفت هذالיום عسیر (کشمیری، ۱۳۳۰: ۸۳)

که اقتباس است از آیه «مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ» (قمر/ آیه ۸).

چو فرمان اوفوا شده بالعهود چسان بشکنم امر رب ودود
(کشمیری، ۱۳۳۰: ۲۲۲)

که حلّ بخشی از چندین آیه قرآن کریم است که از آن جمله است: «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء/ آیه ۳۴) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ» (مائده/ آیه ۱).

نتیجه گیری

بررسی شیوه‌های به کارگیری آیات قرآن کریم و احادیث نبوی^ﷺ در اکبرنامه حمید کشمیری نشان داد که این منظومه حماسی، افزون بر ارزش تاریخی و ادبی، از بنیانی استوار در معارف دینی برخوردار است. شاعر با تسلط بر متون مقدس و آشنایی عمیق با ظرفیت‌های بلاغی زبان فارسی دری، از آیات و احادیث نه به صورت صرفاً تزئینی، بلکه به عنوان عنصری سازنده در شکل‌دهی معنا، تصویر و روایت بهره برده است. تلمیح، به عنوان برجسته‌ترین شیوه حضور متون دینی در اکبرنامه، امکان ایجاز، چندلایگی معنا و پیوند ذهن مخاطب با گفتمان قرآنی و نبوی^ﷺ را فراهم ساخته و به شعر، عمق تفسیری بخشیده است. اقتباس و حلّ نیز در مواردی با حفظ قداست متن مقدس، به تقویت موسیقی کلام و استحکام ساختار بلاغی انجامیده‌اند.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اکبرنامه نمونه‌یی روشن از استمرار سنت بینامتنی قرآن و حدیث در حماسه‌سرایی متأخر فارسی دری است و حمید

کشمیری را می‌توان شاعری دانست که حماسه را در خدمت معنا، ایمان و هویت دینی- ملی قرار داده است. این پیوند آگاهانه میان حماسه و دین، سبب شده است که اکبرنامه از سطح یک روایت صرفاً تاریخی فراتر رفته و به متنی الهام‌بخش با کارکردهای اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی بدل شود. در نهایت، این پژوهش می‌تواند زمینه‌ساز مطالعات گسترده‌تر درباره نقش متون دینی در ادبیات حماسی معاصر و بازخوانی آثار کمتر پژوهش‌شده ادب فارسی دری در گستره فرهنگی جهان اسلام باشد.

منابع

- ۱- آفاقی، صابر. (۱۳۴۸). حمید کشمیری یا فردوسی کشمیر، آریانا، شماره ۲۸۶، (دلو و حوت)، صص ۴-۱۴.
- ۲- _____. (۱۳۴۹). «فردوسی کشمیر»، وحید، سال ۷، شماره ۴، (حمل)، صص ۳۹۴-۴۰۷.
- ۳- احمد بن حنبل. (بی‌تا). مسند احمد بن حنبل، قاهره: مؤسسه قرطبه
- ۴- ابن حبان، علاءالدین علی بن بلیان فارسی. (بی‌تا). صحیح ابن حبان، تحقیق، شعیب الارنؤوط، ج ۱۳، بی‌جا: بی‌نا.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار صادر.
- ۶- ابی داود، سلیمان بن الاشعث ابو داود السجستانی الازدی. (بی‌تا). سنن ابی داود، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، ج ۲، بیروت: دارالفکر.
- ۷- انوشه، حسین. (۱۳۸۱). دانش‌نامه ادب فارسی، ج ۳، چ ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۸- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۷). صحیح بخاری، تحقیق مصطفی دیب البغا، چ ۳، بیروت: دار ابن کثیر.

۹- ترمذی، حافظ ابی عیسی محمد بن عیسی بن سوره. (بی تا). سنن ترمذی، تحقیق و تصحیح عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت: دار الفکر.

۱۰- تفتازانی، مسعود بن عمر. (بی تا). المطول، حواشی سید میر شریف، قم: منشورات مکتبه الداوری.

۱۱- تیکو، گ. ل. (۱۳۴۲). برگزیده از پارسی سرایان کشمیر، تهران: انجمن ایران و هند.

۱۲- جاحظ، عمرو بن بحر. (۱۳۹۵ ه.ق) البیان و التبیین، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، مصر: مکتبه الخانجی.

۱۳- حبیب، اسدالله. (۱۳۶۰). جنبش جنگ نامه سرایی در شعر دری سده نژده افغانستان، خراسان، سال ۲، شماره ۱، (جدی و حوت)، صص ۴۹-۶۴.

۱۴- حلبی، علی اصغر. (۱۳۸۹). تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، چ ۷، تهران: اساطیر.

۱۵- حمید کشمیری، حمیدالله. (۱۳۳۰). اکبرنامه، چ ۱، کابل: انجمن تاریخ.

۱۶- داد، سیما. (۱۳۸۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی، چ ۳، تهران: مروارید.

۱۷- رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۶۸). فرهنگ بلاغی- ادبی (شامل واژه ها، اصطلاحات، تعبیرات و مفاهیم)، چ ۱، چ ۱، تهران: اطلاعات.

۱۸- راستگو، سید محمد. (۱۳۸۷). تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، چ ۶، تهران: سمت.

۱۹- سنا غزنوی، محمد اکبر. (۱۳۹۰). تاریخ ادبیات دری، چ ۲، کابل: اندیشه و میوند.

۲۰- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر. (بی تا). الجامع الصغیر، بیروت: دارالفکر.

۲۱- شریفزاده، منصوره. (۱۳۸۲). فرهنگ اصطلاحات ادبی در زبان انگلیسی، تهران: پژوهش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲۲- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۵). فرهنگ تلمیحات، چ ۵، تهران: مجید و فردوسی.

۲۳- طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۴۱۵) المعجم الاوسط، تحقیق طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالمحسن بن ابراهیم الحسینی، چ ۲، قاهره: دارالحرمین.

۲۴- فرخاری، احمد یاسین. (۱۳۷۱). نگاهی گذرا به ادبیات رزمی افغانستان، خپلواک، ارگان نشراتی انجمن نویسندگان آزاد، صص ۱- ۱۵.

۲۵- فیود، بسیونی عبدالفتاح. (۲۰۱۵). علم البدیع، چ ۴، قاهره: مؤسسه المختار للنشر و التوزیع.

۲۶- قاسم زاده، سیدعلی، آروین پور، تاج الدین. (۱۴۰۲). نقش جنگ نامه سرایی در بازنمایی استقلال سیاسی افغانستان معاصر، مطالعات فرهنگ و هنر آسیا، سال ۲، شماره ۲، (پاییز و زمستان)، صص ۲۱۹-۲۴۳.

۲۷- کاردگر، یحیی. (۱۳۹۶). فن بدیع در زبان فارسی، تهران: صدای معاصر.

۲۸- کاشفی سبزواری، کمال‌الدین حسین واعظ، (۱۳۶۹). بدایع الافکار فی

صنایع الاشعار، چ ۱، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز.

۲۹- گرکانی، محمد حسین. (۱۳۷۷). ابداع البدایع، به تصحیح حسین

جعفری، تبریز: احرار.

۳۰- مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح. (۱۳۷۶). انوارالبلاغه (در فنون

معانی، بیان و بدیع)، به کوشش محمد هادی غلامی نژاد، تهران: مرکز

فرهنگی نشر قبله.

۳۱- محبتی، مهدی (۱۳۸۰). هنر ساخت و آرایش سخن (بدیع نو)، تهران:

سخن.

۳۲- محمدی، محمد حسین. (۱۳۷۴). فرهنگ تلمیحات شعر معاصر، چ ۱،

تهران: میترا.

۳۳- مرزبان‌راد، علی. (۱۳۷۶). قرآن و حدیث در ادب فارسی، چ ۱، تهران:

دانشگاه صنعتی امیرکبیر.

۳۴- مطلوب، احمد، البصیر، حسن. (۱۹۹۹). البلاغه و التطبيق، چ ۲، عراق:

وزاره العالی و البحث العلمی.

۳۵- مؤذنی، علی محمد. (۱۳۷۲). در قلمرو آفتاب (مقدمه‌یی بر تأثیر قرآن و

حدیث در ادب پارسی)، چ ۱، تهران: قدیانی.

۳۶- مولایی، محمد سرور. (۱۳۵۰). برگزیده شعر معاصر افغانستان، چ ۱،

تهران: رز.

۳۷- میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۳). واژه‌نامه هنر شاعری (فرهنگ تفصیلی

اصطلاحات فن شعر و سبک‌ها و مکتب‌های آن)، چ ۱، تهران: مهناز.

۳۸- نایل، حسین. (۱۳۸۲). سخن‌سرایانی از سده سیزدهم، به اهتمام عاطفه نورستانی، کابل: مطبعه طباعتی و صنعتی احمد.

۳۹- نیشاپوری، مسلم بن حجاج. (بی‌تا). صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۴۰- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۸). فنون بلاغت و صناعات ادبی، چ ۲۹، تهران: هما.

پوهنوال عبدالمحیط تبیان^۱

ویژگی‌های حاکم و رابطه او با رعیت در گلستان و بوستان

سعدی

**The Characteristics of the Ruler and His
Relationship With the Subjects in Saadi's
Golestān and Būstān**

Assistant Professor Abdul Muhet Tebyan

Abstract

The present study investigates the construction of rulership and the modes of interaction between the ruler and his subjects in the works of Shaykh Sa'dī. Sa'dī is widely acknowledged as one of the most authoritative figures in Persian literature; from a rhetorical perspective, he is characterized as *afṣaḥ al-mutakallimīn* (the most eloquent of speakers), and from a pedagogical standpoint, he is recognized as a pre-eminent moral and ethical educator. Consequently, he accords particular attention to the question of political authority and governance, devoting specific chapters in his two canonical works, *Būstān* and *Golestān*, to the articulation

^۱. عضو هیئت علمی دیپارتمنت زبان و ادبیات دری، پوهنتون تخار.

of ideal rulership and the underlying rationale governing the ruler's relationship with the army, the subjects, and the court. Entitled "The Characteristics of the Ruler and His Relationship with the Subjects in Sa'dī's *Būstān* and *Golestān*," this research adopts a library-based qualitative methodology and seeks to address the following question: how are the conduct, moral disposition, and political authority of kings represented in *Būstān* and *Golestān*? The primary objective of the study is to explicate Sa'dī's normative teachings and advisory discourse addressed to rulers. The findings demonstrate that Sa'dī constructs models of both legitimate and illegitimate governance through an ethics-centered discourse, predominantly realized in narrative anecdotes and moral exempla, and, at times, through direct didactic address.

Keywords: Ruler, Būstān, Subjects, Saadi, Golestān.

چکیده

موضوع اصلی این پژوهش بررسی خصوصیات یک حاکم و چگونگی تعامل او با رعیت از دیدگاه شیخ سعدی است. سعدی از سنادی مسلم شاعران پارسی‌گو است که او را از جهت فصاحت افصح‌المتکلمین و از دید بازتاب مسایل تعلیمی و تربیتی بزرگترین معلم اخلاق و تربیت شناخته‌اند. لذا از این موضوع مهم بی‌خبر نگذشته و ابواب مشخصی را در دو اثر باگهرش در مورد ویژگی‌های حاکم و چونی و چندی رابطه او با سپاه و رعیت و دربارانش بازتاب داده است. این تحقیق همین مبحث را زیر عنوان ویژگی‌های حاکم و رابطه او با رعیت در گلستان و بوستان سعدی به بررسی گرفته است. واکاوی مسایل و دریافت اطلاعات به روش کتابخانه‌یی صورت گرفته و به این پرسش پاسخ داده که سیرت پادشاهان در گلستان و بوستان چگونه بازتاب یافته است؟ هدف این پژوهش تبیین داشته‌ها و نصیحت‌های سعدی برای پادشاهان است. نتایج نشان می‌دهد که سعدی در

کسوت اخلاق، حکایات و نصایح و اندکی بگونه مستقیم سیرت حکمروایان را بازتاب داده است.

کلیدواژه‌ها: پادشاه، بوستان، رعیت، سعدی، گلستان.

۱- مقدمه

ادبیات جلوه‌گاه اندیشه، آرمان، فرهنگ، تجارب و روحیات یک جامعه است. انسان‌ها در گذر زمان از زبان برای انتقال پیام‌ها، عواطف و اندیشه‌های خویش بهره‌جسته‌اند و از ادبیات که زبان برتر است به عنوان ابزاری در انتقال بهتر، بایسته‌تر و مؤثرتر اندیشه خود استفاده کرده‌اند. ادبیات، در تلطیف احساسات، پرورش ذوق و ماندگار کردن ارزش‌ها و اندیشه‌ها سهم بزرگ و عمده بر دوش داشته است. به همین دلیل هر اندیشه‌یی که در قالب مناسب خویش ریخته شود پایا و مانا خواهد بود.

ادبیات زبان برتری است که در برانگیزاندگی، تحرک، توصیه به عدل و تقوا، تشویق به مبارزه علیه ظلم و جهل و استبداد، نشان دادن راه‌های بهترزیستی، توصیه اولیای امور جهت اداره مملکت و... نقش مهم دارد. در تمامی جوامع بشری حرف اول و در جوامع اسلامی بعد از نصوص دینی در جهت‌دهی مردم، دعوت به طرف حق‌خواهی و عدالت‌پسندی و مبارزه بر ضد بدی‌ها حرف دوم را می‌زند.

در گستره ادبیات، اندیشه‌های ناب فراوانی را می‌توان یافت که قلب را روشن، نفس را تزکیه و روح را تعالی و عظمت بخشد. به بیان دیگر وظیفه اصلی ادبیات شکل دادن به اندیشه، رفتار، خلق و خوی انسانی و تربیت او برای یک زندگی واقعی فردی و اجتماعی‌ست. از این رو در تمام انواع ادبی اعم از حماسی، غنایی، نمایشی و تعلیمی می‌توان اندیشه‌های والا و نکات سودمندی را دریافت که در

ویژگی‌های حاکم و رابطه او با رعیت در...

مسیر زندگی چراغ هدایت شود؛ زیرا هر اثری بالفطره موضوعی را تعلیم می‌دهد (تبیان، ۱۴۰۳: ۲).

به باور ماکسیم گورکی هدف ادبیات «تکلیف در برابر مردم» است. واضح است که این تکلیف مختص به یک بخشی از ذوق و عاطفه نبوده بلکه به شکل عام مطرح شده است؛ لذا قسمتی از کار ادیب و شاعر را مسایل سیاسی و حکمروایی و عاملان آن در بر دارد.

البرت کامو این تکلیف شاعر را فراتر برده و آزادی ادیب و روشنفکر را منوط به دو تکلیف در برابر خدا و مردم می‌داند. در اندیشه او رسالت و آزادی هنرمند «درک تکلیف» اوست نه «نفی و طرد التزام به هر چیز». در هر هنرمند یک تعهد وجود دارد و نمی‌تواند از آن تعهد درونی خود بگریزد و هر تعهدی خواه ناخواه ملازم با تکلیفی است؛ بنا بر آن هیچ اثر ادبی را نمی‌توان یافت که صبغه سیاسی نداشته باشد (غریاق زندگی، بی تا: ۱۵).

ادبیات شیرین و دلنشین فارسی نیز بیشتر از هر چیز دیگری در جهت دستیابی انسان به قله‌های بلند عزت، شرف و انسانیت کوشیده است. درخت «گشن‌بیخ» و بسیار شاخ ادبیات فارسی در طی بیشتر از هزار سال عمر پربار و ثمر خویش سرایندگان سترگی را در خود پروریده که یا با دیو نفس جهاد نمودند یا در برابر انواع مظالم و مفاصد قد علم نموده بدی‌ها را نکوهش کرده و راه و رسم بهتر زیستی را برای جامعه انسانی نشان داده اند.

از میان این جهان‌پهلوانان میدان سخن افصح‌المتکلمین سعدی شیرازی است که به قول خودش سخن را «به پرویزن معرفت بیخته و به شهد عبارت برآمیکته» است. این قول نویسنده چهارمقاله در او مصداق می‌یابد که «سخن را به آسمان علیین برده و در عذوبت به ماء معین رسانیده». به باور جمهور نویسندگان و

پژوهندگان زبان فارسی هیچ کس در سخن به ویژه حوزه نثر هنری یارای هم‌سنگی با او را ندارد؛ گلستان که به قول خودش «همیشه خوش باشد» بیشتر از هفت قرن است که بر اورنگ نثر فارسی حکمروایی می‌کند و «گل سر سبد ادبیات فارسی است و مانند یاقوت گران‌بهایی بر پیشانی ادبیات فارسی می‌درخشد» (جابانی، ۱۳۶۳: ۶). نه پیشروانش و نه پیروانش در این میدان می‌توانند رقیب او باشند. به قول علی دشتی «جدل‌ناپذیرترین کار سعدی سخن اوست... کسی چون او صنعت و سادگی، استحکام و روانی، عذوبت و رقت را بهم نیامیخته و بدین موزونی سخن نگفته است» (دشتی، ۱۳۵۴: ۲۷).

گلستان و بوستانش دو اثر ارزشمندی است که اولی در نوع خود بی‌همتا و دومی را می‌توان در ردیف آثار درجه اول تعلیمی فارسی حساب کرد. موضوع این پژوهش واکاوی شخصیت حکمروایان و چگونگی روابط آن‌ها به رعایا و زیردستان‌شان در کلام سعدی با متکا به این دو اثر گران‌سنگ او است که خوش‌بختانه در این دو اثر باب‌های مشبع در باره موضوع ترتیب شده است؛ باب اول گلستان و باب اول بوستان. علاوه بر این آثار، در تمام سروده‌ها و نوشته‌های شیخ شیراز این مسأله بازتاب یافته که در این محدوده کوچک نمی‌گنجد.

۱-۱- روش پژوهش

این پژوهش به شیوه گردآوری اطلاعات کتاب‌خانه‌یی به روش تحلیلی - توصیفی با ترتیب خرده عنوان‌ها از ویژگی‌های پسندیده و ناپسند شاهان و بازتاب رابطه با زیردستان‌شان انجام یافته است.

۱-۲- سؤال پژوهش

مقاله به دنبال ارایه پاسخ به این پرسش است که سیرت پادشاهان در گلستان و بوستان چگونه بازتاب یافته است؟

۳-۱- فرضیه پژوهش

فرض بر این است که به اخلاق، سیرت، عملکرد و وعده وعید از نتایج اعمال در قالب حکایات از زبان حکیمی، درویشی، سخن‌دانی، دانایی و... بر این امر مهم پرداخته که نتایج به دست‌آمده این فرض را تحقق می‌بخشد.

در باب سیرت پادشاهان در کلام نظم و نثر سعدی اگر تحقیق موشگافانه صورت گیرد و اندیشه‌های او در این باره تفسیر و شرح گردد ممکن به چند جلد کتاب برسد؛ بنابراین مقال کوچکی که ترتیب شده است به هیچ روی نمی‌تواند حق این موضوع مهم را ادا کند؛ زیرا هریک از خرده‌عنوان‌هایی که در متن آورده شده است ایجاب پژوهش جداگانه را می‌کند. این پژوهش به اجمال عمومیات موضوع را مطرح نموده و از هر قسمت یک یا چند نمونه آورده است نه تمام آنچه که در کلام سعدی مطرح شده است.

۲- بازتاب ویژگی‌های حکم‌روایان و روابطشان با زیردستان در بوستان و گلستان

گلستان

۲-۱- دین‌داری

از ویژگی‌های مهم یک حاکم مسلمان در نزد سعدی اطاعت او از اوامر حق و پیروی دین الله است؛ چنانکه گوید «از سیرت پادشاهان یکی آن است که به شب بر درحق‌گذاری کنند و به روز بر سر خلق پادشاهی». تا مادامی که یک امیر مسلمان پای‌بند فرامین الهی باشد الله او را در تمام امور معاونت و محافظت می‌کند. روش کار سعدی این است که هر مقصد خویش را در ضمن یک قصه کوتاه و یا حکایتی بیان می‌دارد. در پیوست قصه آن حکیم که بر پشت پلنگ سوار و ماری به دست پلنگ را می‌راند از او پرسیدند که این قدرت از کجا یافتی؟ گفت

آنکه سر از حکم داور نییچد جای شگفتی نیست که همه موجودات رام او می‌شوند؛ قسمت اصلی پیام سعدی برای یک فرمان‌روا این است:

تو هم گردن از حکم داور مپیچ که گردن نییچد ز حکم تو هیچ

چو حاکم به فرمان داور بود خدایش نگهبان و یاور بود

(بوستان، ۱۳۹۲: ۲۹)

ابیات بعدی مخاطب مستقیم دارد و از حالت شخص سوم به شخص دوم آورده خطاب به شاهان می‌گوید:

محال است چون دوست دارد تو را که در دست دشمن سپارد تو را

ره این است، رو از طریقت متاب بنه گام و کامی که داری بیاب

(بوستان، ۱۳۹۲: ۲۹)

سعدی چنانکه معلوم است یکی از مداحان سعد بن زنگی و بوبکر بن سعد بود و این شاهان اتابک را در دیباچه بوستان مدح کرده است. در میان این مدح نصایح بسیار ارزنده به سعد دارد که ارچند مخاطب خاص دارد اما متوجه حال تمام زمام‌داران می‌شود. او شاه را در این ابیات به خداپرستی، روی آوردن به درگاه حق، فروتنی و درویشی که نماد انکسار است دعوت می‌کند.

به طاعت بنه چهره بر آستان که آنست سجادهٔ راستان

اگر بنده‌ای، سر بر آن در بنه کلاه خداوندی از سر بنه

به درگاه فرمانده ذوالجلال چو درویش پیش توانگر بنال

چو طاعت کنی لبس شاهی میپوش چو درویش مخلص برآور خروش

دعا کن به شب چون گدایان بسوز وگر می‌کنی پادشاهی به روز

(بوستان، ۱۳۹۲: ۲۸)

ویژگی‌های حاکم و رابطه او با رعیت در...

او برای کسانی که حاکمان را بر مردم می‌گمارند و فرمانداران شهرها می‌کنند می‌گوید که شرط اساسی گماشتن به حکمرانی خداترسی است؛ پس کسانی که بر مردم مقرر می‌شوند از الله بترسند که این ترس سبب عمران مملکت می‌گردد:

خداترس را بر رعیت گمار که معمار ملک است پرهیزگار
ریاست به دست کسانی خطاست که از دستشان دست‌ها بر خداست
(بوستان، ۱۳۹۲: ۳۴)

۲-۲- عدالت

الله متعال به کسانی که زمام امور رعیت را به دست می‌گیرند می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا (النساء: ۵۸)

ترجمه: «همانا خدا به شما امر می‌کند که امانتها را به صاحبانش باز دهید». پیامبر بزرگ اسلام در حدیث مبارک می‌فرماید این عبارت حدیثی از پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و سلم است که جایگاه والای حاکم عادل را نشان می‌دهد: السُّلْطَانُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، يَأْوِي إِلَيْهِ الضَّعِيفُ، وَ بِهِ يُنْصَرُّ الْمَظْلُومُ. (خراسانی، ۱۴۲۳: ۳۳۶). ترجمه: «سلطان (حاکم) عادل، سایه و پناهگاه خدا بر زمین است که ناتوان به او پناه می‌برد و ستم‌دیده به وسیله او یاری می‌شود.» سعدی به حیث یک داعی مصلح و مسلمان عدالت را جز لایتنجزای یک حکومت و از خصوصیات اهم حاکم مسلمان می‌داند.

الا تا نیچی سر از عدل و رای که مردم ز دستت نیچند پای
گریزد رعیت ز بیدادگر کند نام زشتش به گیتی سمر
از آن بهره‌ورتر در آفاق کیست که در ملک رانی به انصاف زیست
(بوستان، ۱۳۹۲: ۳۳)

«حاکم عادل به مثال دیوار محکم است هر گه که به ستم میل کند بدان که روی در خرابی دارد.»

در حکایتی از گلستان اوج نارضایتی و بیزاری مردم را بیان می‌دارد که یکی از پادشاهان بی‌انصاف پارسایی را می‌پرسد که کدام دعا بهتر است؛ می‌گوید اینکه ترا مدتی خواب ببرد و مردم از شرت در امان باشد.

«یکی از ملوک بی‌انصاف، پارسایی را پرسید که از عبادت‌ها کدام فاضل‌تر است؟ گفت: تو را خواب نیمروز تا در آن یک نفس خلق را نیازاری».

ظالمی را خفته دیدم نیمروز گفتم این فتنه‌ست خوابش برده به
دان که خوابش بهتر از بیداری است آن‌چنان بد زندگانی مرده به
(گلستان، ۱۳۹۲: ۵۶)

در ذیل حکایت مشهور انوشیروان اوج عدالت و رعیت‌پروری پادشاه را بیان می‌کند: اینکه بر یکی از زیردستان خود در شکارگاه امر می‌کند نمک به قدر ضرورت و به قیمت از روستا بیاورد؛ می‌پرسند که از این قدر چه خلل وارد می‌شود؟ انوشیروان می‌گوید: «بنای ظلم در جهان اول اندک بود و به مزید هرکس بدین درجه رسیده است»؛ سپس در این بیت نتیجه را این چنین زیبا و عبرت‌آمیز می‌فرماید:

اگر از باغ رعیت ملک خورد سیبی برآوردند غلامان او درخت از بیخ
به نیم بیضه که سلطان ستم روا دارد زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ
(گلستان، ۱۳۹۲: ۷۲)

به طور قطع می‌توان گفت که در سعدی آن قوت و روح ایمان وجود داشته که خطاب به پادشاهی بگوید که

به نوبت اند ملوک اندرین سپنج سرای
کنون که نوبت توست ای ملک به عدل گرای
(دشتی، ۱۳۵۴: ۱۴)

۲-۳- دل‌آسایی و پاسداری خاطر درویشان، درماندگان و زیردستان

شاه از برای آسایش خلق است، وقتی یک زعیم بداند که او نماینده الله بر بندگان الله است و سایه او در زمین؛ باید سایه باشد که همه در زیر آن امن و راحت باشند. در این صورت هیچ‌گاهی دست به ظلم و جبر و تناول به مال رعیت نمی‌زند. استاد سخن فارسی این مفاهیم را به گونه‌های مختلف بیان فرموده است. می‌گوید سلطان به پاسداری رعیت مقرر شده نه رعیت از بهر فرمان‌برداری او. البته سخن سعدی بر سر این است که مردم مکلف به هر نوع اطاعت غیر مشروع از زمام‌دار نیستند؛ بلکه در امور شرعی حاکم خویش را اطاعت می‌کنند. در گفته‌های زیر مراد سعدی مصداق همان حدیث مبارک پیامبر صلی‌الله‌علیه و سلم می‌فرماید *کَلِمَةُ رَاعٍ، وَ كَلِمَةُ مَسْئُولٍ عَنْ رَعِيَّتِهِ* (بخاری، ۱۴۰۶ ق : ۶). ترجمه: (هر کدام از شما مسئول هستید و درباره افرادی که به سخن شما گوش می‌دهند بازخواست خواهید شد) «ملوک از بهر پاس رعیت‌اند نه رعیت از بهر طاعت ملوک».

پادشه، پاسبان درویش است گرچه رامش به فر دولت اوست
گوسپند از برای چوپان نیست بلکه چوپان برای خدمت اوست
(گلستان، ۱۳۹۲: ۸۷)

حاکم عادل و مسلمان مسؤولیت چوپان بر گوسفندان را دارد و همواره باید خاطرنواز درویشان بوده، دل مستضعفان را بدست آورد؛ زیرا بقای مملکت در رضایت رعیت گره خورده و اجابت از در حق به استقبال دعای آن‌ها خواهد آمد. سعدی چه زیبا از زبان انوشیروان به سلاطین اندرز می‌دهد :

که خاطر نگه دار درویش باش نه در بند آسایش خویش باش
نیاساید اندر دیار تو کس چو آسایش خویش جویی و بس
نیاید به نزدیک دانا پسند شبان خفته و گرگ در گوسفند

برو پاس درویش محتاج دار که شاه از رعیت بود تاج دار

(بوستان، ۱۳۹۲: ۳۱)

چنین زعیمی که پاس دار خاطر مستمندان باشد هیچ گاه لازم نیست که به کسی زیان رساند و یا روادار گزند بر رعیتش باشد زیرا دل ریشی و روان پریشی مردم سبب زوال مملکت می شود.

گـزـنـد کـسـانـش نیـایـد پـسـند که ترسد که در ملکش آید گزند

و گر در سرشت وی این خوی نیست در آن کشور آسودگی بوی نیست

(بوستان، ۱۳۹۲: ۳۲)

حضرت عمر بن عبدالعزیز از خلفای نامور در عدل و انصاف در تاریخ سیاسی اسلام است؛ از این جهت او را عمر ثانی لقب داده اند. سعدی یکی از داستان های رعیت پروری او را در بوستان جهت نصیحت و انگیزه فرمانروایان این گونه بیان داشته است:

یکی از بزرگان اهل تمیز حکایت کند ز ابن عبدالعزیز

که بودش نگینی در انگشتی فرومانده در قیمتش جوهری

قضا را درآمد یکی خشک سال که شد بدر سیمای مردم هلال

بفرمود و بفروختندش به سیم که رحم آمدش بر غریب و یتیم

به یک هفته نقدش به تاراج داد به درویش و مسکین و محتاج داد

(بوستان، ۱۳۹۲: ۵۷)

۲-۴- خردپروری و شایسته سالاری

وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ (النساء: ۵۸) ترجمه: «و چون حاکم بین مردم شوید به عدالت داوری کنید».

از ویژگی های براننده دربارها و حکومت های خوب این است که افراد خردمند و بزرگان با بصیرت و اهل فنون مختلف را جهت ارتقا و اعتلای نظام می گمارند و

ویژگی‌های حاکم و رابطه او با رعیت در...

رشد می‌دهند تا ریشه نظام به کار آن‌ها قوام یابد. هر نظامی که شایسته‌سالار و خردمدار باشد هم رشد و ترقی می‌نماید و هم رعیت از آن خوشنود می‌باشد؛ این امر سبب دوام و بقای هر نظامی می‌گردد؛ بنابراین بر زمامداران لازم است که افراد خردمند، باتدبیر و اهل کار، آبدیده و کارآزموده را که به آنها نیازمند اند تشویق و ترغیب نموده و بر امور مملکت بگمارند تا تعالی مقصود بدست آمده و رفاه زندگی فراهم گردد؛ زیرا «ملک از خردمندان جمال گیرد و دین از پرهیزگاران کمال یابد. پادشاهان به صحبت خردمندان از آن محتاج‌ترند که خردمندان به قربت پادشاهان.»

پندی اگر بشنوی ای پادشاه در همه عالم به از این پند نیست

جز به خردمند مفرما عمل گرچه عمل کار خردمند نیست

(گلستان، ۱۳۹۲: ۲۰۳)

اگر خلاف این بود که خردمندان و شایستگان خدمت‌گذار به خدمت خلق گماشته نشد، به قول مولانای بزرگ:

چونکه حکم اندر کف زندان بود لاجرم ذوالنون در زندان بود

چون قلم در دست غداری بود بی‌گمان منصور بر داری بود

او تأکید بر این دارد که هیچ‌گاه به آدم‌های کارناآزموده نباید امور مملکت را سپرد زیرا هم ضیاع وقت است و هم جز فزونی غم و عقب‌گرد، پیام دیگری نخواهد داشت.

برد بر دل از جور غم بارها که ناآزموده دهد کارها

نخواهی که ضایع شود روزگار به ناکار دیده مفرمای کار

(بوستان، ۱۳۹۲: ۳۸)

از ویژگی‌های نظام شایسته‌سالار در نزد سعدی این است که هرگاه کسی به کاری گماشته می‌شود نخست او را به عقل باید آزمود و سپس به قدر فهم و هنرش جایگاهش داد. این کار را نباید به عجله انجام داد و به آن فرصت زمان داد.

به عقلش بباید نخست آزمود به قدر هنر پایگاهش فرود
چو یوسف کسی در صلاح و تمیز به یک سال باید که گردد عزیز
به ایام تا بر نیاید بسی شاید رسیدن به غور کسی
(بوستان، ۱۳۹۲: ۴۱)

او به زبان نصیحت فرمان‌فرمایان را خطاب نموده می‌گوید اگر می‌خواهید کشور مترقی داشته باشید نباید وظایف بزرگ به کارکنان نو کار سپرده شود چنان‌که پیشرو سپا در میدان جنگ سپهدار ماهر باتجربه و جنگ‌دیده باشد.

گرت مملکت باید آراسته مده کار معظم به نخواستہ
سپه را مکن پیشرو جز کسی که در جنگ‌ها بوده باشد بسی
(بوستان، ۱۳۹۲: ۴۵)

۲-۵- خردمندی

دیگر از صفات برازنده و معظم فرمان‌دار خرد خودی وی است؛ هرکس زمام امور مملکتی را بدست می‌گیرد خردمند و اندیشه‌ورز باشد. به نیکی‌ها امیدوار و از بدی‌ها هراسناک بوده این دو صفت را در خود ملکه سازد. اگر این بیم و امید را در خود یافت و برای مقابل شدن به آن‌ها چاره‌سنج بود در ظل قلمروش انسان‌ها امن و پناه می‌یابند. شاهی که سخاوتش بر امیدواران درگاهش به امید بخشایش پرودگار باشد ملکش از گزند حوادث برکنار خواهد بود؛ در این ابیات زیبا از بوستان می‌خوانیم:

طبیعت شود مرد را بخردی به امید نیکی و بیم بدی

گر این هر دو در پادشه یافتی در اقلیم و ملکش پنه یافتی
که بخشایش آرد بر امیدوار به امید بخشایش کردگار
(بوستان، ۱۳۹۲: ۳۲)

۶-۲- نیکوکاری و سخاوت

سخاوت و نیکوکاری از خصوصیات شاهان عادل است؛ سعدی بر این دو موضوع مهم در گلستان و بوستان و سایر گفته‌ها و سروده‌های خویش پرداخته و در ضمن قصه‌ها و حکایات شاهان و حکمروایان را از ره و رسم خوبی و بخشندگی باخبر ساخته است.

در حکایتی می‌گوید: «ملکزاده گنج فراوان از پدر میراث یافت دست کرم برگشاد و داد سخاوت بداد و نعمت بی‌دریغ بر سپاه و رعیت بریخت»
... بزرگی بایدت بخشندگی کن که دانه تا نیافشانی نروید

از مشاوران در بارش بر او نصیحت نمود که این چنین خرچ کردن و بخشیدن درست نیست بزرگان پیش از تو برای مصلحت این گنج اندوخته اند دست بدار که «واقعیه‌ها در پیش است و دشمنان از پس. نباید که به وقت حاجت در مانی». در عوض باید از هر یک سیمی بگیری و گنجی پدید آوری. در پاسخ پادشاه می‌گوید: «مرا خدای عزوج پادشاه این مملکت گردانیده تا بخورم و ببخشم، نه پاسبانم که نگه دارم».

این قصه بیانگر آن است که حکمروایان باید دریا دل و بخشنده باشند نه آنکه از مردم بستانند و بر خود گرد آورند. در نتیجه می‌گوید:
قارون هلاک شد که چهل خانه گنج داشت نوشیروان نمرد که نام نیکو گذاشت
(گلستان، ۱۳۹۲: ۷۱)

به باور شیخ شیراز رضای حق در رضای خلق است و رضای خلق حاصل نشود الی به نیکویی و بخشندگی؛ در این ابیات زیبا از گلستان می‌خوانیم:

حاصل نشود رضای سلطان تا خاطر بندگان نجویی
خواهی که خدای بر تو بخشد با خلق خدای کن نکویی
(گلستان، ۱۳۹۲: ۷۴)

۲-۷- تواضع و نرم‌خویی

از مهم‌ترین برازندگی و خوبی بزرگان و حاکمان فروتنی و انکسار آن‌ها است. آنکه با داشتن جاه و جلال و مال و منال دست در دست مستمندان و مستضعفان می‌نهد و گدا و سپاه و رعیت از درگاه‌شان محروم نیست. این ویژگی یک حاکم عادل خداپرست است نه خاصیت گدایان زیرا تهی‌دستان همواره متواضع‌اند.

تواضع ز گردن فرازان نکوست گدا گر تواضع کند خوی اوست
اگر زیردستی بیفتد چه خاست زبرست افتاده مُرد خداست
(بوستان، ۱۳۹۲: ۲۳)

در قالب حکایتی از بوستان می‌خوانیم که فرمان‌دهی با وجود فرمان‌داری قبای پینه‌دار و آسترکرده داشت. لشکریانش او به ساختن لباسی از ابریشم پرقیمت و نفیس چینی بدوزد؛ اما این حاکم خردمند و متواضع خود را در همین لباس عادی در راحت و آرایش می‌داند و از پیشش فاخر دست می‌کشد. پیام این کلام سعدی برزرگ برای حاکمان مستکبری که خود از گوشت و استخوان مردم قصرهای مجلل می‌سازند بنزین لندکروزرهایشان از خون مردم است این است که خود را باید هم‌رنگ جماعت و رعیت خود ساخت و مطابق توان مملکت زندگی کرد.

شنیدم که فرماندهی دادگر قبا داشتی هردو روی آستر
یکی گفتش‌ای خسرو نیک‌روز ز دیبای چینی قبایی بدوز
بگفت این قدر ستر و آسایش است وزین بگذری زیب و آرایش است
نه از بهر آن می‌ستانم خراج که زینت کنم بر خود تخت و تاج
(بوستان، ۱۳۹۲: ۵۳)

ویژگی‌های حاکم و رابطه او با رعیت در...

در امور مملکت‌داری نباید به گفت عام و نقدهای بی‌مفهوم سر فرو آورد؛ حاکم باید استوار و با تحمل بوده و در هنگام خشم با عقل و تدبیر عمل کند:

خداوند فرمان و رأی و شکوه ز غوغای مردم نگردد ستوه
سر پر غرور از تحمل تهی حرامش بود تاج شاهنشاهی
نگویم چو جنگ آوری پای دار چو خشم آوری عقل بر پای دار

زیرا اگر لشکر خشم طغیان کند عدل و تقوا و دین فرمان دار در خطر است.
چو لشکر برون تاخت خشم از کمین نه انصاف ماند نه تقوی نه دین

(بوستان، ۱۳۹۲: ۵۱)

۲-۸- سازماندهی امور مملکت

سازمان اداری مورد نظر سعدی، نمونه‌ای از همان سازمان‌های ابتدایی زمان خود اوست. تشکیلات داوری زیر اداره مستقیم شاه است و خود او نیز دادخواه می‌باشد. برنامه تعلیماتی مملکت، مبتنی بر پرورش مردان نظامی و سیاسی باید باشد، یا به عبارت خود او اهل رزم و اهل رأی؛ زیرا استحکام نظام و قوام مملکت بر این دو گروه استوار است نه به مردان مطرب و نوازنده که به قول او خوی زنان دارند.

دو تن پرورای شاه کشورگشای یکی اهل رزم و دگر اهل رأی
ز نام‌آوران گوی دولت برزند که دانا و شمشیرزن پرورند
قلم زن نکودار و شمشیرزن نه مطرب، که مردی نیاید ز زن

(بوستان، ۱۳۹۲: ۵۴)

در نظام فکری سعدی برخی مسایل حکومت‌داری و تنظیم امور مملکت مطرح است که این موارد باید در یک حاکم وجود داشته باشد تا سبب ثبات نظم و پیشرف بهتر کشورداری شود؛ به هریک از این موضوعات به گونه فشرده اشاره می‌شود.

الف) رابطه پادشاه، سپاه و رعیت

سپاه ستون فقرات و رکن رکین هر دولت است؛ سپاهی برخواسته از متن جامعه و دل رعیت فداییانی اند که سر برکف و جان بربل مردانه‌وار در راه حفظ آبرو و عزت و سربلندی ملت و دولت خود می‌ایستند و جان می‌دهند. بنا بر این فرمان‌دار را لازم است چنین سپاهی بی‌پرورد و آن را همواره در آسودگی‌ها نوازش کند، بر سپاه صداقتمند و گشاده دست باشد تا در ایام سختی و میدان کارزار دست تهی و چهر زبون بر نگردد و جان‌بازی کنند.

سپاهی در آسودگی خوش بدار	که در حالت سختی آید به کار
سپاهی که کارش نباشد به برگ	چرا دل نهد روز هیجا به مرگ
کنون دست مردان جنگی ببوس	نه آنکه که دشمن فروکوفت کوس
ملک را بود بر عدو دست چیر	چون لشگر دل آسوده باشند و سیر
بهای سر خویشتن می‌خورد	نه انصاف باشد که سختی برد
چو دارند گنج از سپاهی دریغ	دریغ آیدش دست بردن به تیغ
چه مردی کند در صف کارزار	که دستش تهی باشد و کار، زار

(بوستان، ۱۳۹۲: ۱۰۵)

او در باب نخست گلستان در یکی از حکایات مشهورش سر انجام پادشاه جور‌پیشه و غارتگر را که «دست تپاول به مال رعیت دراز کرده بود و جور و اذیت آغاز کرده» بیان می‌کند که خلق از فرط ظلمش به تنگ آمده بود و بسیاری راه فرار از ظلم او را در پیش گرفتند؛ لذا به سبب کم شدن رعیت خزانه مملکت تهی شد و «دشمنان زور آوردند».

یکی از وزرا در ضمن حکایت پادشاهی فریدون در شاه‌نامه او را از استبداد خودش با خبر ساخت؛ گفت چه باید کرد؟ گفت: «پادشه را کرم باید تار رعیت بر او گرد آیند و رحمت تا در پناه دولتش ایمن نشینند که این هردو در تو نیست».

ویژگی‌های حاکم و رابطه او با رعیت در...

نکند جورپیشه سلطانی که نیاید زگرگ چوپانی
پادشاهی که طرح ظلم افکند پای دیوار ملک خویش بکند
پادشاه را این گفته وزیر موافق طبع نیامد او را به زندان فرستاد؛ دیری نگذشته بود
که فرزند عمش علیه او قیام نمود و مردم ناراضی برگرد او جمع شدند و سرانجام
بیخ دولت ظالمش را برانداختند.
پادشاهی کو روا دارد ستم بر زیردست
دوستدارش روز سختی دشمن زورآور است
نتیجه این حکایت پرمحتوا و پررمز و راز شیخ شیراز این است که:
با رعیت صلح کن وز جنگ خصم ایمن نشین
زان که شاهنشاه عادل را رعیت لشکر است
و سرانجام اینکه:

هرکه فریاد رس روز مصیبت خواهد گو در ایام سلامت به جوان‌مردی کوش
بنده حلقه‌بگوش از ننوازی برود لطف کن لطفی که بیگانه شود حلقه‌بگوش
این قصه سعدی زنگ خطر و اتمام حجت است آنانی را بر اورنگ حکمروایی تکیه
زدند؛ بدانند و پرده‌های غفلت را از گوش‌های ناشنوای خود بکشند که روزی فرا
خواهد رسید که مظلومان با سنگ و چوب حق خویش را از ایشان خواهد گرفت و
کاخ‌های طلایی‌شان را خاک‌فرش راه خود خواهند ساخت.

پس بر حاکم واقعی ضرور است که:

همان به که لشکر به جان پروری که سلطان به لشکر کند سروری

(گلستان، ۱۳۹۲: ۴۸)

در حکایت دیگر می‌گوید: روزگاری بر تربت حضرت یحی در دمشق تکیه زده بودم
که یکی از ملوک بی‌انصاف عرب به آنجا آمد دعا کرد و حاجت خواست و از من

خواست در حق او از برای دشمنی که دارد دعا کنم. «گفتمش: بر رعیت ضعیف رحمت کن تا از دشمن قوی زحمت نبینی»

به بازوان توان و قوت سر دست خطاست پنجه مسکین ناتوان بشکست
نترس آن که بر افتادگان نبخشاید که گر زپای درآید کسش نگیرد دست
(گلستان، ۱۳۹۲: ۵۳)

در چنین وضع و حالی که شاه توجه خاص بر سپاه مبذول داشته و لشکریانش را به جان می‌پرود سپاهی نباید ترک خدمت کند زیرا سبب ملال خاطر شاه شده و از وی بیزار می‌شود.

و گر ترک خدمت کند لشگری شود شاه لشکرکش از وی بری
(بوستان، ۱۳۹۲: ۱۲)

سعدی در کسوت نصیحت بحث سیاست را در موارد مختلف بسیار زیبا بیان داشته است؛ در ابیات زیر نوعی طرح سیاسی به حاکمان می‌دهد که کسانی که از امیر لشکر خود یک بار اطاعت نکرده او را در جای دیگر به خدمت گرفتن کار شایسته نیست؛ چون او سپاس سالار خویش نکرده در محل دیگر نیز سبب خیانت خواهد شد پس عهد و قسمش نیز قابل اعتنا نمی‌باشد و باید بر او نگهبان دیگری گماشته شود تا از رفتار او مخفیانه نظارت کند.

سپاهی که عاصی شود در امیر ورا تا توانی به خدمت مگیر
ندانست سالار خود را سپاس تو را هم ندارد ز غدرش هراس
به سوگند و عهد استوارش مدار نگهبان پنهان بر او برگمار
(بوستان، ۱۳۹۲: ۱۱۲)

او پادشاهان را در شناخت لشکریانش نصیحت می‌کند که باید هر زیردستی را شناخت که کیست؟

ویژگی‌های حاکم و رابطه او با رعیت در...

چنان است در مهتری شرط زیست که هر که تری را بدانی که کیست

(بوستان، ۱۳۹۲: ۵۵)

به قول سعدی سپاهی دلاور جان‌باز سرافراز را باید تشویق نمود و دروازه لطف و بخشایش را بر او باز داشت تا بار دیگر در میدان کارزار قوی‌تر از پیش برزمد و جان‌فدایی کند.

دلاور که باری تهور نمود بیاید به مقدارش اندر فزود

که بار دگر دل نهد بر هلاک ندارد ز پیکار یاجوج، باک

(بوستان، ۱۳۹۲: ۱۰۵)

از مباحث بسیار جدی و کلان در تفکر این استاد مسلم سخن فارسی رابطه فرمان‌دار با فرمان‌بر یا رعیت است. فاتحه حاکم زمانی خوانده خواهد شد دل مردمان بیازارد و به جور ستم حکمروایی کند. ممکن این حاکمیت مدتی با زور و شیادی شیادان دوام کند؛ اما عاقبت آه مظلومان و خشم ستم‌دیدگان او را از پا در خواهد آورد که آئینه تاریخ نمایانگر سرنوشت چنان فرمان‌روایان مستکبر و ستمگر است که بعد از مدتی ظلم و استبداد به خاک زبونی و ذلت کشانده شدند و جز ننگ تاریخ چیزی از خود بجای نگذاشتند. سعدی رعیت را اساس و بنیاد مملکت دانسته و به درختی تشبیه کرده که مردم ریشه و سلطان تنه و شاخه آن درخت می‌باشد و لابد درخت زمانی استوار خواهد ماند که بیخ و ریشه آن آبدیده و تازه و مستحکم باشد. بنا بر این بر شاه لازم است که بر دل خلق فرمان‌روایی کند نه بر سر او؛ زیرا اگر دل خلق را شکست سبب تزلزل ریشه خویش می‌شود و سرانجام از بین می‌رود.

رعیت چو بیخ است و سلطان درخت درخت ای پسر باشد از بیخ سخت

مکن تا توانی دل خلق ریش اگر می‌کنی می‌کنی بیخ خویش

(بوستان، ۱۳۹۲: ۳۱)

در اندیشه سعدی فراخی و تعالی در مملکت زمانی به وجود می‌آید که رعیت از پادشاه خورسند باشد در غیر آن امید ترقی و فزونی در دل‌ریشی رعیت متصور نیست.

فراخی در آن مرز و کشور مخواه که دلتنگ بینی رعیت ز شاه
رعیت نشاید به بیداد کشت که مر سلطنت را پناه اند و پشت
(بوستان، ۱۳۹۲: ۳۲)

از این قماش حکایت‌ها و روایت‌ها در گنجینه معنوی و گلستان و بوستان همیشه بهار سعدی بی‌شمارند که به همین اندک در این بخش بسنده می‌کنیم چون:
اگر در سرای سعادت کس است ز گفتار سعدیش حرفی بس است

ب) سیستم مالیاتی

بحث مهم دیگر بازتاب‌یافته در گلستان و بوستان سیستم مالیاتی و خراج مملکت است. اینکه سعدی می‌دانسته و در روزگار او هم استفاده نادرست حکام از بیت‌المال وجود داشته بناً تأکید می‌کند که اخذ مالیات برای پادشاه جهت زیب و آرایش شخصی او نیست؛ در حکایت همان پادشاه عادل که لباس هردو روی آستردار داشت از زبان او می‌گوید:

نه از بهر آن می‌ستانم خراج که زینت کنم بر خود و تخت و تاج
(بوستان، ۱۳۹۲: ۷۰)

پس، باج و خراج تنها برای آن نیست که با گرفتن آن، فرمان‌دار به خود بپردازد و با آن خراج، تن خود را با لباس‌های فاخر بیاراید و اورنگ و دیهیم خود را به گوهرهای گوناگون زیور دهد. گنج و گنجینه و سرمایه‌های عمومی تنها از آن فرمان‌دار و ویژه شخص حاکم نیست، بلکه بیت‌المال برای آراستن سپاه و برگ و ساز لشکر، و آسایش ملت است:

ویژگی‌های حاکم و رابطه او با رعیت در...

خزاین پر از بهر لشگر بود نه از بهر آذین و زیور بود

(بوستان، ۱۳۹۲: ۷۰)

به باور او اگر کسی خراج و مالیات حکومت را به رضایت خویش ندهد، مسؤول مکلف است که از او بستاند؛

خراج اگر نگزارد کسی به طیبیت نفس به قهر از او بستاند و مزد سرهنگی (گلستان، ۱۳۹۲: ۳۱۰)

بخش مالیات در هر نظامی از خود مسؤول دارد؛ جمع کنندگان خراج از مردم را مشرف می‌نامند. این مشرف باید امانت‌دار باشد و اگر در امانت خود خیانت کرد حاکم باید ناظر بر او بگمارد و اگر این ناظر نیز در امر خیانت با مشرف هم‌دست شد باید هردوی آن از وظیفه برکنار شوند.

چو مشرف دو دست از امانت بداشت ببايد بر او ناظری برگماشت

و ر او نیز در ساخت با خاطرش ز مشرف عمل برکن و ناظرش

و در بیت دیگری به ادامه‌ی ابیات بالا سعدی اشاره به حق خدمت‌گزاران گذشته و به اصطلاح امروز متقاعدین دارد که اگر دوران خدمت ایشان گذشته حق سالیانی باید بر آن‌ها مقرر باشد.

چو خدمت گزاریت گردد کهن حق سالیانش فرامش مکن

(بوستان، ۱۳۹۲: ۳۶)

ج) جنگ و صلح

دوستی و دشمنی در نظام سیاسی یک اصل است و نظام‌داران از خوبی‌ها و زشتی‌ها و روش‌های برقرارداشت جنگ و صلح را باید بدانند؛ حضرت سعدی در این مورد دیدگاه‌ها و نصیحت‌های فراوانی دارد که به‌گونه نمونه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

تدبیر به خرچ دادن مدارا نمودن با دشمن از رفتن به میدان جنگ بهتر است.
 همی تا برآید به تدبیر، کار مدارای دشمن به ازکارزار
 او باور دارد که اگر بازوی دشمن را با زور نمی‌توان شکست، با نعمت و زر در
 آشوب و فتنه را باید بست؛ به این تدبیر می‌شود از بروز فتنه جلوگیری کرد زیرا قول
 معروف است که «احسان زبان را قطع می‌کند».

چو نتوان عدو را به قوت شکست به نعمت بیاید در فتنه بست
 گر اندیشه باشد ز خصمت گزند به تعویذ احسان زبانش ببند
 عدو را به جای خسک زر بریز که احسان کند، کند دندان تیز
 (بوستان، ۱۳۹۲: ۱۰۲)

دشمن را هر اندازه هم که کم و خورد باشد نباید ناچیز شمرد؛ چون با تجربه گفته
 اند که «پشه دشمن را فیل بدان».

حذر کن ز پیکار کمتر کسی که از قطره، سیلاب دیدم بسی
 (بوستان، ۱۳۹۲: ۱۰۲)

اگر دشمن از در صلح درآید به خشونت و خصومت و پیکار نباید کوشید؛ به جای
 ابراز خشم و کینه باید خوان کرم را گسترد؛ با این صورت از کید دشمن نباید
 غافل بود.

اگر می‌برآید به نرمی و هوش به تندی و خشم و درشتی مکوش
 چو دشمن درآید به عجز از درت به درکن ز دل کین و خشم از سرت
 چو زنه‌ار خواهد کرم پیشه کن ببخشای و از مکرش اندیشه کن
 (بوستان، ۱۳۹۲: ۱۱۰)

ولی به خواست دشمنان، یا در راستای مصالح آنان نباید گام برداشت. نصیحت از
 دشمن پذیرفتن خطاست، و لیکن شنیدن رواست، تا به خلاف آن کار کنی که عین

ویژگی‌های حاکم و رابطه او با رعیت در...

صواب است؛ زیرا «دشمن چو از هر حیلتی فروماند سلسله دوستی جنباند و آنکه به دوستی کارهای کند که هیچ دشمن نتواند».

حذر کن ز آن دشمن گوید آن کن که بر زانو زنی دست تغابن
گرت راهی نماید راست چون تیر ازو برگرد و راه دست چپ گیر
(گلستان، ۱۳۹۲: ۳۱۱)

در جهان سیاست و پیکار همیشه باید بیدار و آگاه بود، اگر سنگی یا کلوخی به سوبش پرتاب شد و یا تیر به سنگر دشمن رفت پاسخ آن از جانب دشمن امر حتمی است و نباید از آن بی خبر بود.

چو کردی با کلوخ انداز پیکار سر خود را به نادانی شکستی
چو تیر انداختی بر روی دشمن حذر کن کاندرا آماجش نشستی
(گلستان، ۱۳۹۲: ۷۸)

سعدی به حاکمان و قدرتمندان توصیه می‌کند که هیچگاه جبین خویش در حالت زبونی دشمن و قدرتمندی خود گره نیدازید؛ اگر هر قدر که مجال قدرت در دست توسل صلح و دوستی بهتر از جنگ و کارزار است. بنا براین اگر دشمن شکست خورده سر دوستی پیش کند باید پذیرفت؛ ممکن این دشمن ضعیف یا از روی ناچاری در برابر تو بایستد و شکست دهد و یا روزگاری دست مساعد یاریش کند.

در ابیاتی از بوستان با مثال‌های بسیار زیبا این موضوع بیان شده است:

مزن تا توانی بر ابرو گره که دشمن اگر چه زبون، دوست به
اگر پیل زوری و گر شیر چنگ به نزدیک من صلح بهتر که جنگ
از آن کز تو ترسد بترس ای حکیم و گر با چند صد، برآیی به جنگ
از آن مار برپای راعی زند که ترسد سرش را بکوبد به سنگ
نبینی که چون گربه عاجز شود برآرد به چنگال، چشم پلنگ
(بوستان، ۱۳۹۲: ۱۰۳)

در نصیحت‌های حضرت سعدی نسبت به جنگ رویاروی، تدبیر، با خبر بودن، مدارا کردن، نعمت بخشیدن - چنانکه در حکایات و ابیات متعدد از او نمودار است - بیان شده است.

عدو را به فرصت توان کند پوست پس، او را مدارا چنان کن که دوست
اگر دشمنی پیش گیرد ستیز به شمشیر تدبیر، خوشش بریز
در نهایت اگر هیچ ترفند و حیلتی کارگر نیافتاد بعد باید به شمشیر دست برد، در
این هنگام هم حاکم باید آماده باشد که اگر دشمن سر صلح و دوستی برقرار
می‌کند سرپیچی نداشته باشد و اگر سر جنگ دارد عنان بر می‌چد

چو دست از همه حیلتی در گسست حلال است بردن به شمشیر دست
اگر صلح خواهد عدو، سر مپیچ و گر جنگ جوید عنان بر مپیچ
که گری ببندد در کارزار تو را قدر و هیبت شود یک هزار...
(بوستان، ۱۳۹۲: ۱۰۵)

از موارد مهم دیگر در میدان جنگ رازداری و پوشیدن برنامه است از دشمن هیچ
کس باید از راز در میان کارزار خبردار نباشد.

به تدبیر جنگ بدانیش کوش مصالح بیندیش و نیت بیوش
منه در میان راز با هر کسی که جاسوس هم کاسه دیدم بسی
(بوستان، ۱۳۹۲: ۱۱۳)

او توصیه می‌کند که اگر در سپاه دشمن اختلاف می‌افتد تو از جنگ دست بکش و
به فکر اتحاد و اتفاق لشکر خود باش؛ زیرا از مسیر اتفاق می‌شود پیروزی بزرگ
بدست آورد.

چو در لشکر دشمن افتد خلاف تو بگذار شمشیر خود در غلاف
چو دشمن به دشمن بود مشغول تو با دوست بنشین به آرام دل
(بوستان، ۱۳۹۲: ۱۱۰)

پشه چو پر شد بزند پیل را با همه تندی و صلابت که اوست
مورچگان را چو بود اتفاق شیر ژیان را بدرانند پوست
(گلستان، ۱۳۹۲: ۳۱۱)

فرمان‌دار باید در میدان جنگ متوجه سپاه خود باشد؛ گاهی اوقات به اثر اختلاف یا نفاق سپاهیان شکست نصیب لشکر می‌شود.

چو بینی که یاران نباشند یار هزیمت زمیدان، غنیمت شمار
بیندیش در قلب هیجا، مفر چه دانی که زان که باشد ظفر؟
چو بینی که لشگر زهم دست داد به تنها مده جان شیرین به باد
(بوستان، ۱۳۹۲: ۱۰۴)

نتیجه‌گیری

سعدی در باب سیرت پادشاهان به گونه بسیار گسترده سخن گفته که به نظر نویسنده تا هنوز هیچ یک از سخن‌سرایان بزرگ زبان فارسی به این اندازه بحث در موارد مختلف گفتار، رفتار، اخلاق، سیاست، روش‌های نظام‌داری و فرمان‌روایی و... سخن به میان نیاورده است. آنچه که این پژوهش در یافته است، موارد مطروحه را در قالب حکایات با زبان نصیحت و اغلب به گونه غیر مستقیم از زبان و رفتار و عملکرد کرکترهای متفاوت مثل پادشاهان گذشته، حکیمی، درویشی، دانایی، سخن‌دانی و... و گاهی هم از تجربیات و چشم‌داشت‌های خودش با نهایت اختصار با متانت و جزالت و زبان نرم و لطیف که شایسته یک مصلح و دعوتگر است بیان داشته که هر خواننده داندۀ را مجذوب خود می‌کند. این تحقیق به گونه اجمال و نگاه گذرا بر عمومیات تفکر این ابر مرد میدان سخن فارسی با متکا به دو اثر ارزشمندش پرداخته نه با جزئیات. هریک از مباحث بیان

شده و معیارهای دیگر حکومت داری نهفته در این آثار و سروده‌های دیگر سعدی
ایجاب تحقیق جداگانه را می‌نماید که انشاءالله این حقیر علاوه بر سفارش به
دانشمندان دیگر، به آنها خوهم پرداخت.

منابع

- ۱- قرآن کریم. کابل: چاپ منادی نور.
- ۲- بخاری، محمد. (۱۴۰۶ق). جامع الصحیح. قاهره: نشر دارالنهج.
- ۳- بلخی، جلال الدین. (۱۳۸۸). مثنوی معنوی. به تصحیح نیکلسن و به
کوشش کاظم دزفولیان؛ تهران: نشر طلایه.
- ۴- تبیان، عبدالمحیط. (۱۴۰۴). ادبیات عرفانی ۱. (کتاب درسی آماده
چاپ).
- ۵- جابانی، محمد. (۱۳۶۳). تربیت در گلستان سعدی. مشهد: نشر
خراسان.
- ۶- خراسانی، احمد. (۱۴۲۳ق). شعب‌الایمان، به تصحیح عبدالعلی
عبدالحمید حام، جلد ۹. ریاض: نشر مکتبه الرشد.
- ۷- دشتی، علی. (۱۳۵۴). در قلمرو سعدی، چاپ پنجم. تهران: نشر سپهر.
- ۸- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۹۲). بوستان، به خط مصطفی اشرفی. تهران:
نشر پیام عدالت.
- ۹- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۹۲). گلستان، به خط مصطفی اشرفی.
تهران: نشر پیام عدالت.

پوهنوال نورالله عاطف^۱

بررسی ویژه‌گی‌های زبانی شعر استاد خلیل الله خلیلی

The Linguistic Characteristics of the Poetry of Ustad Khalilullah Khalili

Assistant Professor Noorullah Atef

Abstract

Stylistics is one of the modern disciplines in literary studies that examines an author's or poet's manner and method of expression in literary works. This field provides researchers with analytical tools through which they can study the linguistic, literary, and intellectual structure of a text and identify the individual or period-specific characteristics of its author. By focusing on three layers—linguistic, literary, and intellectual—stylistics not only reveals the aesthetic qualities of a text but also explores the author's outlook and worldview. This approach is particularly effective in the analysis of poetry, as it offers valuable tools for both structural and thematic understanding. The present study aims to examine the linguistic stylistic features of the poetry of Ustad Khalilullah Khalili, one of the most prominent contemporary poets of Afghanistan. Drawing on the traditions of classical Persian poetry and blending them with his personal and social experiences,

^۱. عضو هیئت علمی دیپارتمنت زبان و ادبیات دری، پوهنتون تخار.

Khalili developed a distinctive poetic style. The main objective of this research is to provide a precise analysis of the linguistic structure of Khalili's poetry, with particular emphasis on the linguistic layer of stylistic analysis. Since this study focuses on the linguistic features of his poems, it demonstrates that Khalili's language, while marked by eloquence and rhetorical sophistication, is also simple and fluent. The use of phonetic aesthetic devices, elevated vocabulary, and syntactic constructions constitutes some of the most salient features of his poetic language. These characteristics not only enhance the beauty of his language but also intensify the emotional impact of his poetry. Consequently, this paper can contribute to a clearer understanding of the position of Khalili's linguistic style in contemporary literature and to the development of stylistic studies at the linguistic level.

Keywords: Ustad Khalili, linguistic features, stylistics, poetry.

چکیده

سبک‌شناسی یکی از دانش‌های جدید در ادبیات است که به بررسی شیوه و روش بیان نویسنده یا شاعر در آثار ادبی می‌پردازد. این دانش، ابزارهایی در اختیار پژوهش‌گر قرار می‌دهد تا از طریق آن ساختار زبانی، ادبی و فکری یک متن را تحلیل کند و به ویژگی‌های فردی یا دوره‌ی نویسنده پی ببرد. سبک‌شناسی با تمرکز بر سه لایه‌ی زبانی، ادبی و فکری، نه‌تنها زیبایی‌شناسی متن را آشکار می‌سازد، بلکه نگرش و جهان‌بینی صاحب اثر را نیز بررسی می‌کند. این روش، به‌ویژه در تحلیل شعر، ابزار مؤثری برای شناخت ساختاری و محتوایی دارد. این پژوهش با هدف بررسی ویژگی‌های سبک زبانی اشعار استاد خلیل‌الله خلیلی، یکی از شاعران برجسته‌ی معاصر افغانستان، انجام شده است. خلیلی با بهره‌گیری از سنت‌های شعر کلاسیک فارسی و آمیختن آن با تجربه‌های شخصی و اجتماعی‌اش، سبک شعری ویژه‌ی به وجود آورده است. هدف پژوهش حاضر این است که با تکیه

بر لایه اصلی سبک‌شناسی زبانی، و تحلیلی دقیق از ساختار زبانی اشعار استاد خلیلی را ارائه دهد. چون در این تحقیق، ویژگی‌های زبانی اشعار او بررسی شده پس زبان استاد، در عین فصاحت و بلاغت، ساده و روان است و استفاده از مسایل زیبایی‌شناسی آوایی، واژگان فاخر، ترکیب‌های نحوی، از ویژگی‌های شاخص زبان شعری استاد به‌شمار می‌رود؛ این ویژگی‌ها نه تنها موجب زیبایی زبان استاد شده، بلکه حس‌انگیزی شعرش را نیز تقویت کرده است. پس این نوشته می‌تواند شناخت بهتر جایگاه سبک زبانی استاد خلیلی را در ادبیات معاصر و توسعه مطالعات سبک‌شناسی در سطح زبانی، مؤثر و مفید سازد.

کلیدواژه‌ها: استاد خلیلی، ویژگی‌های زبانی، سبک‌شناسی، شعر.

۱- مقدمه

زبان، مهم‌ترین ابزار شاعر برای انتقال معنا و آفرینش زیبایی در شعر است. استاد خلیلی از شاعران برجسته معاصر با بهره‌گیری از ظرفیت‌های گوناگون زبان فارسی، سبک منحصر به فرد و تاثیرگذار خلق کرده است که ویژگی‌های زبانی در شعر او را می‌توان در چند محور مهم دسته‌بندی کرد. سبک زبانی استاد خلیل‌الله خلیلی در اشعارش به گونه بارز نمایان‌گر عمق ادبی، فرهنگی و تاریخی زبان فارسی دری است. او در بهره‌گیری از ساختارهای زبانی کلاسیک، مهارت بی‌نظیر دارد. واژگان او آکنده از ترکیب‌های فاخر، الفاظ کهن و تعبیراتی برگرفته از متون عرفانی و دینی است که به شعر او جلال و شکوه خاصی بخشیده است (کریمی، ۱۳۹۰: ۱۱۲). از منظر آوایی، اشعار خلیلی موسیقی دل‌نشین دارد که ناشی از انتخاب دقیق وزن، قافیه و ردیف است. وی با تکرار واج‌ها و استفاده از واج‌آرایی و هم‌آوایی، فضای مؤثری خلق می‌کند که هم حس‌برانگیز است و هم گوش‌نواز. این

جنبه آوایی شعر او، با درون مایه های معنایی اثر هماهنگ است و باعث ماندگاری و تاثیرگذاری بیشتر می گردد. واژگان در اشعار او تنها ابزار بیان نیستند، بلکه حامل بار فرهنگی و تاریخی نیز هستند. استفاده استاد خلیلی از واژگان ملی و بومی افغانستان مانند نام مکان ها، نمادهای فرهنگی و اصطلاحات خاص، نوعی پیوند میان شعر و هویت ملی پدید آورده است. این زبان آوری، شعر او را هم محلی و هم جهانی کرده است (فاضلی، ۱۳۸۴: ۳۴).

در سطح نحوی، ساختار جمله ها عمدتاً کلاسیک، منظم و گاه پیچیده است. او از جمله های طولانی، توصیفی و تابعی بهره می برد و گاه با حذف فعل یا اجزای جمله، به ایجاز و تاکید معنا می پردازد. این امر، نیاز به دقت بیشتر مخاطب دارد و خواننده را به تأمل وادار می دارد در مجموع، زبان در شعر استاد خلیلی زنده، پرمفهوم و متعهد به سنت های ادبی ست. او با تلفیق سه سطح آوایی، واژگانی و نحوی، زبان را به ابزاری هنرمندانه برای بیان عواطف، افکار و هویت فرهنگی بدل کرده است. این انسجام و هماهنگی سبکی، شعر او را در جای گاه ویژه یی ادبیات معاصر فارسی دری قرار داده است.

۱-۱- بیان مسأله تحقیق

از آن جا که شناخت ویژگی های سبکی هز شاعر، گامی در تحلیل هویت ادبی و حای گاه او در جریان شعری است، این پژوهش تلاش می نماید، تا با رویکرد تحلیلی- توصیفی به بررسی شناخت سبک شناسی زبانی شعر استاد خلیل الله خلیلی بپردازد، تا در راستای عناصر زبانی شعر او یعنی لایه (آوایی، واژگانی و نحوی) شعر استاد را مورد بررسی قرار دهد. تا ابعاد گوناگونی هویت زبانی شعر وی از دید سبک شناسی زبانی در بستر ادبیات معاصر زبان فارسی دری تبیین گردد.

۲-۱- اهمیت تحقیق

اهمیت این پژوهش از یک‌سو در پر کردن خلای تحقیقی موجود در زمینه سبک‌شناسی زبانی شعر استاد خلیلی نهفته است و از سوی دیگر می‌تواند به شناسایی الگوهای سبک زبانی شاعران دیگر کمک کند. هم‌چنین زمینه را برای تحلیل تطبیقی شعر معاصر در حوزه زبان فارسی دری فراهم سازد و درک بهتری از تحول سبک زبانی در بستر حوزه‌های مشترک به دست دهد.

۳-۱- پرسش‌های تحقیق

- ۱- ویژگی‌های زبانی شعر استاد خلیل‌الله خلیلی کدام‌ها اند؟
- ۲- در بعد زبانی چه عناصر و ویژگی‌های سبکی شعر استاد خلیلی را متمایز می‌سازد؟

۴-۱- فرضیه تحقیق

به نظر می‌رسد سبک شعری استاد خلیلی در سطح زبانی دارای ویژگی‌های خاص و متمایز است که هویت شعری او را در ادبیات معاصر زبان فارسی دری شکل داده است و تصویرسازی‌های شاعرانه سبک ادبی استاد خلیلی را از دیگر شاعران هم‌دوره‌اش متمایز می‌سازد.

۲- بحث و بررسی

ویژگی‌های آوایی

ویژگی‌های آوایی در شعر استاد خلیل‌الله خلیلی، بخشی برجسته از سبک شعری او را تشکیل می‌دهد که با بهره‌گیری هنرمندانه از آوای بیرونی، درونی و کناری، خواننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نخستین وجه برجسته در ساختار آوایی شعر او، رعایت دقیق اوزان عروضی‌ست که بر غنای آوا و هماهنگی آوایی اشعارش می‌افزاید. خلیلی غالباً از محور رایج کلاسیک چون «رمل»، «مقارب» و «هزج» استفاده

کرده و توانسته است با تنوع وزن، به اشعار خود طراوت و پویایی خاصی ببخشد. (احمدی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۴).

دومین ویژگی قابل تأمل، بهره‌گیری استاد خلیلی از قافیه‌های خوشایند و ردیف‌های آوایی است. او ردیف‌های تکراری را گاهی چنان طبیعی و هنرمندانه در شعر می‌آورد که نه تنها باعث تکرار ملال‌آور نمی‌شود، بلکه تقویت‌کننده مضمون و عاطفه شعر است. این هماهنگی صوتی بین اجزای شعر، خواننده را با یک صدای دل‌نشین همراه می‌سازد. واج‌آرایی یکی دیگر از جلوه‌های آوایی در اشعار خلیلی است. او با تکرار آگاهانه حروف هم‌صدا یا مصوت، نوعی آوایی درونی خلق می‌کند برای نمونه، در ابیاتی که درباره رنج و اندوه می‌سراید، استفاده از واج‌های تیز و سخت، تأثیر حس اندوه را دو چندان می‌کند این تسلط بر جنبه واج‌شناختی، از مهارت‌های ویژه او در حوزه آوایی محسوب می‌شود. هم‌حروفی (تکرار صامت‌ها) و هم‌آوایی (تکرار مصوت‌ها) در شعر خلیلی نیز مشهود است او با تکرار هوشمندانه آواهایی خاص، یا با انتخاب کلمات هم‌صدا، فضای صوتی متناسب با موضوع شعر می‌سازد. مثلاً در شعرهایی که از «اشک» یا «شب» سخن می‌گوید، غالباً حروف ساکن و تاریک را برجسته می‌سازد. (همان، ۱۳۹۷: ۱۲).

استفاده از تکرار در کلمات و عبارات نیز جزئی از تکنیک آوایی استاد خلیلی است گاه واژه‌یی را به قصد تأکید یا خلق آوایی درونی، چندین بار در شعر تکرار می‌کند. این تکرار نه تنها معنایی، بلکه آوایی نیز عمل می‌کند و موجب می‌شود که شعر او تأثیری شنیداری و ماندگار بر مخاطب بگذارد. خلیلی هم‌چنین به هماهنگی بین وزن شعر و محتوای آن توجه ویژه دارد. انتخاب وزن‌هایی با ضرب صدای تند برای مضامین حماسی، یا وزن‌های نرم و روان برای موضوعات عاطفی و عرفانی، نشانه‌ای از دقت او در ساختار آوایی است. این هماهنگی باعث هم‌افزایی شکل و معنا

در اشعار او می‌شود. در کل، ویژگی‌های آوایی در اشعار استاد خلیلی، ابزاری کارآمد در انتقال احساس، معنا و تأثیرگذاری ادبی است تسلط کامل او بر عروض، قافیه، واج‌آرایی و سایر عناصر آوایی، موجب شده است که اشعارش نه تنها قابل فهم و پرمعنا، بلکه گوش‌نواز و جذاب نیز باشند؛ ویژگی که شعر او را در ادبیات معاصر ممتاز ساخته است در ذیل با نمونه شعری به هریک آن می‌پردازیم (غیائی، ۱۳۹۴: ۵۶).

بررسی آوایی قافیه و ردیف

قافیه یا پسوند عبارت است از آوردن کلماتی در انتهای مصراع یا بیت که حروف آخر آن به هم شبیه باشند. در المعجم آمده است: «قافیت بعضی از کلمه آخرین شعر باشد به شرط آن که بعین‌ها و معناها در آخر ابیات دیگر نشود پس اگر مکرر شود آن را ردیف خوانند و قافیت در مقابل آن باشد» (غیائی، ۱۳۹۴: ۲۰۲). ردیف نیز از ارکان آوای کناری است و به کلمه یا کلمات یکسان که پس از قافیه تکرار می‌شوند، اطلاق می‌شود. شاعر در رعایت ردیف مختار است و یکی از کارکردهای رعایت آن در شعر، تکمیل نقش آوایی قافیه است.

آوای کناری در اشعار استاد خلیلی پررنگ است؛ گرچه میزان بهره‌مندی از ردیف‌های بلند و کوتاه، یکسان ارزیابی می‌شود اما به طور کلی، به کارگیری گسترده ردیف، تقویت آوایی کناری اشعار را سبب شده است. در ادامه از ارکان آوای کناری در جامعه آماری پژوهش حاضر، می‌آید:

منبع	عنوان	مطلع	حروف قافیه	ردیف
(خلیلی، ۱۳۷۸: ۴۳۵)	معنی رنگین	آفتابی می‌نمایم روی رخشان تو را می‌کنم رسوای عالم راز پنهان تو را	(ان)	تو را

مراسم	(لن)	آفتاب آمد که سلطانی مراسم در جهان حکم جهان بانی مراسم	به حضرت مولانا	(همان: ۳۵۷)
نتوان یافتن	(له)	لذت فقر از حریم جاه نتوان یافتن یوسف دل درین چاه نتوان یافتن	لذت فقر	(همان: ۳۲۳)
من است	(له)	آستان تو بوسه گاه من است در و دیوار تو گواه من است	معبد عشق	(همان: ۴۳۸)
باد شاد	(لد)	بوی یار آورد با خود از جلال آباد باد چشم نرگس باد روشن، خاطر شمشاد شاد	سرو روان	(همان: ۴۴۲)
یاری بهاری	(لاری)	چه فرخ دیاری، چه فرخنده یاری چه زیبا زمینی، چه دلکش بهاری	به مهارانی هند	(همان: ۱۳۸)

آوردن قافیه‌های آسان و قابل حدس نیز از دیگر ویژگی‌های قافیه‌بندی استاد خلیلی در این سطح است.

بررسی آوایی وزن عروضی

هرگاه بخواهیم که حالات و عواطف مختلف را با کمک واژه نشان بدهیم ناگزیر کلمات به شکل‌های آوایی مختلف همراه می‌شوند و وزنی به خود می‌گیرند؛ وزن بر انتقال مفاهیم و مضامین شعری نقش برجسته دارد؛ (کدکنی، ۱۳۸۴: ۴۶). با بررسی آوایی اشعار استاد خلیلی در می‌یابیم که آوای بیرونی چندان از تنوع و نوآوری بهره‌مند نیست، بیش‌ترین آثارش در بحر متفق الارکان « رمل » سروده شده است.

باز امشب دوستان کشور به یاد آمد مرا
سوختم آن خاک جان پرور بیاد آمد مرا
شام دیدم مرغکی یر گلبنی خفته بنام
آشیان مهربان مادر به یاد آمد مرا

(خلیلی، ۱۳۸۵: ۸۹)

ویژگی‌های زبانی شعر استاد خلیل‌الله...

فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلن: در بحر رمل مثنی‌م محذوف سروده شده است

بررسی آوایی داخلی (بدیع لفظی)

آوای داخلی یکی از ارکان عمده در لایه زبانی اشعار استاد خلیلی است. استفاده گسترده از سه شاخص سجع، جناس و تکرار در اشعار استاد خلیلی به غنای آوایی اشعار وی افزوده است.

سجع: قوی‌ترین ابزار آوایی شعر استاد خلیلی تسجیع است که استفاده از کلمات هم وزن در شعر او علاوه بر تقویت درونی شعر باعث زیبایی کلامش شده است.

طفلی ســت مــــرا بــــه خانــــه بــــیمار
نــــالان و ضــــعیف و راز و رنجــــور

(خلیلی، ۱۳۸۵: ۴۰۴)

در مصراع بالا واژه‌های (بیمار، رنجور) مسجع اند که با در نظرداشت تعریف فوق از سجع متوازن، کلمات که در حرف روی مختلف و در وزن یک‌سان باشد و هم‌چنان از نگاه هجا، هجای برابر دارند، پس سجع مطرف‌اند.

پایان شب است و اختر صبح
لــــرزان لــــرزان نمایــــد از دور

(خلیلی، ۱۳۸۵: ۴۰۴)

در مصراع بالا واژه‌های (صبح، دور) مسجع اند که با در نظرداشت تعریف فوق از سجع متوازن، کلمات که در حرف روی مختلف و در وزن یک‌سان باشد و هم‌چنان از نگاه هجا، هجای برابر دارند، پس مطرف‌اند.

پس از سجع آرایه تکرار از عناصر آوا ساز اشعار استاد خلیلی به حساب می‌آید. که نمونه زیر از نوع تکرار صامت و واژه جهت تقویت لایه آوایی بهره برده است که واج (س) در بیت زیر چندین بار تکرار شده است.

آسمان گر از سر من دست الفت بر گرفت
سایه سرو روانت از سر من کم مباد
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۲۵۹)

پس از تسجیع و تکرار، جناس از دیگر ابزار آوایی مورد توجه استاد خلیلی است.

وارهان از اوج جاه این سفارت بنده را
ای که یوسف را ز قعر چاه بردی بر فراز
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۲۲۸)

در این بیت واژه‌های (جاه، چاه) با هم جناس خط می‌باشند.

ویژه‌گی‌های واژگانی

در شعر استاد خلیل‌الله خلیلی، ویژگی‌های واژگانی یا صرفی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سبکی به‌شمار می‌رود که نقش بسزایی در غنای زبان و بیان شاعرانه او دارند. نخستین نکته در این باره، تسلط استاد خلیلی بر گنجینه‌ی واژگان فارسی دری و استفاده از واژگان کهن، فاخر و ادیبانه است. او در شعرهای خود از واژه‌هایی استفاده می‌کند که ریشه در متون کلاسیک دارد و بار معنایی و عاطفی سنگینی به شعر می‌بخشد این شیوه انتخاب واژگان، علاوه بر تقویت بعد زیبایی‌شناسانه شعر، جایگاه خلیلی را در پیوند با سنت ادبی زبان فارسی دری تثبیت می‌کند.

از سوی دیگر، تنوع واژگانی در اشعار خلیلی نیز چشم‌گیر است. او به‌گونه‌ای هنرمندانه میان واژه‌های عربی و فارسی پیوند برقرار می‌کند؛ چنان‌که واژه‌های عربی با بار مفهومی سنگین در کنار واژه‌های لطیف فارسی دری می‌نشینند و ساختار موزون و هماهنگ پدید می‌آورند این آمیزش واژگانی، برخاسته از پشتوانه غنی ادبی و دینی اوست و توانسته با حفظ موسیقی زبان، به غنای مفهومی شعر نیز بیفزاید از نظر صرفی، ساخت‌های فعلی و اسمی در شعر خلیلی متنوع‌اند و او

از قالب‌های مختلف صرفی برای ایجاد وزن و آهنگ استفاده می‌کند. (محمودی و دامیار، ۱۳۹۷: ۱۰). کاربرد افعال ساده، مرکب و مشتق، همراه با شکل‌های کهن افعال، نشان از دقت و ظرافت شاعر در گزینش واژه‌ها و ساختارهای نحوی دارد. همچنین استفاده از پیشوندها و پسوندهای فارسی، که به شاعر امکان داده، تا در انتقال معنا دقت و فشردگی زبانی بیشتری به کار ببرد. در بسیاری از اشعار او، واژه‌سازی‌های شاعرانه دیده می‌شود که نوعی نوآوری زبانی و صرفی محسوب می‌شود. خلیلی گاه با افزودن پسوندهای غیرمتعارف یا تلفیق واژگان، ترکیبات تازه می‌سازد که هم‌زمان شاعرانه و معناگرا هستند. این خلاقیت واژگانی، شعر او را از یکنواختی نجات داده و به آن رنگ از نوجویی زبانی بخشیده است.

در مجموع، خلیل‌الله خلیلی با آگاهی عمیق از ساختارهای صرفی و مهارت در گزینش واژگان، توانسته است شعری پدید آورد که هم غنای معنایی دارد و هم موسیقی درونی و لطافت زبانی این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که جنبه‌های واژگانی و صرفی در سبک شعری او نقش بنیادی داشته و شعرش را به یکی از نمونه‌های ممتاز در ادبیات معاصر فارسی مبدل کرده است (همان، ۱۳۹۷: ۱۶).

خلق واژگان جدید

واژه‌سازی در اشعار استاد خلیلی به چند شیوه صورت پذیرفته است که یکی آن ساختن واژگان جدید و خلق ترکیبات و تعبیرات تازه می‌باشد:

نسترن زارش نهاده کهکشان در آستین

دشت گل خیزش گرفته یوسفستان در بغل

(خلیلی، ۱۳۷۸: ۱۶۰)

در بیت بالا استاد خلیلی با افزودن پسوند مکانی «ستان» به واژه «یوسف» واژه جدیدی خلق کرده و باعث رونق واژگان شده است و از این‌رو به آشنایی‌زدایی دست

زده است. هم‌چنین واژه «غریوند» و «کناره‌تر» به معنی دورتر، در بیت زیر از این قبیل است.

کناره‌تر ز همه نقش آدمیت بین
به روی بستر خواری فتاده هم‌چو گدای
(خلیلی، ۱۳۷۸: ۲۰۵)

از دیگر ابداعات واژگانی در اشعار استاد خلیلی می‌توان به: عسلی‌کونه، قصاب‌گاه، غریونده رود، درس‌گاه، ادب‌گاه، سیلابه و نوزادگان اشاره کرد علاوه بر این گاه شاعر با افزودن تنوین عربی (أ) به پایان برخی واژه‌ها در اشعار به نحوی به برجسته‌سازی واژگان شعرش کمک کرده است؛ مانند:

مگر آچار چنان است پر از مرچاً و سیراً
هم مربای تو آن گونه پر از هیل و گلاباً
(خلیلی، ۱۳۷۸: ۸۴)

دانم اکنون همه یکبار بریدند و رمیدند
همه بودیم فریباً همه بودیم سراباً
(خلیلی، ۱۳۷۸: ۱۴۴)

و واژه‌های دیگری هم از قبیل کباباً، ایناً و اناً، خراباً، عقباً و شراباً و.....

آفرینش ترکیب‌های تازه

از آن جایی که شعر گفتاری است که بافت آوایی کاملی دارد، شاعران توانمند همواره تلاش می‌کنند تا با «آفرینش ترکیب‌های تازه و گوناگون به توسعه زبانی و خلق معانی تازه دست زده و به‌نوعی به نوشتن زبان شعر کمک کنند» (رهیاب، ۱۳۸۸: ۷۰). استاد خلیلی از زمره شاعرانی است که ترکیبات جدیدی را در اشعار خود خلق کرده است از جمله ترکیب‌تازه «گل زمین» و «گل دود» در ابیات زیر.

اکنون شنیده‌ام که در آن گل زمین شوق
باریده بمب آتش و مرگ از فضا بها!
(خلیلی، ۱۳۷۸: ۱۴۲)

یار آتش خوی من زد شعله در سیگار و گفت
لذت هنگامه گیتی جز این گل دود چیست؟
(خلیلی، ۱۳۷۸: ۶۷)

باستان‌گرایی واژگانی

به کار بردن واژگان کهن در یک متن ادبی را باستان‌گرایی واژگانی می‌نامند. بهره‌گیری از واژگان کهن در این تعریف « محدود به احیای واژگان مرده نیست، حتی انتخاب تلفظ قدیمی‌تر یک کلمه خود نوعی باستان‌گرایی محسوب می‌شود» (کدکنی، ۱۳۸۴: ۲۵) بنابر این هرگاه شاعر از بین دو واژه مترادف واژه‌یی را که کمتر در زبان معیار رایج است برگزیند از باستان‌گرایی استفاده کرده است. از آن جایی که استاد خلیلی پیرو سبک خراسانی بوده تعداد زیادی از واژگان کهن در اشعار وی راه یافته است. نظیر واژگان تذروان، ایدر، دیهیم، مغفر، قلزم، دیجور و دورباش که چندی آن در ابیات زیر به چشم می‌رسد.

دگر از صید تذروان بکشد دست، عقاب
گرچه لالش بود از آهن و چنگ از پولاد
(خلیلی، ۱۳۷۸: ۱۲۵)

گهر باز گیرد ز دیهیم شاهان
کمر از بر پهلوانان ستاند
(خلیلی، ۱۳۷۸: ۱۲۲)

شاعر گاهی نیز از میان تلفظ‌های مختلف یک واژه، شکل قدیمی آن را برمی‌گزیند که این کاربرد نوعی باستان‌گرایی به‌شمار می‌آید، درواقع شاعر « به تناسب نیاز

موسیقایی و روحی خویش از صورت‌های مختلف یک کلمه می‌تواند بهره‌مند شود که فقط یکی از آن‌ها در هنجار عادی زبان زنده مورد استفاده همه‌گان است» (عبادیان، ۱۳۷۳: ۲۵). بنابر این انتخاب تلفظ قدیمی یک واژه در بین صورت‌های مختلف آن نوعی فراهنجاری به شمار می‌آید؛ مانند واژه‌های پیلان و اسپم در اشعار ذیل.

ز سَنَگی به سَنَگی سَرازیَر بَین

چو پیلان لغزنده سیلاب‌ها

(خلیلی، ۱۳۷۸: ۹۱).

غریو شیهه‌ا سِپِم به ناگه

به خود آورد و گفتا ای سبکسر

(خلیلی، ۱۳۷۸: ۱۲۵)

ویژه‌گی‌های نحوی

در اشعار استاد خلیل‌الله خلیلی، ویژگی‌های نحوی نیز یکی از مؤلفه‌های برجسته سبک زبانی او محسوب می‌شود. ساختار نحوی در اشعار او اغلب کلاسیک، منظم و بر پایه زبان معیار فارسی استوار است. جملات معمولاً کامل و دارای اجزای اصلی جمله (فاعل، مفعول، مسند، قید و...) هستند. این نحوه کاربرد زبان، سبب می‌شود شعر او از وضوح و رسایی خاصی برخوردار باشد و مخاطب به راحتی بتواند پیام شاعر را درک کند. خلیلی به شیوه‌ی سنتی شاعران کلاسیک، از ساختارهای نحوی پیچیده مانند «تقدیم و تأخیر» نیز بهره می‌برد. گاهی مفعول یا قید را پیش از فعل می‌آورد تا با تأکید خاصی معنا را برجسته سازد این انعطاف‌پذیری در چینش نحوی، هم به زیباشناسی شعر کمک می‌کند و هم بر موسیقی کلام می‌افزاید برای نمونه، در بیت: «ما ابر امیدیم به کوهسار که باریم» مفعول «ما» و جمله

واره‌ها چنان با چینش نحوی خاص به کار رفته‌اند که بار معنایی و آوایی بیت افزایش یافته است. کاربرد فراوان ترکیب‌های وصفی و اضافی نیز از دیگر شاخصه‌های نحوی در شعر خلیلی است. او با به‌کارگیری ترکیباتی مانند «ابر امید»، «دست دعا»، «شام سیاه» یا «شعله نجات» فضای خیال‌انگیز و معناگرا ایجاد می‌کند. این ترکیبات که گاه دارای نقش نحوی مفعول یا مسند هستند، به شعر خلیلی غنا و تصویرگری خاصی می‌بخشند. از نظر سبکی، خلیلی غالباً از جملات کوتاه و موجز بهره می‌برد که دارای بار معنایی فشرده‌اند (محمودی و دامیار، ۱۳۹۷: ۱۲).

هم‌چنین جملات خبری، پرسشی و امری در شعرهای او دیده می‌شوند که برای انتقال حالات مختلف احساسی یا بیان مواضع اجتماعی و سیاسی به کار می‌روند. به‌طور خاص، جملات پرسشی مانند: «یاران مهربان کو؟» «بار احساسی بالایی دارند و نشان از گم‌گشتگی یا تنهایی شاعر است.

در نهایت، می‌توان گفت استاد خلیلی در ساختار نحوی اشعارش با رعایت سنت‌های کلاسیک زبان فارسی و بهره‌گیری از تکنیک‌های نحوی پیشرفته، توانسته است زبانی شفاف، تأثیرگذار و شاعرانه خلق کند که هم به سادگی قابل درک است و هم از نظر زیبایی‌شناسی ادبی ارزشمند می‌باشد (همان، ۱۳۹۷: ۱۴).

باستان‌گرایی نحوی

به کار گرفتن واژگان کهن هنگامی سبب زیبایی کلام می‌شود که با ساختار کهن همراه شود (شمیسا، ۱۳۸۸: ۶۴). استاد خلیلی برای ایجاد فضای باستان‌گرایانه در اشعار خویش، بیشترین استفاده را از عنصر نحوی سبک خراسانی کرده است. در ادامه به مواردی از باستان‌گرایی نحوی که در اشعار استاد خلیلی به کار گرفته شده است، اشاره می‌شود:

صدای بلخ و بدخشان صدای گردیز است
بدا کسی که تفاوت به این و آن آورد
(خلیلی، ۱۳۷۸: ۱۱۸)

خوما شهری کز آن دل می‌دمد جای غبار
حسن روید جای سبزه عشق خیزد جای خار
(خلیلی، ۱۳۷۸: ۱۳۲)

کاربرد حرف « را » به معنای « به و برای »
این حرف در زبان امروز، به عنوان نشانهٔ مفعول به کار می‌رود؛ ولی خلیلی در اشعار
خود به شیوهٔ پیشینیان از آن به عنوان حرف اضافه و به معنی « به و برای » استفاده
کرده است. مانند:

برده را شور جنون آموز کز فریاد وی
خواجه را چتر مرصع پوچ گردد چون حباب
(خلیلی، ۱۳۷۸: ۹۰)

در مصرع اول بیت بالا « را » به معنای « به » به کار رفته است.
کار برد « اندر » به جای « در »
کار برد « اندر » به جای « در » نیز از ویژه‌گی‌های سبک خراسانی است (شمیسا،
۱۳۸۸: ۴۵). که در اشعار خلیلی بسیار به کار رفته است. برای نمونه:
تا شدم پیدا نبودم جز شکوه اندر شکوه
تا شدم برپا نبودم جز و قار اندر وقار
(خلیلی، ۱۳۷۸: ۱۳۹)

کاربرد « زی »

« زی » از حروف اضافه است و مفید معنی « سوی، نزد و به طرف » است و کار برد آن در قدیم رایج بوده است. استاد خلیلی در اشعار خود به شیوه پیشینیان از آن استفاده کرده است.

زین نامبارک انجمن زین شهر بند ما و من

یک باره باید پرزدن چون ایر زی کھساره

(خلیلی، ۱۳۷۸: ۹۵)

خلق عبارت از نو

هر عبارت حاصل تجربه ذهنی شاعر است که نه تنها به نو شدن زبان می‌انجامد، بلکه در تصویر و معنا آفرینی بیشترین سهم را دارد. گریز از قواعد ساخت واژه زبان هنجار و استفاده از تصاویر شعری هم چون استعاره مکنیه و اضافه‌های تشبیهی، (عبادیان، ۱۳۷۲: ۶۷). در اشعار استاد خلیلی منجر به فراهنجاری شده که نشانگر تجربه‌مندی و خلاقیت اوست؛ از قبیل « یک خدنگ آه » و چنگل (در معنی انگشت) مژه‌های شکاری‌اش در بیت‌های زیر:

شوریده گان کوی تو را یک خدنگ آه

بیرون جهد ز سینۀ این نه سپر همی

(خلیلی، ۱۳۷۸: ۲۲۱)

دل چون کبوتری است که پرمی‌زند ز شوق

در زیر چنگل مژه‌های شکاری‌اش

(خلیلی، ۱۳۷۸: ۱۳۷)

مهرگان چون مه من خرم و مهر اگیز است

نرم دل، نغز ادا، نیک نظر، پاک نهاد

(خلیلی، ۱۳۷۸: ۵۹)

چهره بی خون، کام بی نم، دیده بی نور امید

دست بی ساغر، کمر بی تیغ، لب بی قال و قیل

(خلیلی، ۱۳۷۸: ۹۵)

باستان گرایی در فعل

از آن جا که فعل یکی از مهم ترین اجزای جمله در زبان فارسی است، توجه به فعل و کاربرد باستان گرایانه آن اهمیت ویژه‌یی دارد. « در اهمیت جنبه باستان گرایانه فعل همین بس که عبارت های فاقد فعل هایی با ساختمان کهن، هر چند ممکن است از واژگان و ساختاری سنگین برخوردار باشند؛ ولی کم تر قادرند سیمایی آرکائیستی خود را به تماشا نهند (علی پور، ۱۳۷۸: ۳۱۶). در اشعار استاد خلیلی برخی از افعال از زبان گذشته به کار گرفته شده اند که بر کهن گرایی زبان او افزوده اند و فراهنجاری محسوب می شوند. افعال نظیر «خلید» و «بیندود» در بیت های زیر:

گاه در حسرت پیکان نگاهی که چه سان

جز دل سوخته ما به دل غیر خلید

(خلیلی، ۱۳۷۸: ۱۲۶)

بنفشه به عنبر بیندود زلف

سمن مشک مالید بر پیرهن

(خلیلی، ۱۳۷۸، ص. ۱۷۴)

یا افعال دعایی «میمون کناد» و «اندوه مبیناد» در ابیات زیر:

ایزد این جشن مبارک بر بشر- میمون کناد!

آنکه انسان را همیشه در مصائب یاور است

(خلیلی، ۱۳۷۸: ۱۰۴)

ویژگی‌های زبانی شعر استاد خلیل‌الله...

نکردی به نامه مرا یاد استاد

دل شادت انده میناد استاد

(خلیلی، ۱۳۷۸: ۱۱۲)

و هم‌چنین در بسیار ابیات استاد خلیلی به این قبیل کلمات سر می‌خوریم .

کاربرد هنری صفات

استاد خلیلی در اشعارش گاه از صفات جدید، یا ترکیب‌های و صفی مقلوب بهره برده که منجر به فراهنجاری در اشعارش شده است. در ابیات زیر صفات « پرطغیان » و « غریوند رود » از این نمونه است:

سنگ باران ملامت می‌شود از هر طرف

دل ز دست نفس کافر کیش پرطغیان من

(خلیلی، ۱۳۷۸: ۱۹۴)

زهر کوهسارش غریونده رودی

به شادی کند شور و فریاد استاد

(خلیلی، ۱۳۷۸: ۶۴)

نتیجه‌گیری

ادبیات ملت‌ها آینه‌یی از روح، تاریخ، فرهنگ و آرمان آن‌هاست؛ و شاعران و نویسندگان حافظان جمعی آن ملت‌ها. در این میان استاد خلیلی به عنوان یکی از نام‌آورترین شاعر معاصر توانسته است با پیوند میان ادبیات سنت‌گرا و نوگرا شعر خود را به بلندای اندیشه و ذوق زمان خویش نزدیک‌تر ساخته و صدای مردم باشد. این تحقیق با رویکرد سبک‌شناسی لایه زبانی در جهت شناخت دقیق‌تر ویژگی‌های زبانی شعر استاد خلیلی‌ست، یافته‌ها نشان می‌دهد که زبان شعری

استاد در عین سادگی، از زیبایی‌های آوایی، واژگانی و نحوی یا از فصاحت آوایی درونی و کناری و بیرونی خاص برخوردار است. مسایلی چون واژه‌گزینی دقیق، ترکیب‌های نو و بجا، ساختارهای نحوی موزون، سبب شده، تا زیبایی‌های شعر استاد اثر گذارتر و در خور تأمل باشد.

پس می‌توان گفت استاد خلیلی با زبان زنده و اندیشه ناب، و بیان هنرمندانه سهم بسزایی در غنای سطح زبانی شعر معاصر فارسی دری داشته است، تحقیق و پژوهش در اشعار استاد ضرورتی‌ست جهت شناخت بهتر راه تحول شعر معاصر و جایگاه هنر و فرهنگ در حوزه شعر فارسی دری. امید است این نوشته گامی اندک در این راه بزرگ باشد.

منابع

- ۱- احمدی، نسیمه و دیگران. (۱۳۹۷). «بررسی سبک‌شناسانه لایه موسیقایی در غزلیات خلیل الله خلیلی شاعر معاصر افغانستان»، پنجمین همایش متن پژوهشی ادبی، تهران: نشر ازهر.
- ۲- خلیلی، خلیل الله. (۱۳۷۸). دیوان شعر، با مقدمه محمدسرور مولایی. تهران: نشر عرفان.
- ۳- خلیلی، خلیل الله. (۱۳۸۵). دیوان شعر، به کوشش محمد کاظم کاظمی. تهران: نشر عرفان.
- ۴- رهیاب، محمد ناصر. (۱۳۹۴). سبک و سبک‌شناسی، چاپ سوم. هرات: نشر احرار.
- ۵- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۸). کلیات سبک‌شناسی، ویراست سوم. تهران: نشر میترا.

- ۶- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۴). موسیقی شعر. تهران: نشر آگاه.
- ۷- عبادیان، محمود. (۱۳۷۲). درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات. تهران: نشر آوای نور.
- ۸- علی‌پور، مصطفی. (۱۳۹۰). در باره زبان شعر. تهران: نشر فردوس.
- ۹- غیاثی، محمد تقی. (۱۳۹۴). سبک‌شناسی ساختاری. تهران: نشر اندیشه.
- ۱۰- قاضی، عبدالواحد. (۱۳۸۴). تحلیل ادبی قصاید خلیلی. کابل: نشر معارف.
- ۱۱- کریمی، وحیدالله. (۱۳۹۰). «دیدگاه اجتماعی و سیاسی استاد خلیلی». فصلنامه فرهنگ و اندیشه افغانستان، شماره ۷.

پوهنیار عبدالرحمن همدم^۱

الفنامه‌های دولت گلدی فدایی

The Alif-namas of Dawlat Guldi Fadayee

Assistant Professor Abdul Rahman Hamdam

Abstract

This study examines and analyzes the literary genre of the Alif-nama in the works of Mulla Dawlat Fadaei, a Turkmen-origin poet residing in Afghanistan. The Alif-nama is a form of didactic poetry—often religious and mystical in nature—composed according to the sequential order of the alphabet, and it is considered one of the symbolic manifestations of classical Turkmen literature. The aim of this research is to identify the formal and thematic structure of Fadaei's Alif-namas and to determine their position within the regional tradition of Alif-nama composition. The research method is descriptive-analytical and is based on the study of poetic texts and library sources. The findings indicate that Fadaei composed six Alif-namas: three included in the collection Gham Basar and three in the narrative poem Ashiq Nur. These Alif-namas are predominantly simple in style,

^۱ . عضو کادر علمی دیپارتمنت زبان و ادبیات ترکی، پوهنتون کابل.

hamdamabdurahman1993@gmail.com

religious, and Sufi in content, and are composed in the mukhammās form with regular rhyme schemes. The results demonstrate the continuity of the Alif-nama tradition in Turkmen literature and highlight Fadaei's role in linking mystical poetry with the vernacular language.

Keywords: Turkmen literature, Fadaei, Alif-nama, religious poetry, poetic structure, literary analysis.

چکیده

این تحقیق به بررسی و تحلیل گونه ادبی "الفنامه" در آثار ملا دولت فدایی، شاعر ترکمن تبار ساکن افغانستان می‌پردازد. الفنامه، نوعی شعر آموزشی و غالباً دینی-تصوفی است که بر مبنای ترتیب حروف الفبا سروده می‌شود و از جلوه‌های نمادین ادبیات کلاسیک ترکمنی به شمار می‌رود. هدف تحقیق، شناخت ساختار شکلی و محتوایی الفنامه‌های فدایی و جایگاه آن در سنت الفنامه‌سرایی منطقه است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعه متون شعری و منابع کتابخانه‌ای می‌باشد. یافته‌ها نشان می‌دهد که فدایی شش الفنامه سروده است که سه مورد آن در مجموعه غم باسار و سه مورد در داستان عاشق نور آمده‌اند. این الفنامه‌ها عمدتاً ساده، مذهبی و صوفیانه‌اند و در قالب مخمس با قافیه‌بندی منظم سروده شده‌اند. نتایج تحقیق بیانگر تداوم سنت الفنامه‌نویسی در ادبیات ترکمنی و نقش فدایی در پیوند شعر عرفانی و زبان بومی است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات ترکمنی، فدایی، الفنامه، شعر دینی، ساختار شعری، تحلیل ادبی.

۱- مقدمه

الفنامه یکی از شاخه‌های کهن شعر تعلیمی و عرفانی است که در ادبیات ترکی جایگاه ویژه‌ای دارد. در این نوع شعر، مصرع‌ها یا ابیات به ترتیب حروف الفبا آغاز

می‌شوند و شاعر با به‌کارگیری نظام آوایی منظم، معناهای دینی، اخلاقی و عرفانی را در ساختاری زیباشناسانه بیان می‌کند. در ادبیات ترکمنی نیز این نوع شعر ریشه‌دار است و یکی از برجسته‌ترین نمایندگان آن، ملا دولت فدایی است که در نیمه نخست قرن بیستم می‌زیست. اهمیت مطالعه حاضر در بازشناسی یکی از گونه‌های معمول ادبیات ترکمنی و تحلیل ساختار و محتوای الفنامه‌های فدایی نهفته است. این تحقیق می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که ساختار شکلی و محتوایی الفنامه‌های فدایی چیست و چه نسبتی با مفاهیم دینی و عاشقانه دارد.

۱-۱- روش تحقیق

این تحقیق از نوع توصیفی-تحلیلی است و بر مبنای منابع کتابخانه‌ای و تحلیل متون ادبی انجام شده است. در مرحله نخست، با مراجعه به منابع نظری مانند آثار چلبی‌اوغلو، اوزتوپراک و کاپلان، مبنای نظری و گونه‌شناسی الفنامه‌ها استخراج شدند. سپس متن کامل شش الفنامه فدایی از دو اثر غم باسار (دفع غم) و عاشق نور گردآوری گردید. در مرحله تحلیل، ویژگی‌های شکلی قالب، وزن، قافیه، ترتیب حروف و محتوایی مضامین دینی، عرفانی، لادینی و آموزشی بررسی و طبقه‌بندی شدند. شیوه تحلیل داده‌ها کیفی بوده و با استفاده از مقایسه درون‌متنی و تطبیقی میان الفنامه‌های فدایی و نمونه‌های کلاسیک انجام گرفته است.

۱-۲- یافته‌ها (بیان موضوع)

احمد چلبی‌اوغلو کاربردهای مبتنی بر حروف در ادبیات ترکی را در شش مورد بررسی کرد:

۱- استفاده عمومی از حروف به عنوان نماد

۲- حروف به معنای خاص

۳- حروف گرایشی

۴- حساب ابجد

۵- ویژگی‌های مختلف (تشبیه، اختصارات، زبان لکنت)

۶- الفنامه (چلبی اوغلو، ۱۹۹۸: ۵۰۹).

از آنجایی که موضوع ما الفنامه‌هاست، به جزئیات پنج مورد دیگر نمی‌پردازیم.^۱ الفنامه که از ترکیب حرف اول حروف عربی «الف» و واژه فارسی «نامه» به معنای مکتوب و کتاب گرفته شده است، نوعی بیان شعریت که عمدتاً حاوی موضوعات مذهبی-تصوفی بوده کلمات اول بیت ویا مصرع‌ها به ترتیب حروف الفبا شروع می‌شوند. اوزتوپراک که جامع‌ترین تحقیق را در این زمینه دارد، با در نظر گرفتن ویژگی‌های شکل، وزن و محتوا، الفنامه‌ها را به شرح زیر تعریف می‌کند:

الفنامه، وقتی حروف اول مصرع ویا ابیات یکی زیر دیگری قرار می‌گیرند، به ترتیب حروف الفبا از الف تا یاء تنظیم می‌شود و بیشتر به وزن عروضی فاعلاتن فاعلاتن فاعلن ویا به وزن ۱۱ هجا نظم شده، با قالب‌های همچو غزل، قصیده و مسدس می‌توان نوشت و نمونه‌های آن را می‌توان در هر موضوعی یافت، گرچه بیشتر مذهبی و تعلیمی است.» (به نقل از: کاپلان، ۱۳۹۷: ۱۹۵).

نیهای اوزتوپراک الفنامه‌ها را با توجه به ویژگی‌های ترکیبی آنها در پنج مورد بررسی می‌کند:

۱- الفنامه‌های ساده: ترتیب حروف اول کلمه‌ها در ابتدای مصرع‌ها به

ترتیب حروف الفبا از الف تا یاء.

۲- الفنامه‌های معکوس: ترتیب حروف اول کلمه‌ها در ابتدای بیت ویا مصرع از یاء تا الف.

^۱ برای اطلاعات دقیق در مورد موضوع، رجوع کنید به (چلبی اوغلو، ۱۹۹۸).

- ۳- الفنامه‌های ساده-معکوس: کلمه‌های اول مصرع و یا بیت به صورت مرکب از ابتدا تا انتها و از آخر به ابتدا به صورت الف-ی-ب-لا باشد.
- ۴- الفنامه‌های که قافیه‌شان بر اساس الفبا فهرست شده باشد.
- ۵- الفنامه‌های برای اهداف آموزشی و سرگرمی: کلمه اول الفنامه‌های ساده به صورت شهر، کلمه دوم نام هنرمند و کلمه سوم نام محصول تولید شده توسط هنرمند است. (به نقل از: کاپلان، ۲۰۱۸: ۱۹۷).
- «متمايزترين ويژگي الفنامه‌ها استفاده از کلماتی است که با ترتیب حروف الفبا در هر مصرع شروع می‌شوند. بغیر از این ویژگی مشترک، شکل و ویژگی‌های محتوای الفنامه‌ها قابل تغییر است» (تاشکسنلی اوغلو، ۲۰۱۷: ۱۶۰). برهان کاجار الفنامه‌ها را از نظر محتوا به سه گروه تقسیم می‌کند.
- ۱- الفنامه‌های عشقی: در این نوع الفنامه‌ها به عشق بشری و عشق به طبیعت پرداخته می‌شود.
- ۲- الفنامه‌های دینی: در این نوع الفنامه‌ها بر موضوعات دینی در موضوعات مانند توحید، نعت، مدح و مناجات تأکید می‌شود.
- ۳- الفنامه‌های صوفیانه: در این گونه از الفنامه‌ها، اصطلاحات تصوفی و بزرگان تصوف ذکر شده است (به نقل از کاپلان، ۲۰۱۸: ۲۰۰).
- در ادبیات مختلف شاعران زیادی در میان اشعارشان شعرهای هم به سبک الفنامه نوشته اند. در ادبیات ترکمنی هم ملا دولت فدایی در این سبک شعر سروده است. نا گفته نباید گذاشت که در ادبیات ترکمنی قبل از فدایی شاعرانی چون مختومقلی فراغی، قربان علی معروفی، محمد ولی کمینه، محمود غایبی، طاهر و بردی نظر نیز به شکل الفنامه شعر سروده اند (گوکچیمین، ۲۰۱۰: ۱).

۲- نگاه کوتاه بر زندگی ملا دولت گل‌دی فدایی

دولت گل‌دی، پسر جانگل‌دی، در سال ۱۹۰۰ میلادی در قریهٔ بوردالیق ولایت لباب، که در آن زمان بخشی از امارت بخارا بود، متولد شد. خانوادهٔ دولت گل‌دی در بین مردم مورد احترام بودند. خود شاعر در این مورد چنین می‌گوید:

قوم خیلیم منینگ تورکمن ارساری ارساری سالوردیر اوغوزدان باری
آتابابالاریم علمینگ سرداری شود آد بیلن دنیا گل‌دیم

یارانلار (فدایی، ۲۰۱۶: ۲)

او اظهار می‌کند که از تبار ترکمن‌های ارساری و از نوادگان یک خانوادهٔ تحصیل کرده است. پیشینه علمی و معتبر خانواده‌اش، تربیت او را به عنوان فردی تحصیل کرده فراهم ساخته است. دولت گل‌دی از ده تا پانزده سالگی در مدرسه تحصیل کرد. در طول این پنج سال، شاعر کتاب‌هایی در زمینه‌های مختلف خواند و اصول علوم عصر خود را آموخت. از آنجا که سیستم آموزشی در آن زمان اساساً مبتنی بر موضوعات دینی بود، استادان به دانش آموزان خود زبان عربی را آموزش می‌دادند تا بتوانند اصول شریعت را القا کنند. بنابراین دولت گل‌دی نیز در چنین سیستمی تحصیل کرده بود، در بین مردم به عنوان "ملا دولت" شناخته شد.

دولت گل‌دی در سن سی و یک سالگی مجبور به ترک وطن خود می‌شود و بسوی افغانستان مهاجرت می‌نماید. در زمینه چنین سروده است؛

اوتوزبیر بیل یاشاپ سنینگ اوستینگده بو گون آیره دوشیپ گیتمه‌لی بولدیم
(فدایی، ۲۰۱۶: ۱۹۰)

نظر به شعر فوق شاعر در سی و یک سالگی مجبور به ترک وطن خود شده است. دولت گل‌دی، در شرح حال خود که در مقدمه کتاب اشعارش با عنوان «غم باسار» نوشته شده است، تاریخ مهاجرت خود به افغانستان را سال ۱۳۱۰ هجری قمری

(۱۹۳۱ میلادی) ذکر کرده است. شاعر در افغانستان، ابتدا در ولسوالی اندخوی ولایت فاریاب ساکن می‌شود، سپس برای زندگی راحت‌تر به قریه‌ای به نام هژده نهیر در ولسوالی آقچه ولایت جوزجان نقل مکان می‌کند.

دولت گلدی فدایی در مجموع چهار اثر به نام‌های شجره ترکمنیه، داستان عاشق نور، غم باسار (دفع غم) و حکایه دارد. از این چهار اثر، اثر شجره ترکمنیه به نثر، داستان عاشق نور به نظم و نثر، غم باسار به نظم و حکایه نیز به نثر می‌باشد. آثار شعری وی شامل غزل، قصیده، مخمس، چستان و سوال-جواب می‌شود. از جمله وی به گونه‌ای ادبی الفنامه هم اشعاری سروده است. طوری که آثار وی بررسی گردید، در مجموع شش الفنامه فدایی توسط ما شناسایی شده است. سه تا از این الفنامه‌ها در مجموعه اشعار شاعر به نام «غم باسار» و سه تای آن در داستان «عاشق نور» آمده است. الفنامه‌های فدایی از جمله الفنامه‌های ساده بوده حرف مربوطه در ابتدای مصرع نوشته شده و سپس کلمه‌ای که با آن حرف شروع می‌شود آورده شده است.

الفنامه‌های که در داستان عاشق نور ذکر شده اند به شرح زیر اند:

الفنامه نخست

این الفنامه توسط آیم جان، قهرمان زن داستان خوانده شده است. این شعر در قالب مخمس بوده حاوی ۳۰ مصرع می‌باشد و به سبک دینی و با گلایه از سرنوشت سروده شده است. این شعر که نمونه‌ای از الفنامه‌ای ساده بوده در ابتدا حرف و سپس کلمه‌ای که با آن حرف شروع می‌شود به جز مصرع اول و آخر در ابتدای هر مصرع آمده است. در مجموع ۲۹ حرف وجود دارد که از "الف" تا "یا" مرتب شده اند. مصرع اول شعر مستقیماً با کلمه‌ای که حرف اول اش "الف" است، شروع می‌شود. مصرع سی‌ام که شامل نام مستعار است به ترتیب حروف الفبا درج نمی‌شود. طرح قافیه در شعر به صورت aaaaaa, bbbba, cccca ادامه دارد.

در برخی از مصرع‌های شعر، کلمه‌ای که با حرف مربوطه شروع می‌شود بیش از یک بار به کار رفته است، مثلاً:

بی بندی محبوس ایلاپ بیزلرنی قیلدینگ شرمسار (فدایی، ۲۰۱۶: ۲۷۹).

شاعر در مصرع بالا دو کلمه را آورده که با حرف «ب» (بندی، بیزلرنی) شروع می‌شود. در دو بیت زیر نیز بیش از یک کلمه وجود دارد که با حرف ابتدای مصرع شروع می‌شود:

جیم جهنم دن بتر بو گینگ جهان بیزلرگه دار (فدایی، ۲۰۱۶: ۲۷۹).

بی یاغشی گونلر اوتیپ یمان گونلر همخان ایرور (فدایی، ۲۰۱۶: ۲۸۰).

همانطور که قبلاً اشاره کردیم این الفنامه فدایی محتوایی مذهبی دارد. شاعر در این شعرش به موازات سبکی که در بسیاری از شعرهای مذهبی‌اش به نمایش گذاشته بود عمل کرده است. او در شعرهای مذهبی‌اش یا نصیحت می‌کند و یا هم از گردش فلک شکایت می‌کند. آیم جان این منظومه را با پرسش از سرنوشت شروع می‌کند و سپس به شرح سختی‌هایی که در زندان متحمل شده اند بیان می‌کند. به گفته آیم جان جوانی‌شان هدر رفته است، پژمرده شدند، غذایی‌شان زهر شده، چشم‌های‌شان هم از گریه کور شده است. در نتیجه این دنیا برای‌شان جهنم گشته است. با توجه به محتوای این الفنامه مشخص می‌شود که به سبک شکایت از فلک سروده شده است.

در زیر در متن کامل الفنامه دیده می‌شود که فدایی در این سروده خویش از حرف الف شروع نموده و به حرف (ی) ختم نموده است؛
متن کامل الفنامه

ای فلک سن نه اوچین بیزلرنی قیلدینگ خوار و زار
بی بندی محبوس ایلاپ بیزلرنی قیلدینگ شرمسار
تی ترحم اتمه ین نامرده قیلدینگ بیزنی زار
شی ثمردن محروم ایلاپ هر بلا لارغه دوچار
جیم جهنم دن بتر بو گینگ جهان بیزلرگه دار
حی حسنین تازه گولین سولدیریپ اتدینگ غهر
خی خرّم اتمه ین بال اؤرنونه بردینگ زهر
دال دوامت آغلاماقدان گؤزلریم اتدیم غبار
ذال ذلیل اولدوم همیشه قیلماين سیل بهار
ری روا دورمو گناه سیز زندانده یاتماق خوار و زار
زی زهر بولدی مانگا ایدیگیم نانیم آشیم
سین سهو هم خطا کوپ دیر جهانده قیلیمیشم
شین شمعیتم تیره بولدی عرشه یتدی نالیشیم
صاد صبریم غالمادی گؤزدن دوکوپ غانلی یاشیم
ضاد ضایع اؤتدی عمریم مستدام لیل و نهار

طی طمع لار اتدیگیم چون گل لریم سولدی بوگون
عین عمریم کول بولوپ چون گوگه ساوریلدی بوگون
غین غم دریاسینده پیمانه میز دولدی بوگون
فی فانی دنیاده چون ایلأدینگ سن خوار و زار
قاف قراریم غالمادی چون آیرا سالدینگ سن منی
کاف کلام سؤزلریم هیچ بیر درک توتماز منی
لام لحد دک بند ادیپ زندانده چؤیریتدینگ تنی
میم محبوس ایلأییپ یاردان آیردینگ اولگون
نون نچوک حالدير بوگون چون ایلأدینگ سن خوار و زار
واو وهم همیشه آغلاماق دان گوژلریم گریان ایرور
هی همیشه آغلاماق دان گوژلریم گریان ایرور
لام الیف لا لال اولوپ عقلیم منینگ حیران ایرور
بی یاغشی گونلر اؤتیپ یمان گونلر همخان ایرور
آیم جانی بیغلادیپ چون ایلأدینگ سن خوار و زار

الفنامه دوم

این الفنامه به شیوه دینی و مذهبی توسط عاشق نور، قهرمان مرد داستان سروده می‌شود. این شعر نمونه‌ای از الفنامه‌ای ساده است به شکل مخمس، مشتمل بر ۳۰ مصرع می‌باشد. در شعر ۲۹ حرف است که از "الف" تا "یا" ترتیب شده است،

اما برخی از این حروف دو بار ذکر شده اند. به عنوان مثال، به جای حرف (خ) از حرف (ح) استفاده شده است، بنابراین حرف (ح) دو بار در شعر به کار رفته است. وضعیت مشابهی در حرف لام الف لا (لا) هم وجود دارد. در این سطر، (لا) به صورت حرف در ابتدای مصرع ذکر شده است، اما بعد مصرع با کلمه‌ای که با (ل) شروع می شود ادامه می‌یابد.

حی حمد بولسین سانگا ای خالقیم پروردگار (فدایی، ۲۰۱۶: ۲۸۳).
حی حورمتی جمله نبی سن حاجاتیم قیلغیل برآر (فدایی، ۲۰۱۶: ۲۸۳).
لام ایف لا لیلی مجنون عشق یولیغه باغلان کمر (فدایی، ۲۰۱۶: ۲۸۴).

در این الفنامه نیز مانند الفنامه‌ای نخست، سطر سی‌ام که حاوی نام عاشق نور (قهرمان مرد داستان) بوده و به ترتیب حروف الفبا درج نشده است. در شعر، طرح قافیه به صورت aaaaaa, bbbba, cccca ادامه دارد. در این الفنامه، شاعر در برخی از ابیات بیش از یک کلمه را که با حرف مربوطه شروع می‌شود، آورده است. مثلاً:

الف اوّل قیل رها الله اسمینگ حقی اوچین (فدایی، ۲۰۱۶: ۲۸۳).
حی حورمتی جمله نبی سن حاجاتیم قیلغیل برآر (فدایی، ۲۰۱۶: ۲۸۳).
غین غمه غرق اولوپ من غملارنی سن قیلغیل قلیل (فدایی، ۲۰۱۶: ۲۸۳).

در مصرع اول دیده می‌شود که چهار کلمه هر یک اول، الله، اسمینگ، اوچین با الف شروع شده اند و فدایی در این مصرع استادانه چهار کلمه را که با الف شروع می شود جابجا نموده است. این موضوع در مصرع (ح) و (غ) نیز تکرار شده است.

وقتی به محتوای الفنامه دقت بکنیم، می‌بینیم که به سبک مناجات سروده شده است. در هر یک از پنج سطر اول شعر، نام الله ذکر گردیده و به نحوی متناسب با معنای آن از الله متعال کمک خواسته می‌شود. مثلاً در حرف (ت) به خاطر اسم رحیم از خداوند، رحمت خواسته می‌شود. در حرف (ث) از خداوند می‌خواهد که او را بخاطر صفت کریم‌اش از ثمر محروم نکند. اگر صفت رحیم خداوند را به معنای رحم کننده و کریم را به معنای جوانمرد فرض کنیم، به نظر می‌رسد رویکرد در این دو مصرع کاملاً موفق است:

تی ترحم قیل مانگا رحیم اسمینگ حقی اوچین (فدایی، ۲۰۱۶: ۲۸۳).
ئی ثمردن قیل کرم کریم آدینگ حقی اوچین (فدایی، ۲۰۱۶: ۲۸۳).

در مصرع‌های دیگر شعر، نام انبیا چون ذبیح الله، محمد مصطفی، ابراهیم خلیل، آدم. نام اولیاء الله چون چهار یار (خلفای راشدین). و نام عاشقان چون وامق و عذرا، طاهر و زهره، لیلی و مجنون، شیرین و فرهاد آمده و برای احقاق حق آنان از خداوند یاری خواسته شده است.

متن کامل الفنامه

الف اوّل قیل رها الله اسمینگ حقی اوچین
بی بلانی دفع قیل رحمن آدینگ حقی اوچین
تی ترحم قیل مانگا رحیم اسمینگ حقی اوچین
ئی ثمردن قیل کرم کریم آدینگ حقی اوچین
جیم جوان عمریم گُلین سولدورمه ذاتینگ حقی اوچین

حی حمد بولسین سانگا ای خالقیم پروردگار
حی حورمتی جمله نبی سن حاجاتیم قیلغیل برار
دال دوامت اوژینگا عرض ایلارم لیل والنهار
ذال ذبیح الله حقى اوژینگا ییغلاپ زار زار
رى رب العالمین سن جمله بو عالم حقیچوین (حقى اوچین)
زى زهر بولدى مانگا هر ایدیگیم قندونبات
سین سحرلر ییغلارم قیلغیل بوزندان دان آزاد
شین شفیع ایلا یورمن چهار مذهب آد به-آد
صاد صدقى دل بیلن من ایلادیم آنلارنى یاد
ضاد ضایع قیلمه سن اول مصطفى نینگ حقیچوین
طی طواف بیت الحرمین قیلدى ابراهیم-خلیل
ظى ظاهر معلوم ایرور قدرتینگ رب-الجلیل
عین عمریم عشق یولیده بولدى منینگ خوار و ذلیل
غین غمه غرق اولوپ من غملارنى سن قیلغیل قلیل
فى فراق بولغان اوزالده آدم حوانینگ حقیچوین

قاف قادر قدرتینگ بیرلن مانگا برگیل رها
کاف کرامت قیل مانگا بولدیم بو زندان ده تباه
لام لطف قیل مرحمت سن شافعی-روز-جزا
میم محمد مصطفی هم چهار-یار با صفا
نون نمرود اودینه دوشگن خلیل نینگ حقیچوین
واو وامق عذرا حقی هم ینه عرض عمر
هی هلاکت گه یتن طاهر و زهره بی ثمر
لام الیف لا لیلی مجنون عشق یولیغه باغلاغان کمر
یی یارنینگ وصلی اوچون داغلارغه اورغان اول تبر
عاشقی نور حالینه شیرین و فرهاد حقیچوین

الفنامه سوم

این الفنامه را راوی (فدایی) به عنوان مرثیه برای مرگ غم انگیز عاشقان در پایان داستان سروده است. این الفنامه نیز مانند دو الفنامه‌ای قبلی به صورت مخمس می‌باشد. در این الفنامه که از ۳۵ مصرع تشکیل شده است، حروف از "الف" به "یا" ترتیب شده اند که در مجموع ۲۹ حرف می‌شود. در شعر، طرح قافیه به صورت aaaaa, bbbba, cccca ادامه دارد. در شعر، سختی‌های که قهرمان متحمل شده اند و همچنان مرگ نابهنگام آنان به شکل غم‌انگیز بیان شده است. در سطر ۲۹، پس از تکمیل ترتیب حروف الفبا، نویسنده خطاب به خود می‌گوید

که هر چقدر برای آنها متاسف باشد، کافی نخواهد بود و نه تنها انسان‌ها، بلکه همه موجودات زنده برای آنها گریه می‌کنند.

ای مصنف سن بولار حالیه ییغلا مستدام
تا اولینچه ییغلاسانگ هم گیجه گؤندیز صبح و شام
آز ایرور گرییغلاسانگ سن بو حقه المدام
جمله جاندار ییغلاشورلار حیوان و انسان خاص و عام
وادریغ صد وادریغ گؤرگه دیقیلدی وادریغ

همچنان در بخش اول شعر، شاعر با بیان این که چگونه قامت همچو الف عاشقان مانند نون خمیده شده است، شروع می‌کند. این دو حرف یعنی "الف" نماد قامت بلند و "ن" نماد قامت خمیده هستند. به همین دلیل فدایی نتنها از حروف در انتخاب کلمه استفاده می‌کند بلکه به آنها معنایی نمادین نیز می‌بخشد.

ای الفدک قامتینگ نوندک بوکیلدی وادریغ
بی بهارده گل لر آچمای سؤؤلدی دؤکیلدی وادریغ
همچنان شاعر در مصرع "شین" به عمر ۲۴ سالگی قهرمان نیز اشاره می‌کند.
سین سحرلر ییغلاشیپ گؤزدن دؤکوپ غانلی یاشی
شین شوگون اتسم حساب ییگیریم دؤرت ایردی یاشی

متن کامل الفنامه

ای الفدک قامتینگ نوندک بوکیلدی وادریغ
بی بهارده گل لر آچمای سؤؤلدی دؤکیلدی وادریغ

تی تقدیر شول اکن بیشمای سؤکیلدی وادریغ
ئی ثمرلر پوخته بولمای بیوخت قاقیلدی وادریغ
جیم جوان عمرینگ گلی اودغه یاقیلدی وادریغ
حی حسنینگ سؤزلأسم روشن برورتی مثل ماه
خی خرم یورماین آه اؤستیگه مونگ یولی آه
دال دوامت استأسم گؤرمگ گه یوقدیر ایندی راه
ذال ذلیل و ماتمینگدن ییغلائیپ بولدوم تباہ
ری راحت گؤرماین ماردک چاقیلدی وادریغ
زی زهر بولدی اولارغه ایدیگی نام و آشی
سین سحرلر ییغلاشیپ گؤزدن دؤکوپ غانلی یاشی
شین شوگون اتسم حساب ییگیریم دؤرت ایردی یاشی
صاد صبری غالماین ظلم آستینده یازو غیشی
فی فهم ادراک لاریم باشدان یقیلدی وادریغ
طی طمع لار عکس اولوپ فریاد ادیپ خون و جگر
ظی ظلمه طاقت ادیپ ییغلاشیپ شام و سحر

عین عشقه بند اولوپ عاشق لیغه باغلاپ کمر
غین غمغه غرق اولور هرکیم مونی اشتسه مگر
ضاد ضایع بولغانینگ غه برقلار چاقیلدی وادریغ
قاف قرانگغو زندان ایچینده نأچه ییل لاپ یاتدی لار
کاف کامیاب بولماین ییغلاپ جهانان اؤتدیلر
لام لحد گه عزم ادیپ افسوس صد افسوس گیتدی لر
میم محبت زور اولوپ آخر بو جانی ساتدیلار
نون نعمت گؤمه یین گؤرگه دیقیلدی وادریغ
واو وفا گؤرمای بو دنیادان اولار گیتدی نتای
هی همیشه آغلاشیپ چون تلخ و کام اؤتدی نتای
لام الف لا لال اولوپ بخت ییلدیزی باتدی نتای
یی یمان گون لر گؤروپ زندان ده کأن یاتدی نتای
وادریغ صد وادریغ گؤرگه دیقیلدی وادریغ
ای مصنف سن بولار حالیه ییغلا مستدام
تا اؤلینچه ییغلاسانگ هم گیجه گؤندیز صبح و شام

آز ایرور گرییغلاسانگ سن بو حقه المدام
جمله جاندار ییغلاشورلار حیوان و انسان خاص و عام
وادر یغ صد وادر یغ گورگه دیقیلدی وادر یغ

الفنامه‌هایی که در "غم باسار" ذکر شده اند به شرح زیر اند:

آیه منگزأر

این الفنامه به شیوهٔ لادینی، خطاب به معشوقه سروده شده است. این شعر که نمونه‌ای از الفنامه‌ای ساده است به شکل مخمّس و مشتمل بر ۳۱ مصرع می‌باشد. در شعر ۲۹ حرف است که از "الف" تا "یا" ترتیب شده اند. اما در برخی از مصرع‌ها نواقص وجود دارد. برای مثال در مصرع اول الفنامه "الف" به عنوان حرف در ابتدای مصرع ذکر شده اما، بعداً مصرع با کلمه که با "ق" شروع می‌شود ادامه می‌یابد.

الیپ قدینگ گل یوزینگ، بیردولان آیه منگزأر

بی باقانده هر گوژینگ، مثلی غزاله منگزأر

وضعیت مشابهی در حرف "لام الف لا" نیز وجود دارد.

لام ألیپ لا قول بیلن سیپاشمانه جانہ گیل

یا یالانچی فانی دیر، سیرادیپ سیرانه گیل

متن کامل الفنامه "آیه منگزأر"

الیپ قدینگ گل یوزینگ، بیردولان آیه منگزأر
بی باقانده هر گوژینگ، مثلی غزاله منگزأر
تی تکلم ادیشینگ، دلسوز جانہ منگزأر

ثی ثمردیر لبلرینگ، غنچه دهانه منگزأر
جیم جمالینگ گورمه سم، ایشیم فغانه منگزأر
خی خلاف یوق سؤزیمده، سانگا بلد اوزالدان
حی حسنینگ شاهی سن، غیره همّه گوژلدن
دال دوامت یادلارین، شعر بیلّه غزلدان
ذال ذلیل من سن اوچین، بیزه قسمت ازلدان
ری رحمسیز بولیشینگ، ظالم جلالده منگزأر
زی زحمتینگ کوپ چکیپ، وصالینگا یتمه دیم
سین ساللانیپ سیر ادیپ، بیر یانیمدان اوّتمه دینگ
شین شوقینگدان هلاک من، مانگا نظر اتمه دینگ
صاد صبردان آیریلدیم، لبلرینگ دن داتمادیم
ضاد ضایع گچیرمه، عمریم خزانه منگزأر
طی طمع کین گدا من، ناکام غویمه وصالدان
ظی ظلم اتمه غاندیر، نوک زبان عسل دان
عین عمریم کول بولدی، ایندی آیریلدیم حالدان

غین غافل یوریمه، ال اُوز خواب و خیال‌دان
فی فهم ایله سۆزیمدن، ایشیم فغانه منگزأر
قاف قدینگا قایل من، زخسارینگیز گل یالی
کاف کلام سۆزلرینگ، شهد و شکر بال یالی
لام لبینگدن داتماين، گۆزیم یاشی سیل یالی
میم مهربان بولمایشینگ، کونگلونگ مانگا دألیالی
نون نوک بارماقلاریگ، نقره کأنه منگزأر
واو وهم اتمه اغیاردان، گلگون گیپ یانه گیل
هی همیشه عادت ات، گیتسنگ دؤنه دؤنه گیل
لام ألیپ لا قول بیلن سیپاشمانه جانہ گیل
یا یالانچی فانی دیر، سیرادیپ سیرانه گیل
"فدایی" بیر غلامینگ، رحم ادیپ فرمانه گیل
گونبه گوندن بو هجرت، دردییم افزونه منگزأر

گرک دیر

این الفنامه به شیوه دینی سروده شده از عاقبت اعمال انسان بحث می‌کند. این شعر که نمونه‌ای از الفنامه‌ای ساده است به شکل قصیده و مشتمل بر ۳۲ بیت می‌باشد. در شعر ۲۸ حرف است که از حرف "الف" تا حرف "یا" ترتیب شده اند.

اما در برخی از بیت‌ها نواقص وجود دارد. برای مثال در بیت هفتم بجای حرف "خ" حرف "ح" استفاده شده است. بناءً حرف "ح" دوبار استفاده شده است؛

حی حسابین ادن ایشینگ بررسن منافق لار پوشمان اتسه گرک دیر

حی حورماتده بولار ایمانلی غول لار دال دوامت سولماز جنتده گل لر

در دیگر الفنامه‌های شاعر لام الف لا "لا" به عنوان حرف مستقل استفاده شده است. اما در این الفنامه "لا" در ترتیب حروف دیده نمی‌شود.

متن کامل الفنامه "گرک دیر"

الیپ اؤل و آخر فانی جهان دان	جانلی جاندار غالمان اؤتسه گرک دیر
نوبت بیلن همه ال اوزر جانندان	بودورانلار باشندان اؤتسه گرک دیر
بی برپ دیر سانگا امانت جانی	تی تابشیرغین جانی ساقله ایمانی
ثی ثواب غازانیپ جنت میوه نی	نصیب ادن مومن ایسه گرک دیر
جیم جمال یارادانی گوررسن	بیرنیچه ییل بیهوش بؤلپ دورارسن
حی حسابین ادن ایشینگ بررسن	منافق لار پوشمان اتسه گرک دیر
حی حورماتده بولار ایمانلی غول لار	دال دوامت سولماز جنتده گل لر
ذال ذلیل دیر مونده منکر بولان لار	مومن لر مراده یتسه گرک دیر
ری رحم ادر الله سیور غولینه	نامه اعمالین برر غولینه
محشر میدانینه میزان طولینه	یاغشی و یمان همه اؤتسه گرک دیر

زی زهر دیر بعضی لارینگ ایدیگی	اوددان لباس بیرنأچه نینگ گیدیگی
اسرافیل دم بریپ چالان تویدیگی	همه جایه سسی یتسه گرک دیر
اونده زور و عاجز همه دنگ بولار	مونده دل آزارلار اونده گنگ بولار
سین سحر گوزیاش اُت ایشینگ اونگ بولار	اونده سنینگ غولینگ توتسه گرک دیر
شین شعله بیر ایمانلی نینگ یوزلری	سانگا خدمتگار دیر جنت غیزلاری
صاد صراط دان اؤتیپ گولر گؤزلری	مؤمن لر مراده یتسه گرک دیر
ضاد ضایه بولماز اتسنگ خیر احسان	الله وعده بریپ ایلادی فرمان
نماز روزه ینه تلاوت قرآن	ادن غول مراده یتسه گرک دیر
طی طمع کین بولمه دنیا ایشیندن	غافل یاتما سحر گؤزده یاشیندان
ظی ظالمینگ منده ادن ایشیندن	عوضیه عذاب یتسه گرک دیر
عین عمرینگ گچیرمگین بیهوده	غین غافل لاری اورارلار اوده
فی فقیر عاجزلار منده پیاده	اونده براق مونپ اؤتسه گرک دیر
قاف قهر اتسه سانگا قادر خدایینگ	کاف کافرلار بیلن دوزخده جایینگ
مونده شادلیق بیلن گچسه بیل آینگ	اونده غایغی غملار یتسه گرک دیر
لام لبینگدن غویمه کلمه شهادت	میم مداما اتگین طاعت عبادت

نون نمازینگ روزانگ خیر و سخاوت	اوندان سانگا مدد یتسه گرک دیر
واو وهم اتگین تانگلا قیامت گونین	هی همیشه ایگین ارتانینگ غمین
رسول امت لارنه شفاعت دونین	محشر گاه ده سرپای اتسه گرک دیر
یا یاغشی لار اونده بللی بولارلار	مونمک اوچین براق آتار گلرلر
صراط دان اوتن لر بی غم گلرلر	غایغی غملار سندن گیتسه گرک دیر
ای "فدایی" سنینگ نه گچر حالینگ	همیشه غرق عصیان بوزوقدیر پالینگ
غراپ گوژرگین حددن آشه وبالینگ	ایندی توبه ات عمر اوتسه گرک دیر

الف نامه مخمس

این الف نامه به شیوهٔ لادینی، خطاب به معشوقه سروده شده است. این شعر که نمونه‌ای از الف نامه‌ای ساده است به شکل مخمس و مشتمل بر ۲۹ مصرع می‌باشد. در شعر ۲۸ حرف است که از حرف "الف" تا حرف "یا" ترتیب شده اند. اما در برخی از مصرع‌ها نواقص وجود دارد. برای مثال در مصرع بیست و یکم "ک" به عنوان حرف در ابتدا مصرع ذکر شده اما، بعداً مصرع با کلمه‌ای با حرف "ن" شروع می‌شود ادامه می‌یابد.

کاف نشتر دیر مثالی کریپیگینگ دوکمکگه غان

مصرع بیست و هفتم نیز لام الف لا "لا" به عنوان حرف در ابتدای مصرع ذکر شده اما، بعداً مصرع با کلمه‌ای که با حرف "غ" شروع می‌شود ادامه می‌یابد.

لام الیف لا غول لارینگ بوینومغه سالسانگ صبح و شام

متن کامل الف نامه "مخمس"

ای الیپ قد یار سنینگ آلنینگده بولسام ماه و سال
بی بیله یۆرسم سنینگ بیرلن رقییلار بولسه لال
تی ترازو ایکی غاشینگ منگزه یور مثل هلال
ئی ثمرلر خوب بیشیپ باغینگده تاپمیشدیر کمال
جیم جمالینگ برق اورار خوش صورت صاحب جمال
حی سنینگ حسنینگ نی گۆرگنلر بولارلار بیقرار
خی خراب ایلار کۆنگول نینگ ملکینی مجنون وار
دال درد عشقینگا کۆیگن لر ایلار آه و زار
ری رضا دیرمن اگر چندیکه قیلسانگ پایمال
زی زکواه حسنینگا چون مستحق دیر بول کمین
سین سلامت سقلاسین آفات دان حق المبین
شین شوقینگ دۆشدی کۆنگلوم گه منینگ ای نازنین
صاد صبریم غالمادی تا سانگا بولمای هم نشین
ضاد ضایع اتمه اخلاصیم نی سن ای نونهال
طی طمع اتدیم وصالینگنی دیلاپ شام و سحر

ظی ظاهر معلوم ایرمس باطنیم خون جگر
عین عقلیمنی آلیپ سن غویمادینگ هیچ مغز سر
غین غرق اولدیم سنینگ عشقینگا چون سن بی خبر
فی فراقینگ سالماسین اول پادشاه ذوالجلال
قاف قرا دیر گؤزلرینگ جلاد کمین آماقغه جان
کاف نشتر دیر مثالی کرپیگینگ دوکمکغه غان
لام لبینگنی شربتین داتغان بولار دایم جوان
میم ملازمدک سنینگ آلنینگده بولسام هر زمان
نون نما قیلسانگ یوزینگنی ایلاسم من عرض و حال
واو وفا ایستاپ گزمن سندن ای شیرین کلام
هی همیشه عیش بیرلن شاد اولوپ گزسنگ مدام
لام الیف لا غول لارینگ بوینومغه سالسانگ صبح و شام
یا یمان گؤزدن سنی چون سقلاسین قادر ایگام
سؤزله دی وصفینگ "فدایی" آنکلاغیل شیرین مقال

نتیجه‌گیری

در نتیجه می‌بینیم که ملا دولت فدایی با بهره‌گیری از سنت الفنامه‌نویسی، توانسته است میان ساختار الفبایی شعر و مضامین عرفانی، دینی و لادینی پیوندی هنرمندانه برقرار کند. شش الفنامه او نمونه‌هایی از نوع الفنامه ساده هستند که در قالب مخمس سروده شده‌اند. تحلیل محتوایی اشعار نشان می‌دهد که فدایی در الفنامه‌های دینی، از صفات و اسماء الهی برای نیایش بهره می‌گیرد و در الفنامه‌های لادینی، عشق زمینی و غم فراق را بازتاب می‌دهد. از دیدگاه تاریخی، آثار فدایی استمرار دهنده یک سنت کهن در ادبیات ترکمنی است. بنابراین، مطالعه الفنامه‌های فدایی نه تنها برای شناخت شعر ترکمنی، بلکه برای درک تحولات فرهنگی و دینی در آسیای میانه حایز اهمیت است.

منابع

- ۱- فدایی، دولت گلدی. (۱۹۶۱). دولت گلدی فدایی و اونونگ سایلانان ائهرلری. کابل: اکادمی علوم افغانستان.
- ۲- فدایی، دولت گلدی. (۱۳۹۵). ملا دولت گلدی فدائی کلیاتی. کابل: مطبعة مسلکی افغان.
- ۳- Çelebioğlu, Â. (1998). Harflere Dair Eski Türk Edebiyatı Araştırmaları. İstanbul, MEB Yayınları.
- ۴- Ekici, M. (2006). "Araştırma Yöntemleri" M. Öcal Oğuz (Ed), Türk Halk Edebiyatı El Kitabı (ss. 69-112) içinde. Ankara, Grafiker Yayıncılık.

- ۵- Gökçimen, Ahmet. (2010). "Türkmen Edebiyatında Elifname". *Erzurum: Atatürk Üniversitesi Türkiyat Araştırmaları Enstitüsü Dergisi*, (43), 105-120
- ۶- Kanar, M. (2019). Farsça Türkçe Sözlük. 5. Baskı. İstanbul, Say Yayınları.
- ۷- Kaplan, H. (2018). "Munîrî'nin Şiirlerinde Harf Simgeciliği ve Şairin Elif-Nâmesi". Uluslararası Amasya Şairleri Bilim Şöleni, 4-6 Ekim, Amasya.
- ۸- Taşkesenlioğlu, L. (2017.) "Divan Edebiyatında Elifnameler ve Bilinmeyen İki Elifname Örneği: Memi Can Saruhânî ve Ömer Karîbî Elifnemeleri". *Erzurum: Atatürk Üniversitesi Türkiyat Araştırmaları Enstitüsü Dergisi*, (58), 159-202
- ۹- Tökel, D. A. (2016). Divan Şiirinde Harf Simgeciliği. 2. bs., İstanbul, Fatih Sultan Mehmet Vakıf Üniversitesi Yayınları.

Published: Academy of Science of Afghanistan

Editing Chief: Assistant Professor Sayed Ahmad Rafaat

Editorial Board:

Professor Burhanuddin Nezami

Professor Alishir Rastagar

Associate Professor Saliha Habibi

Assistant Professor Sayed Ahmad Rafaat

Associate Professor Marina Bahar

Composed Designed by:

Assistant Professor Sayed Ahmad Rafaat

Annual Subscription:

Kabul: 320 Afghani

Provinces: 480 Af

Foreign countries: 20\$

Price of each issue in Kabul:

- For professors, Teachers and Members of Academy of Science of Afghanistan: 70 Af
- For the disciples and students of Schools: 40 Af
- For other Departments and Offices: 80 Af